عبرت‌های اندلس

تاریخچه غم‌انگیز شکست مسلمانان در اروپا

سعید طالبی‌نیا



بسم الله الرحمن الرحیم

عبرت های اندلس

نویسنده:

سعید طالبی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عبرت های اندلس

مشخصات کتاب

عبرت های اندلس

کد ۶۹۳

نویسنده: سعید طالبی نیا

ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: دوم / بهار ۱۳۸۱

شمارگان: ۱۲۰۰

بها: ۱۳۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

اینترنت:http://WWW.IRC.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ تلفکس: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک:۵-۳۰-۷۸۰۸- ۵-۳۰-۷۸۰۸-۹۶۴ :ISBN۹۶۴

ص:۱

اشاره

با سپاس از همکارانی که در آفرینش این پژوهش نقش داشته اند:

ویراستار: ذوالفقار ناصرپور

نمونه خوان: محمدرضا پورفلاحتی و علی روحانی بیدگلی

حروفچینی: راضیه حامد

صفحه آرایی: اکرم سادات بنی زهرا

مسؤول تولید: هادی نعمتی

طراح جلد: حاج رمضانعلی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

دی ۱۳۸۱

...

فهرست مطالب

۲. چگونگی ورود مسلمانان به اندلس و دلایل پیروزی آن ها۲۸

ص:۶

ص:۷

دیباچه

دیباچه

فراموشی پیشینه ی گران سنگ و بی رنگ جلوه دادن ارزش های اخلاقی _ انسانی یک ملت، گام نخست در پذیرش فرهنگ غیرخودی است. تفکر مادی همواره، اندیشه معنویت را سدّ راه خود می شمارد و با تمام نیرو در جهت تضعیف ارزش ها و آموزه هایی همچون خداباوری، ایمان، نبوت، امامت و معاد می کوشد؛ تمدن اسلامی را بی مایه می نمایاند؛ در آثار باستانی در پی پس مانده های شرک و جاهلیت است؛ در ادبیات و فرهنگ عامه از ابتذال سخن می گوید؛ در بهره گیری از هنر و موسیقی، اغواگری و خنیاگری را می ستاید و از هر چیزی که راه آسمان را بنمایاند و عطر معنویت و اخلاق و عرفان بپراکند، به شدّت بیزار و روی گردان است. تفکر مادی اذان و آوای قرآن را سدّی نفوذناپذیر در برابر خود می داند. از این رو، پیشینه ی فرهنگی اخلاقی، هنری و علمی فرهنگ اسلام را نفی کرده یا به نابودی و تحریف آن می پردازد و یگانه بهشت موعود را در ورای مرزهای کشورهای اسلامی وعده می دهد. غافل از این که سرزمین اسلام، دیار ارزش هاست؛ مهد ایمان، دانش و هنر و خاستگاه دانشمندان متعهد و عالمان دوراندیش و مجاهدان سلحشور است که در پاسداری از دیانت و پای

بندی به ارزش ها سر از پا نمی شناسند و با تمام وجود از نور اسلام ــ که بر کالبد خسته ی بشر تابید و به آن حیات بخشید ــ پشتیبانی می کند؛ اسلامی که به هنگام غوطه ور بودن سرزمین ها در گرداب جهل و خرافه پرستی، نور ایمان و معنویت و دانش به آن ها افکند و در آن سرزمین ها، اندیشمندان بزرگی پروراند که قله های علم و کمال را درنوردیدند.

آری آن گاه که اروپا در خواب بلند زمستانی فرو رفته بود، اسلام راه را بر آنان روشن کرد و نسیم آزادی و عدالت جسم رنجورشان را نوازش داد و تحفه ی راهشان ساخت. این نور از تنگه ی جبل الطارق به دریچه ی قلب اروپاییان نفوذ کرد و اگر نبود دودستگی ها و روی آوردن حاکمان و در پی آنان توده مردم به بی بندوباری، هیچ گاه دست آوردهای هشت قرن تلاش علمی مسلمانان اندلس در آتش تعصب های کورکورانه قرون وسطا خاکستر نمی شد و کتاب خانه قرطبه با چهار صد هزار کتاب، گنجینه ی با ارزشی می بود که از گزند یغماگران اروپای جاهلی در امان می ماند؛ میراث گران قدر مسلمانان در آتش دشمنی و کینه اهریمنان نمی سوخت و قرن ها ساکنان اندلس که بوی خوش آموزه های اسلامی را استشمام کرده بودند، در آتش انتظار نمی سوختند، امروزه بار دیگر خداباوران دنیا ورود دوباره اسلام را آرزو می کنند.

از آغاز قرن بیستم در غرب، طلیعه ی انقلاب اسلامی، امید رهایی را در دل های آنان شعله ور ساخته است.

کم کم محدودیت ها و دشواری های پیروی از اسلام، در گوشه و کنار جهان برداشته شده و بشر به فطرت خداجو و دین حنیف اسلام روی آورده است. راه آسمان بر روی انسان های غافل و غرق در مادّیت و ماده پرستی گشوده شده است. مسلمانان نیز می کوشند تا از ژرفای تاریخ و حوادث تلخ و دردناک

گذشته عبرت آموزند و فراروی خود را درخشان نمایند، زیرا حوادث گذشته چراغ راه آینده است و مسیر حرکت و پویایی را فروزان تر می نماید.

پژوهشگر ارجمند جناب حجه الاسلام سعید طالبی نیا کوشیده اند تاریخ اندلس را پیش از ورود اسلام، بعد از آن و هم چنین علل ناکامی مسلمانان را در این سرزمین ــ پس از تهاجم فرهنگی دشمن ــ جستجو کرده و فراروی مخاطبان قرار دهد. امید که تلاششان مورد رضایت الهی و مقبول دست اندرکاران محترم فرهنگی کشور قرار گیرد.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

سفید است.

پیش گفتار

پیش گفتار

سندِ افتخار اسلام، قرآن کریم و سنت معصومان و انسان های وارسته و فرهنگ اخلاقی ـ انسانی والا است؛ و این همه از زلال وحی و آرمان های بلند الهی و انسانی برخاسته است. به هر کجا که نور اسلام وارد شد، معنویت و آبادانی و تربیت و هدایت آورد.

کشور اروپایی اندلس نیز زمانی به برکت اسلام، از دانش و فرهنگ بهره برد و به اوج پیشرفت علمی رسید. آن روز که اروپا در جهل و خرافه غوطه ور و از دانش و فرهنگ به دور بود، به گفته «هرمان راندل» استاد دانشگاه کلمبیا:

مسلمین در قرن دهم میلادی در اسپانیا تمدنی پدید آوردند که در آن تمدن، علوم از صورت عقایدمبهم عمومی درآمده بود و با صنایع و فنون زندگی علمی انطباق یافته بود.(۱)

هم چنین «لاین پل» مستشرق انگلیسی می نویسد:

اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود و دشت های سوزان این سرزمین در اثر کوشش ملت فاتح، آباد گردید و شهرهای با عظمتی را در این وادی بزرگ به وجود آوردند.

علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی گیاه شناسی تاریخ، فلسفه و قانون گذاری تنها در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود.(۲)

۱- سرزمین اسلام، غلامرضا گلی زواره، ص ۴۹۷.

۲- اسلام و بلاهای نوین، محمد غزالی، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۲۴۶.

در این زمینه نوشتار دکتر «مارتینز مونتابث» مستشرق اسپانیایی، نیز ارزنده است:

اگر حاکمیت هشت قرنه ی اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه ی تاریخ تمدن نمی شد. این دوره، در حالی که اروپای همسایه، اسیر تیرگی جهل و عقب ماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آن جا منتقل کرد.(۱)

فرهنگ اسلامیِ علم دوستی چنان در کام مسلمانان اندلس، شیرین افتاد که بسیاری از آنان مشتاق گام نهادن در این راه شدند و این همه در حالی بود که اروپای آن روز، در گرداب تفتیش عقاید وحشی گری و مخالفت با علم غوطه ور بودند.

با ورود اسلام به اندلس، زنان پا به دنیا و فرهنگ دیگری نهادند و به درجات بلند علمی و اجتماعی دست یافتند، همان جایگاهی که امروزه در پی آنند، اما روز به روز زنان را به پرتگاه سقوط نزدیک می سازند. در اوج مدنیت اسلامی در آن جا، زنان تحصیل می کردند و حتی بانوانی در دانش و ادب شهره ی آفاق شدند؛ زنانی همچون «ولاده» دختر امیر محمد که در سال ۸۶۰ میلادی شاعر برجسته و توان مندی بود.

سواد آموزی چنان رو به فزونی نهاد که تنها در مدت یک سال در قرطبه، بیش از پانزده هزار جلد کتاب نوشته شد و با انتقال صنعت چاپ از بغداد به اندلس، این رقم فزونی یافت. داشتن کتاب و کتاب خانه نشانه بزرگی و فخرفروشی گردید. بزرگانی در میدان علم و نوآوری قد برافراشتند و کارهایی را به بشر و جهان علم عرضه نمودند.

۱- مجله آینه پژوهش، مقاله بیداری اسلامی در اندلس امروز از عبدالجبار الرفاعی، ترجمه سید حسن اسلامی، مهر و آبان ۷۱، شماره ۱۵، ص ۴۹.

در پزشکی مسلمانان به درجه ای رسیدند که «سانچو» پادشاه «لیون» از شهرهای شمال غربی شبه جزیره ی ایبری برای معالجه بیماری سخت خود، نزد پزشکان مسلمان رفت و بهبود یافت.(۱)

پروفسور «دالماس» استاد بیماری های زنان دانشکده پزشکی شهر «مونت پلیه» اعتراف می کند:

تمدن مسلمانان منحصر به فن معماری و نقش و نگار ساختمان ها و مساجد پرشکوه نیست، بلکه شامل بسیاری از علوم و معارفی می شود که اساس علوم جدید به ویژه علوم گیاه شناسی و پزشکی است.(۲)

نهضت علمی ای که با ورود اسلام به اندلس پدید آمده بود، با شکوفا کردن استعدادهای مردم، اندیشمندان بنامی چون ابن مسّره، ابن خرم، ابن باجه، ابن رشد، ابن طفیل، ابن عربی، ابن سید بطلمیوسی، علی بن عباس، زهراوی، ابن سعید مغربی، حیان بن خلف قرطبی، عبدالحمید بن عبدون اندلسی و... را به یادگار گذاشت.

هم چنین با توسعه فعالیت های اقتصادی در بخش های گوناگون صنعت، ریسندگی و بافندگی نیز از رشد چشم گیری برخوردار شد تا جایی که تنها در شهر طلیطله پنجاه کارخانه پارچه بافی وجود داشت که تعدادی از این ها مخصوص بافتن پارچه های ابریشمی بود و حدود چهل هزار کارگر در این کارخانه ها مشغول به کار بودند.(۳)

آنان در استفاده از معادن نیز به موفقیت های ارزشمندی رسیدند؛ آنان طلا را

۱- تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی، ص ۳۱۲.

۲- تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی، ص ۳۱۲ _ ۳۱۳.

۳- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، انتشارات بنگاه مطبوعاتی علمی، چ چهارم، ص ۷۶۲.

از ماسه و شن رودخانه های لارده، شقر، تاجه، به دست می آوردنـد، نقره راه از معادن مرسیه، حمّه، قرطبه، باجه و آهن را از شمال وادی الکبیر.(۱)

مسلمانان برای استفاده از زمین هـای بی آب، بـا بهره گیری از مهـارت های فنی خویش، روش های جدیـد آبیاری را اختراع کردند و از این طریق، زمین های بسیاری را آباد کردند. با رشد و توسعه اقتصادی، کالاهای صنعتی و کشاورزی و صادرات و بازرگانی و تجارت خارجی انـدلس رونق یافت و کالاهایی ماننـد: اسلحه، ورق آهن، ظروف چینی مُـذَهَبْ و سفالی، کاشی های رنگارنگ، فرش، انواع پتو و پارچه های ابریشمی و... صادر گردید.(۲)

سوگمندانه، با این همه رشد و توسعه، جامعه اسلامی به یکباره دستخوش نفاق و آلودگی جنسی گردید و میراث پربهای آن در زیر شلاق دشمنی و یک دنـدگی اربابان کلیسا سوخت و خاکستر شـد و حتی این دست آوردها به نام دیگران در تاریخ نگاشته شد. اکنون هر مسلمان بیدار دلی با نظر کردن به حکومت اسلامی اندلس از خود می پرسد، چرااندلس از اوج قدرت به حضیضِ ذلّت کشیده شـد؟ علت را بایـد در کجـا جست جـو کرد؟ آن چه مـا در یـافتیم در قـالب پنـج بخش تحت عنوان کلیـات، شـناخت کلی انـدلس، علت های شکست، تهاجم فرهنگی و انقلاب ها و رسانه و ایجاد مصونیت فرهنگی، در اختیار شما همـدلان قرار می دهیم؛ باشـد که گذشـته، چراغ راه آینـده مان باشـد و هیچ گاه این فرجام تلخ و دردناک در کشورهای اسلامی تکرار نگردد.

۱- نک: اسلام در غرب، ص ۲۵۳ به بعد.

۲- هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

بخش اوّل: کلیات

اشاره

بخش اوّل: کلیات

زیر فصل ها

(ضرورت و اهمیت موضوع

(پیشینه ی تاریخی موضوع

(انگیزه ی انتخاب موضوع

(روش و هدف پژوهش

(پرسش های اساسی پژوهش

(ضرورت و اهمیت موضوع

(ضرورت و اهمیت موضوع

مروری گـذرا به جـاودانه ترین کتـاب عـالم خلقت، یعنی قرآن مـبین که به گـواهی تاریـخ معجزه ای بی نظیر است، هر انسـان روشن ضـمیری را مجذوب روش بیان و نحوه ی القای مفاهیم والای توحیدی و عرفانی و اخلاقی در آن مصـحف شـریف می نمایـد. خداونـد متعال بهترین و ساده ترین و عامّه فهم ترین روش را برای فهمانـدن مفاهیم بلنـد الهی انتخاب کرده و از آن به عنوان سـریع ترین راه رسـیدن به مقصود بهره می جوید که همان روشِ بیانِ به صورت داستان است. آری استفاده از قصه های گذشـتگان و بیان رمز موفقیّت و یاخواری آنان، و دعوت به عبرت آموزی از ملل گذشـته، شـیوه ی تازه ای است که قرآن آن را به بهترین شکل به کار می گیرد.

برهمین اساس، امروزه پرداختن به داسـتان تلخ و شیرینِ مسلمانان اندلس و بیان زاویه های گوناگون حکومت مسلمانان در آن جـا، ضـرورت دارد. از آنجـا که اختلاـف هـا، مقـام پرستی هـا، قـدرت طلبی هـا و فرو رفتن در منجلاـب فسادِ اخلاقی و افول فرهنگی ــ که عوامل عمده ی شـکست مسلمانان در اسپانیا بود ــ هم اکنون نیز،دامنگیر مسلمانان گشته است، بازبینی و تعلیل موشکافانه ی این ماجرا، به منزله ی زنگ بیدارباشی است که ما را به ضرورت طرح و بررسی این بحث، متقاعد می سازد.

(پیشینه ی تاریخی موضوع

(پیشینه ی تاریخی موضوع

موضوع این بحث به زمان فتح اندلس به دست «طارق بن زیاد همدانی»(۱) برمی گردد؛ چرا که از آن زمان واژه ی اندلس در ادبیات عمومی مسلمانان، جای گرفت. مورخین بزرگی همچون ویل دورانت، گوستاولوبون، جرجی زیدان، طبری و دیگران در کتاب های خود به بحث درباره ی تمدن و تاریخ اندلس پرداخته اند و در این باره دست کم صدها جلد کتاب نوشته شده است که هر کدام جنبه های مختلفی از مسائل اندلس را بررسی کرده اند.

(انگیزه ی انتخاب موضوع

(انگیزه ی انتخاب موضوع

مقوله ی فرهنگ و تهاجم فرهنگی و نقش کلیدی آن، در شکست یا پیروزی ملت ها مطلبی نیست که از ذهن هیچ انسان عاقل و دوراندیشی پنهان بماند. اصولاً ـ کشورهای استعماری دنیا به ویژه امریکا برای رسیدن به اهدافِ استعماری و استثماری خویش در کشورهای جهان سوم ناچارند دیدگاه و فرهنگ آنان را با بینش و نگرش فرهنگی خویش همسو نموده، آن گاه به غارت کردن ثروت های ملی آنان بپردازند. از سویی دیگر، یافتن بازار فروش کالای کمپانی های غربی مستلزم آن است که فرهنگ مصرفِ چنین کالاهایی در کشورهای مورد نظر، ایجاد شود. از این روست که دشمن همواره دراندیشه ی حمله ی فرهنگی و بیگانه نمودن مردم از تمدن و فرهنگ اصیل خویش است. با توجه به همین نقشه ی پلید غرب بود که مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای مدظله العالی در سال ۱۳۶۹ه . ش ــ که همزمان با اوایل رهبری ایشان بود

۱- گروهی، طارق را از منطقه ی همدان ایران ذکر کرده اند و او را هم پیمان یا آزاد شده ی موسی بن نصیر خوانده اند. نک: سیمای اندلس، ص ۲۷.

_ این موضوع مهم را مطرح کردند و از آن به عنوان «شبیخون فرهنگی» نام بردند و از مسئولان و مردم خواستند در این باره تأمل کنند. هرچند برخی دست اندرکاران فرهنگی کشور به این مهم توجّه کافی نکردند و ایشان بارها از این کم توجّهی گله کرده اند. بر حسب وظیفه و در جهت لبیک به فرمان رهبر معظم انقلاب و با توجّه به پاره ای همانندی های اوضاع کنونی کشور ما با وضعیت هشت قرن حکومت مسلمانان در اندلس، بر آن شدیم تا با طرح و بررسی مقایسه ای میان آن دو، برنامه سازان و مدیران تولید صدا و سیما را به اهمیت و خطر این جریان، بیش از پیش متوجّه نماییم.

(روش و هدف پژوهش

(روش و هدف پژوهش

در این پژوهش به صورت نقل و تحلیل تاریخی، عمل شده است؛ یعنی نخست اوضاع اندلس به صورت لازم و کافی، جداگانه بیان شده است و آن گاه با نتیجه گیری از آن و ارتباط بحث به مهم ترین علت شکست مسلمانان _ که همان افت فرهنگی بود _ وضعیت کنونی جامعه ی اسلامیمان نیز به بوته ی نقد و بررسی کشیده شده است و سرانجام پیشنهادهای لازم به برنامه سازان این رسانه ی ملی، ارائه گردیده است.

(پرسش های اساسی پژوهش

(پرسش های اساسی پژوهش

۱ _ فرهنگ و تمدن اندلس پیش از ورود اسلام چگونه بود؟

۲ _ عوامل ورود و گسترش اسلام در این سرزمین، چه بود؟

۳ _ جایگاه فرهنگی اندلس در هشت قرن سیطره ی مسلمانان بر آن جا، در مقایسه با کشورهای دیگر اروپایی چگونه بود؟

۴ ـ میان عملکرد کلیسا و مسیحیان و اسلام و مسلمانان در اسپانیا چه تفاوت اساسی وجود دارد؟

۵ ـ دلیل های سقوط حکومت مسلمانان دراندلس چه بود؟

۶ـ میان وضعیّت کنونی ما و اوضاع مسلمانان در اندلس چه تفاوت ها و همانندی هایی وجود دارد؟

۷ ـ مهم ترین خطر تهدیدکننده ی جامعه ی کنونی ما چیست؟

۸ ـ نقش صدا و سیما و نهادهای فرهنگی دیگر در پاسداری از حریم فرهنگی کشور چیست؟

۹ ـ روش های دشمن در تهاجم فرهنگی چگونه است؟

بخش دوّم: شناخت کلی اندلس

اشاره

بخش دوّم: شناخت کلی اندلس

سفید است

درآمد

درآمد

«اندلس» یا شبه جزیره ی ایبری شامل سرزمین اسپانیا و پرتغال فعلی است. این شبه جزیره که اکنون به دو کشور مستقل اسپانیا و پرتغال تقسیم شده است، در جنوب غربی اروپا قرار دارد که از قسمت شمال و شمالِ غربی به خلیج بیسکاری(۱)، از سوی شرق به دریای بالئار(۲) ــ که جزو دریاهای غربیمدیترانه است ــ و از جنوب به دریای مدیترانه و تنگه ی جبل الطارق و اقیانوس اطلس هم جوار است. هم چنین از ناحیه ی (مغرب) با اقیانوس اطلس و تنها از شمال شرقی به خاک اروپا متصل است. این اتصال، به وسیله ی سلسله کوه های «پیرنه» صورت می گیرد. گستردگی این شبه جزیره ــ در کنار جزیره هایی به دو کشور اسپانیا و پرتغال تعلّق دارند ــ در حدود ۵۹۶۸۳۲ کیلومتر مربع است.(۳)

واژه ی اندلس از قبیله های واندال(۴) گرفته شده است. این قبیله ها در قرن های سوم و چهارم و حتی پنجم میلادی، وارد این سرزمین شدند و آن جا را به نام «فاندلسیا»(۵) نامیدند. بعدها اعراب آن را به لغت عربی «اندلس»خواندند.(۶)

۱- biscary.

۲- baleares.

۳- جغرافیای کامل جهان، ص ۶۲۷.

۴- wandale؛ این واژه نیزریشه ی آلمانی دارد.

۵- Vandalasia.

۶- نک: التاریخ الاندلسی من الفتح الاسلامی حتی سقوط غرناطه، ص ۳۷.

این سرزمین آب و هوایی بسیار مناسب و مردمانی زیبا و طبیعتی دلربا دارد و هر انسان خوش ذوقی را به سوی خود می کشاند. مسلمانان نیز با آگاهی از این آب و هوای خوش وارد آن جا شدند و بسیاری از مسلمانان مهاجر سال ها در آن جا رحل اقامت گزیدند.

۱. اندلس پیش از ورود اسلام

اشاره

۱. اندلس پیش از ورود اسلام

زیر فصل ها

موقعیت سیاسی

موقعیت فرهنگی

موقعیت اقتصادی

موقعیت سیاسی

موقعیت سیاسی

ساکنان قدیمی این کشور از قوم سَلت(۱) که از فرانسه آمده بودند و قومایبر(۲) بودند که اسمشان بر این شبه جزیره اطلاق شده است. این دو طایفهبیش تر در شمال و مرکز بودند. طایفه های دیگری نیز از خارج آمدند و در سواحل این کشور، ساکن شدند. از آن جمله، فینیقیان و پس از آنان یونانی ها و سپس کارتاژی ها آمدند که این کشور را تصرف نموده و شهری به نام «کارتاژ» یا قرطاجنه(۳) در آن جا بنا نهادند. در سال ۲۰۰ پیش از میلاد، جنگ دومپونیک(۴) به وقوع پیوست که کارتاژی ها شکست خوردند و رومیان بر این کشور چیره شدند. تصرف شبه جزیره ی ایبری برای دولت روم بسیار ضروری بود؛ چرا که این منطقه در سر راه اروپا و آفریقا واقع شده و محل اتصال آن دو قاره به یکدیگر بود. رومیان تا قرن پنجم میلادی بر اندلس حکومت کردند که در دوره ی آنان این کشور شهرهای آبادی داشت و عده ای از مردان نامی در آن جا،

۱- Seltes.

۲- Ibers.

۳- Gartagena.

۴- punigue.

ظهور کردند که از مفاخر اسپانیا شدند. پس از آن که دولت رومِ غربی برچیده شد، طایفه های ویزیگوت[۱] و «واندال»[۲] در قالبمهاجم، داخل شبه جزیره شدند و رومیان را اخراج کردند. بدین ترتیب، اندلس در قرن ششم میلادی، به تصرف ویزیگوتها درآمد. در هنگام حمله ی لشکریان اسلام به اندلس، همین ها در آن جا حکومت می کردند.

با گذشت زمان و با ایجاد تعامل فرهنگی، بین ویزیگوت ها و لاتین زبانان که در اندلس بودند، در هم آمیختگی حاصل شده و زبانشان لاتینی گردید. ویزیگوت های بت پرست، خدایان خویش را ترک گفته و آیین مسیح را پذیرفتند و هنگام لشکرکشی مسلمانان به این سرزمین، ویزیگوت ها و لاتین، در کنار هم تحت یک حکومت اشرافی، تربیت یافته بودند و مردم این سرزمین دارای روح بندگی ورقّیّت بودند.[۳]

گوت ها(ویزیگوت ها) اسپانیا را براساس همان نظام روم باستان اداره می گردند. کشور همچنان به ایالت ها[۴] و شهرها[۵] تقسیم می شد و بر هر ایالت یک «دوک» و بر هر شهر یک «کُنت» فرمان می راند. هر یک از این حاکمان نیز برای رتق و فتق امور مالی و قضایی و نظامی منطقه ی تحت حاکمیّت خود، گروه دیگری به نام کارمندان[۶] را به کار می گرفتند. پادشاهانِ گوت، باخودکامگی حکم می راندند و در اداره ی امور کشور فعال مایشا بودند. هم چنین شورایی

۱- wisigoths.

۲- wandeges.

۳- آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، دکتر محمد آیتی، ص ۹ و ۱۰.

۴- provinciae.

۵- civitates.

۶- centevari.

مرکب از بزرگان و نجیب زادگان بود، که در هر کاری، پادشاهان گوت را یاری می کرد. اما خودکامگیِ پادشاهان، هرگونه قـدرت و اختیـاری را از این شورا گرفته بود. اصولاً پادشاه می بایست ازمیان نجبا و بزرگان انتخاب می شـد، ولی در عمل، هر کـدامشان که زور بیشتری داشت، قـدرت را به دست می گرفت.(۱) بنابراین فضای سیاسـی اسـپانیای پیش از ورود اسلام یک اسـتبداد تمام عیار و اختناق وحشت زا بود. از همین رو، مردم این کشور همواره چشم به راه یک نجات دهنده می زیسته اند و طلوع آفتاب اسـلام را در سـرزمین شان بسانِ سحاب رحمتی بر فراز آسمان امیدشان تصور کردند و به سرعت آن را پذیرفته و در آن ذوب شدند.

موقعیت فرهنگی

موقعیت فرهنگی

در خصـوص وضـعیت فرهنگی انـدلسِ پیش از ورود مسـلمانان بایـد دو دوره ی جداگانه را مـدنظر قرار داد. یکی دوره ی رومیـان که قبـل از ویزیگوت ها، بر این سـرزمین، حکمرانی می کردنـد و دیگری دوران سـیطره ی پادشاهان ویزیگوتی که با ورود مسـلمانان بـه اسـپانیا، برچیـده شدنـد. بـدیهی اسـت که در دوره ی اول، گرچه رومیـان سـتمگرانه بر مردم حکـومت می کردند، ولی چنان چه گفتیم، آبادانی و نشاط بر شهرها حاکم بوده است و این سرزمین مهد تمدن فکری ـ فلسفی اروپای آن روز بوده است. در آن دوره گروهی مردان نـامی، همچون «سـنکا»(۲) از فیلسوفان بزرگ روم ـ و «لوسـین»(۳) ازنویسندگان بزرگ یونانی ـ و «مارسیال»(۴) از

۱- سپیده دم اندلس، برگردان، حمیدرضا شیخی، ص ۴۲ و ۴۳.

۲- seneque.

۳- luciek.

۴- matial.

شاعران رومی ــ و چهار نفرامپراطور، یعنی «تراژان»(۱)، «آدرین»(۲) «مارکوس اورلیوس»(۳) که یکی ازفیلسوفان معروف بود ــ و «تئودوس»(۴) ظهور کردند که در تاریخ فرهنگ وتمدن اروپا، مقام و منزلتی یافتند.(۵) اما درباره ی دوره ی دوم، یعنی سیطره ی پادشاهان ویزیگوت، شاید بتوان گفت که اسپانیای عصر گوت ها، نه آن چنان که برخی تاریخ نویسان فرانسوی و عرب معتقدند سراسر بد بوده است و نه آن گونه که اسپانیایی ها می پندارند، یکسره خوب بوده است؛ بلکه این عصر، ادامه ی عصر فروپاشیده ی رومی ها است. بنابراین اگرچه گوت ها، مردمانی بیابان نشین بودند و قاعدتا نمی توانستند در ارتقای فرهنگی اسپانیا نقش مؤثری ایفا کنند. ولی مردم بومی اسپانیا که به مسیحیت گرویده بودند، با الهام از اندیشه ها و فلسفه ی آن جا، قابلیّت پیش رفت فرهنگی را داشتند. از این رو، جای شگفتی نیست که در این سرزمین دوردست، مردانی چون «ایزیدور سویلیایی»(۶) ــ دانشمند ذوالفنون ــ ظهور کنند. بنابراین اسپانیای مسیحی، دراین زمینه از سراسر اروپای غربی گوی سبقت ربود. هم چنان که اسپانیای اسلامی در جنبه های گوناگون اندیشه ی اسلامی، از دیگر سرزمین های جهان اسلام پیشی گرفت.شاید علت این امر در تأثیرگذاری این سرزمین زیبا و شگفت بر ساکنانش خلاصه

۱- terajan.

۲- adrien.

۳- Aurele - marc.

۴- theodose.

۵- آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، محمد ابراهیم آیتی، ص ۹.

۶- isidor de sevila.

شود.(۱)

با همه آن چه گفتیم، بدون تردید فرهنگ اسپانیای پیش از اسلام در مقایسه با تمدن اسلامی، چیزی برای ابراز وجود نداشت و برتری نسبی فرهنگی اسپانیای پیش از اسلام در مقایسه با اروپای بی تمدن آن زمان، چیزی را ثابت نمی کند و از ارزش خدمات بسیار مسلمانان در این سرزمین نمی کاهد.

موقعیت اقتصادی

موقعیت اقتصادی

اوضاع اقتصادیِ اسپانیای پیش از اسلام، همچون وضعیت سیاسی و فرهنگی اش، حالتی آشفته داشت و به گواهی تاریخ، هیچ گونه اثری از پیشرفت اقتصادی در دوران پادشاهان ویزیگوت، وجود ندارد.گر چه در دوره ی رومیان، وضع بهتر بود.

هنگامی که آفریقا، در حکومت اسلامی از نعمت آزادی عقیده و عدل و داد برخوردار بود و مراحل تکامل و پیشرفت های اساسی را با سرعت زیادی طی می کرد، شبه جزیره ی اسپانیا، همسایه ی شمالی وی، زیر بار ستم پادشاهان ویزیگوت ضعیف و نابود می شد. وضعیت اقتصادی این کشور و مردمان آن، در هیچ دوره ای به اندازه ی عصر ویزیگوت ها آشفته وخراب نبوده است؛ چون اولا: مانند روزگار رومیان، ثروت مندان و اشراف و طبقه های ممتاز، از دادن مالیات و عوارض دیگر دولتی معاف بودند. از این رو، قشرهای متوسط جامعه که تمام بارهای سنگین کار بر دوش آن ها بود، روز به روز ضعیف تر و فقیرتر می شدند. فعالیت های پیشه ای و هنری، به خاطر گرفتن عوارض و مالیات های کمرشکن، تماما از بین رفته و تجارت و صنعت کشور به کلی نابود شده بود. از طرف

۱- سپیده دم اندلس، دکتر حسین مؤنس، ص ۵۰، ۱۳۷۳.

دیگر، خشکسالی و قحطی، سراسر کشور را فراگرفته بود؛ درست مانند زمانی که مسلمانان از این کشور اخراج شدند. این در حالی بود که سران کشوری در کاخ های عالی خود، بی خیال و آسوده خاطر به عیش ونوش مشغول بودند و با استثمار مردم بیچاره ی اسپانیا، به خوش گذرانی و تن پروری می پرداختند. کار کشاورزی یا بر عهده ی کشاورزان بود و یا غلامانی که به ضرب شلاق اربابان سنگ دلشان، به کارهای سنگین گماشته شده بودند. آنان برای همیشه طوق بندگی به گردن انداخته بودند و هرگز برای آزاد شدنشان از چنان فضای ظلمت زایی، امیدی نداشتند. آنان بدون اجازه ی ارباب حتی نمی توانستند زن بگیرند یا دختری را شوهر بدهند و چنان که بین کشاورزان دو اربابِ همسایه، ازدواجی صورت می گرفت، فرزندان آن ها میان دو ارباب به طور مساوی تقسیم می گردید.(۱) در چنان اوضاع بدِ اقتصادی و وضعیت اسفبار زندگی، مردمان زحمت کش دیگر به آینده ای روشن و توانمند، امید نداشتند و نابودیشان را به چشم می دیدند.

۲. چگونگی ورود مسلمانان به اندلس و دلایل پیروزی آن ها

اشاره

۲. چگونگی ورود مسلمانان به اندلس و دلایل پیروزی آن ها

زمانی که آفریقا به دست «موسی بن نصیر» اداره می شد، پادشاه اسپانیا «رودریک»(۲) بود. رودریک «تیزا»(۳) یا غیطشه ــ پادشاه پیشین ــ را برکنار کرده وکشته بود و خود، تاج و تخت پادشاهی را در اختیار گرفته بود. او سی و

۱- اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، دکتر ابراهیم آیتی، ص ۶ و ۷.

۲- rodric.

۳- vitiza.

ششمین و آخرین پادشاه گوت دراندلس بود.

ماجرای فتح اندلس از آن جا آغاز گردید که «ژولین»(۱)_ فرمانـدار «سبته» _به خاطر تعرضی که از سوی رودریک به دخترش شده بود، از پادشاه سرپیچی کرده و به ناچار به فراریان دیگر اسپانیا در آفریقا پیوست و با اصرار از موسی بن نصیر _ حاکم مسلمان آفریقا_ خواست تا اسپانیا را از چنگال ستمگرانه پادشاه غاصبش نجات بخشد. در پاسخ به این درخواست، موسی بن نصیر باگرفتن اجازه از ولید(۲)_ خلیفه ی مسلمانان _ یک افسر جوان و شجاع به نـام «طریف» را برای کشف و گردآوری اطلاعات لازم و مقدماتی به سواحل جنوبی اسپانیا فرستاد. وقتی گزارش های رضایت بخش او به دست موسی رسید، در ماه رجب سال ۹۲ هجری قمری «طارق بن زیاد» _ از لایق ترین سرداران موسی بن نصیر _ باسپاه اندکی مرکب از هفت هزار نفر مردان جنگی، از تنگه ی جبل الطارق گذشتند و در محلی که هنوز به نام وی معروف است، پیاده گردیدنـد و سپس نخست در شهر «الجزیره الخضراء»(۳)فرود آمده و نماز صبح را در آن جا به پا داشت، و با برافراشتن پرچمِ نبرد به نبرد و پیش روی پرداخت. بعدها در همان محل برافراشته شدن پرچم ها، مسجدی به نام «مسجد الرایات» ساخته شد که حتی تا زمان مراکشی _ از دانشمندان قرن ششم و هفتم ه. ق _ به همین نام باقی بوده است.

۱- julian.

۲- ولیدبن عبدالملک، معروف به ولید اول، ششمین خلیفه ی اموی که بعد از معاویه، یزید، معاویه دوم، عبداللّه زبیر، مروان بن حکم وعبدالملک بن مروان در شوال سال ۸۶ ه. ق ۷۰۵م به خلافت رسید و تا سال ۹۶(۷۱۵ م) حکومت کرد.

۳- ۱۵. algeciras.

از سویی گوت ها نیز بسیار کوشیدند تا راه را بر طارق بسته و مانع پیشرفت وی گردند، ولی نتوانستند. در پی این حمله های نخستین، جمع آنان از هم پاشیده و پراکنده گردیدند و طارق مستقیما به سوی «طلیطله»(۱) پیش رفت. کهاین پیش روی بزرگ در تاریخ ثبت گردیده است. لشکر طارق با سپاه کمکی که از مرکز رسید، بیش از ۱۲ هزار نفر گردید. رودریک که در حال فرونشاندن آشوب های شمال کشور بود و «تدمیر» را به جای خود گماشته بود، با شنیدن این خبر به پایتخت برگشت. «تدمیر» به او نوشته بود: مردمی به کشور ما آمده اند که نمی دانیم آیا اهل آسمانند یا اهل زمین.» رودریک، امیران ارتش و خان های کشور را به جنگ فراخواند و حکم داد که همگی با مردمان و وابستگانشان در شهر «قُرطُبه»(۲) به او بپیوندند. طولی نکشید که تعدادنیروهای سپاه سلطنتی به همراه سپاه کمکی امیران اطراف، نزدیک به یکصد هزار تن رسید. این دو لشکر در مکانی به نام «لکه»(۳) در روز یکشنبه ـ دو روزمانده به آخر ماه رمضانِ سال ۹۲ ه . ق ـ باهم درگیر شدند و این جنگ تمام عیار میان آن ها، تا روز یکشنبه پنجم شوال ادامه یافت. فرزندان تیزا ـ پادشاه پیشین که به دست رودریک کشته شده بود ـ در همان حمله ی اول از لشکر رودریک جداشدند، ولی فراوانی لشکریان باقی مانده ی رودریک و مناسب بودن سلاح و وسایل جنگی و آرایش خوب نظامی آن ها، باعث گردید تا مدت بیشتری در برابر حمله های سخت مسلمانان، پایداری نمایند. ولی حمله ی پایانی طارق بن

۱- ۲۶. toledo.

۲- gordoba.

۳- guadalet.

زیاد، به قدری سخت و سنگین بود که ایستادگی دشمن در برابر آن ممکن نبود. از این رو، جمعیت گوت ها به کلی از هم پاشید. پادشاه رودریک هنگام فرار، خود را به آب رودخانه اندخته و کشته شد و مسلمانان اسب و لنگه ی کفش او را در میان گِل و لایِ رودخانه پیدا کردند.

آن چه در این پیروزی اهمیت ویژه ای دارد، نقش رهبری این حرکت اسلامی بود.(۱) در این نبرد نابرابر و در شرایطی که دشمن از امتیازِ آشنابودن با منطقه، پشتیبانی نظامی و تأمین غذایی و تدارکاتی برخوردار بود، طارق شگردی به کار برد تا سربازان مسلمان را به رغم کمی تعدادشان، از لحاظ روحی کاملاً آماده نماید و از تعداد کم جنگ جویان اسلام، بیشترین بهره را ببرد. وی ابتدا در برابر دیدگان وحشت زده ی سربازان دستور داد تا کشتی هایی را که با آن از دریا عبور کرده بودند و هم چنین اندوخته های غذایی شان را آتش بزنند و تنها به اندازه ی یک وعده، غذا نگه دارند.(۲) آن گاه در حالی که انبوه لشکر دشمن از یک سو و فاصله انداختن تنگه میان مسلمانان و مرکزیت آنان در شمال آفریقا از سوی دیگر، برسختی و نابرابری جنگ به نفع دشمن می افزود، در یک سخنرانی هیجان برانگیز پس از فراخواندن نیروهایش به جهاد و فداکاری و بعد از حمد و ثنای پروردگار، خطاب به لشکریانش گفت:

ای لشکریان! از این جزیره به کجا خواهید گریخت؟ در حالی که دریا در پشت سر، و دشمن در برابر شماست. پس به خدا قسم که چاره ای جز پایداری و شکیبایی نیست. بدانید که شما در این جزیره از کودکان یتیم در کنار سفره ی افراد لئیم، زبون ترید اکنون دشمن شما با لشکری انبوه، سلاحی بُرنده و ذخیره ی

۱- اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۱۰_۱۴.

۲- اندلس سرزمین خاطره ها، سیدعلی محقق، ص ۲۵.

غذایی فراوان به استقبالتان آمده است و شما جز شمشیرهایتان، پناهی ندارید و جز آن چه از دشمن بگیرید غذایی ندارید. اگر مدتی در این جزیره به تنگ دستی و نیازمندی گرفتار شوید و در کارتان چاره ای نیندیشید، آبرویتان بر باد خواهد رفت. شما با هراسی که در دلِ دشمنان انداخته اید، شجاعت و جرأت را در خود پرورده اید. پس خواری و پستی را از آینده ی کار خویش دور کنید و این ستم کاران را از این سرزمین برانید. اکنون لشکری قوی در برابر شما آمده و هر گاه شما مرگ را بر خود هموار کنید، پیروز می شوید، زیرا فرصت هم اکنون بر شمادست می دهد. من شما را از چیزی برحذر نمی کنم که خود از آن دور باشم مگر آن که من پیشرو شما باشم.(۱)

می توان ضعف حکومت «ویزیگوت ها» را در اسپانیا که به شکست آنان انجامید در سه عامل خلاصه کرد:

۱_ اختلاف در میان طبقات اعیان و بزرگان بر سر جانشینی پادشاه؛

۲_ نارضایتی بخش های دیگر جامعه به خاطر امتیازهای طبقه ی اعیان و در نتیجه غیرقابل اعتماد بودن سپاه؛

۳_ تعقیب و تفتیش عقاید دینی(۲) یهودیان که سبب استقبال آنان از مسلمین گردید.(۳)

از سوی دیگر، عوامل زیر به مسلمانان در دست یابی به پیروزی نهایی کمک شایانی کرد:

۱_ وجود فرماندهی قوی و شجاع و با کفایت، همچون طارق بن زیاد؛

۱- سیمای اندلس، علی محمدی، ص ۳۲، برگرفته ازکتاب بررسی عقاید و ادیان، مصطفی نورانی اردبیلی، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.
۲- ویزیگوت ها ،یهودیان را در عقیده و مراسم هایشان آزاد نگذاشته، همواره آنان رامورد تعقیب و آزار قرار می دادند.
۳- اسپانیای اسلامی، مونتگومری وات، برگردان، محمدعلی طالقانی، ص ۱۱.

۲ـ مسلمانانِ مبارز با روحیه ی ایثار و شهادت طلبی و باانگیزه ی معنویِ انجام دادن تکلیف می جنگیدند؛

۳ـ اطاعت محض جنگ جویان مسلمان از مافوق و فرماندهی خویش و سرعت در عمل.

نتایج پیروزی

نتایج پیروزی

بی تردید آثار و پی آمدهای این واقعه ی تاریخی بر جامعه ی اسپانیا و هم چنین بر مسلمانان به سادگی قابل شمارش نیست، ولی در این گفتار به تعدادی از این تأثیرگذاری ها می پردازیم:

پی آمدهای پیروزی مسلمانان

پی آمدهای پیروزی مسلمانان

۱- ظهور دوباره ی قدرت اسلام و مسلمانان؛

۲ـ گسترش منطقه های مسلمان نشین و توسعه حکومت اسلامی؛

۳ـ ایجاد بازار کار و سکونت برای مسلمانان؛

۴ـ گرویدن بسیاری از مسیحیان به دین مبین اسلام؛

۵ـ تربیت شدن تعداد زیادی از دانشمندان بزرگ جهان اسلام در این منطقه و پیشرفت های بزرگ فرهنگی، علمی و صنعتی برای مسلمانان در آن سامان.

آثار پیروزی بر جامعه ی اسپانیا

آثار پیروزی بر جامعه ی اسپانیا

۱ـ حقوق و اختیارات طبقه ی ممتاز روحانیان و اشراف ازمیان رفت و طبقه ی رنج دیده ی غلامان و نوکران آزاد گشتند که تا آن زمان با آن ها مانند چهارپایان رفتار می شد. آنان در زمین هایی که به دست مسلمانان درآمد، مانند یک کشاورز کاملاً آزاد، کار می کردند و عملاً زمین ها در تصرف کامل، بلکه مالِ آن ها بود و تنها از محصول تولیدی زمین سهمی به مالک مسلمان می دادند.

۲ـ عوارض و باج های سنگین که پیشه و هنر و فن را از میان برده بود و طبقه ی متوسط را پریشان و بیچاره ساخته، لغو گردید.

۳ـ قوانین مالیاتی مشخصی بر اساس عدل و برابری اسلامی تدوین گردید.

۴ ـ یهودیان که تا آن زمان مورد تعقیب و آزار بودند، در انجام مراسم دینی و امور قضایی خود آزاد گشتند.

۵ ــ روشن شدن شـعله های تمدّن شهرنشـینی و دانش در اسپانیا به دست مسلمین، هنگامی که تمام اروپا اسیرِ جهل و نادانی و گرفتار جنگ و خونریزی بود.(۱)

۳. اندلس پس از ورود اسلام

اشاره

۳. اندلس پس از ورود اسلام

زیر فصل ها

دگرگونی سیاسی

دگرگونی سیاسی

گفتیم که با ورود مسـلمانان به انـدلس، و فرو ریختن پایه های تباهی و اسـتبدادِ پادشاهان ویزیگوت، حکومت جدیدی بر پایه ی مبانی اسـلام تشـکیل گردید و سیاست تساهل را در اداره ی کشور در پیش گرفت. مسلمانان، بسیاری از قوانین غیر عقلانی و ظالمانه ی حاکمان پیشـین را باطل کرده و به جای آن، احکام عادلانه و هستی بخش اسلام را جاری نمودند. مسلمانان برای محکم کردن موقعیت سیاسی خود، به تشکیل ارتش مسلح دست زدند؛ این ارتش منظم از سه عنصر تشکیل شده بود:

۱ ــ نیروهای دایمی و حرفه ای که «جُند» نامیده می شدند و یک پنجم غنیمت های جنگی میانشان تقسیم می شد؛

۲ ــ داوطلبانی که به هنگام حمله ی دشمن با اعلام جهاد، بسیج می شدند؛

۳ ـ «صقالبه» که برای نخستین بار به خدمت «حَکَم اول»(۲) گرفته شدند که بیشتر از نژاد فرانک، اسلاو و شمار کمی از بربرهای شمال آفریقا بودند.(۳)

۱- محمد ابراهیم آیتی، آندلس، ص ۱۷.

۲- ابوالعاصی منتصر حکم بن هشام بن عبدالرحمان ـ سومین خلیفه ی مستقل اموی در اندلس در عهد بنی عباس.

۳- اسلام در غرب، نورالدین آل علی، ص ۳۰۷.

حکومت مسلمانان در آنـدلس از آغاز پیروزی و پایه گـذاری شان تا افول سـلطه ی آن ها در اندلس فراز و نشیب ها و دوره های مختلفی دارد که با نگاهی گذرا شامل دوره های ذیل می گردید:

اندلس جزئی از حکومت اُموی شام

اندلس جزئی از حکومت اُموی شام

در این دوره که از فتـح انـدلس و پـایه ریزی حکومت اسـلامی در آن (۹۲ه . ق) آغـاز شـده و در سال ۱۳۸ه . ق به پایـان می رسـد. انـدلس زیر نظر حکومت بنی امیه در شام بود و فرمانروایانش گاهی به طور مسـتقیم از شام و زمانی به واسـطه ی حاکم شمال آفریقا ــ که خود جزوی از حکومت امویان شام بود ــ برگزیده می شدند.

اگر طارق بن زیاد و موسـی بن نصـیر را نیز جزء حاکمان انـدلس بدانیم، در این ۴۶ سال، بیست نفر به فرمانروایی رسـیدند که برخی از این ها بیش ازیک بار برای این مقام انتخاب گردیدند.(۱)

حکومت مستقل بنی امیه در اندلس

حکومت مستقل بنی امیه در اندلس

در سال ۱۳۲ ه . ق در شـرق جهان اسـلام بنی عباس براریکه ی قدرت نشستند و به کشتار بنی امیه پرداختند. در این میان یکی از افراد خاندان اموی به نام عبدالرحمن بن معاویه(۲) فرار کرد. و در شهرها و قبایل آفریقا پنهان شد.

در اواخر سال ۱۳۶ ه . ق اختلاف و درگیری میان اعراب قیسی و یمنی که ریشه در مرکز خلافت اموی داشت، شدت گرفت و اعراب قحطانی (یمنی ها) به مخالفت با یوسف فهری ــ حاکم اندلس ــ برخاستند. عبدالرحمن بن معاویه که

۱- سیمای اندلس، علی محمدی، ص ۱۲۳ ــ ۱۲۴.

۲- ابوالمطَرِّف عبـدالرحمن بن معاویه الداخل از سال ۱۳۸ ــ ۱۷۲ ه . ق (۷۵۶ ــ ۷۸۸م)، در اندلس به قدرت رسـید و به رغم خلافت عباسی، خود را نخستین خلیفه ی مستقل اموی در اندلس نامید.

در آفریقا پنهان شده بود، از این فرصت استفاده کرد و در نامه ای به قحطانی ها، آنان را با خودهمراه نموده و با حرکت به سوی قرطبه (مرکز حکومت) در جنگی سخت، یوسف فهری را شکست داد و بدین ترتیب حکومت مستقل امویان اندلس در سال ۱۳۸ ه . ق بنیان نهاده شد.

این حکومت تا سال ۴۲۲ه . ق ادامه یافت و در این مدت ۱۶ نفر حکم رانی کردند.(۱)

ملوک الطوایفی اول

ملوک الطوایفی اول

پس از نمایان گشتن سستی و بی لیاقتی در جای جای حکومت امویان اندلس، از قرن پنجم هجری، حکومت های مستقلی در نقاط مختلف، پی در پی ظهور کردند، که اولین آن ها حکومت بنوزرین در سَهْلَه از سال ۴۰۲ ه. ق بود. بدین ترتیب در مجموع ۲۶ حکومت مستقل تشکیل گردید که هر کدام برای گسترش قلمرو خود، با همسایگانشان درگیر بودند و همین درگیری ها، سلطه ی پادشاهان مسیحی بر مناطق وسیعی از اندلس را در پی داشت. دولت بنی تُجیب و بنی هود در سرقسطه، لارده، قلعه ی ایوب و تُطیله، آخرین حکومت ملوک الطوایفی این دوره بود که پرونده ی آن در سال ۵۳۶ ه.ق به دست مسیحیان بسته شد.(۲)

مرابطین

مرابطین

جنگ و خونریزی برای توسعه ی قلمرو حکومتی میان حاکمان مسلمان باعث شد که آلفونس(۳) پادشاه مسیحی به سرزمین های تحت سیطره ی مسلمانان حمله کند، ولی به درخواست حاکمان مسلمان، مرابطین از شمال آفریقا وارد اندلس

۱- اندلس، محمدابراهیم آیتی، ص ۴۰ _ ۴۲.

۲- اندلس، محمدابراهیم آیتی، ص ۱۲۸ _ ۱۳۰.

۳- آلفونس ششم، پادشاه لیون که در سال ۴۷۸ طلیطله را تصرف کرد.

شدند و با کمک دولت های مسلمان محلی، مسیحیان را عقب راندند و مدتی بعد، سلسله ی مرابطین در سال ۴۸۳ ه.ق زمام امور اندلس را به دست گرفت و در مدت ۶۰ سال، شش نفر از آنان بر اندلس حکومت کردند که تا سال ۵۴۳ ه . ق طول کشید.

پس از این سلسله، ملوک الطوایفی دوم تا سال ۵۶۶ ه . ق شکل گرفت که پنج حکومت مستقل بودند و در کنار حکومت مرابطون تشکیل شده بودند. سلسله ی موحدون نیز با شکست دادن مرابطون و حکومت های محلی دیگر، ۱۳ تن از فرمانروایان آن ها مدت ۱۲۷ سال در اندلس حکومت کردند و سرانجام در نتیجه ی سستی در ارکان حکومت موحدون، دوران ملوک الطوایفی سوم (۶۲۰ _ ۸۹۷) شروع شد که آخرین دوران حیات سیاسی مسلمانان در اندلس بود.(۱)

دگرگونی فرهنگی

دگرگونی فرهنگی

بی تردید مهم ترین خدمت فرهنگ اسلام به جامعه ی عقب مانده ی اروپا به ویژه اندلس، همان اصلاح ساختار فرهنگی جامعه ی اندلس بود؛ چرا که مسلمانان از اسپانیای بی سواد، بی فرهنگ و غیرمتمدن، جامعه ای علم دوست، دانشمند پرور و متمدن ساختند. «هرمان راندل»(۲) _ استاد دانشگاهکلمبیا _ می نویسد:

مسلمانان در قرن دهم میلادی در اسپانیا تمدنی پدید آوردند که در آن، علوم از صورت عقاید مبهم عمومی در آمده بود و با صنایع و فنون زندگی علمی انطباق یافته بود.(۳)

هم چنین گوستا ولوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب می نویسد:

۱- سیمای اندلس، علی محمدی، ص ۱۲۱ _ ۱۳۷.

۲- herman Randall.

۳- سرزمین اسلام، علی رضا گلی زواره، ص ۴۹۷.

مسلمانان در طول چند قرن، کشور اندلس را از نظر علمی و مالی به کلی منقلب نموده و آن را تاج افتخاری بر سر اروپا قرار داده بودند، و این انقلاب نه در مسائل علمی و مالی تنها، بلکه در اخلاق نیز بوده است. سلوک آنان با اقوام مغلوبه آن قدر ملایم بود که غیر مسلمانان اجازه داشتند برای خود، مجالس مذهبی تشکیل دهند.(۱)

و هنری لوکاس می گوید:

دستاوردهای والای مسلمین در اسپانیا برای فرهنگ اروپای مسیحی، به ویژه پس از قرن سوم هجری از اهمیت والایی برخوردار است. پس از گشوده شدن اسپانیا در سال ۹۲ ه.ق، فرمانروایان اسلامی، اسپانیا را با اندیشه و صنعت اسلامی آشنا ساختند و چون مردم آن کشور فرهنگ برتر اسلامی را پذیرفتند، از آن پس حالت واپس مانده ی زندگی اسپانیایی به سرعت دگرگون شد. شهرهای قرطبه، طلیطله و غرناطه به مرکزی تبدیل گردید که فرهنگ اسلامی ازآن جا در فرانسه، آلمان و سایر سرزمین های اروپای مسیحی پراکنده گشت.(۲)

جنبش های علمی ـ فرهنگی به اوج خود رسید و تنها در قرطبه در مدّت یک سال بیش از ۱۵۰۰۰ جلد کتاب نوشته شد و با انتقال صنعت کاغذ از بغداد به اندلس، تعداد کتاب ها افزایش یافت و ۷۰ کتاب خانه ی عمومی تأسیس گردید. در قرطبه که پایتخت اندلس بود، در اثر پیشرفت علمی ـ فرهنگی، دانشمندان به اختراعاتی نیز دست زدند. از جمله «ابن فرناس قرطبی» در قرن نهم میلادی، دوربین و ساعت زنگ دار را اختراع کرد. مراکز علمی اروپا تا قرن ها از آثار علمی مسلمانان که به لاتین برگردانده بودند، بهره می بردند. مهم ترین این آثار ترجمه شده «دائره المعارف پزشکی التصریف» است که ابوالقاسم زهراوی ـ

۱- تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستا ولوبون فرانسوی، برگردان: فخر داعی گیلانی، ص ۳۴۴.

۲- تاریخ تمدن، هنری لوکاس، جلد اول، برگردان: عبدالحسین آذرنگ، ص ۳۶۷.

پزشک عبدالرحمن سوم(۱) _ آن را در سه جلد درباره ی جراحت ها نوشته بود. برتری فرهنگی مسلمانان بر جامعه ی اندلس به حدی زیاد بود که «رامون بیدال» به نقل ازنامه ی منظوم «هوراسیوس» می گوید:

اگر چه مسیحیانِ کاستیل و نرومان ها توانستند مسلمانان را در قرن یازدهم میلادی در اسپانیا و سیسیل شکست دهند، ولی همگی به نوبه ی خود در برابر برتری فرهنگی مسلمانان، تسلیم شدند و هنوز مدت زیادی از این جنگ نگذشته بود که علوم و فنون سرزمین های اسلامی، فاتحان خود را به اعجاب واداشت.(۲)

درباره ی معجزه ی فرهنگی مسلمانان در اسپانیا «جان دیون پورت» گفته است:

گرچه نقشه ی خائنانه واعمال شرم آور مسیحیان، حکومت چندساله ی مسلمین را در اسپانیا از بین برد، ولی دود این خراب کاری در درجه ی دوم به چشم خودِ اروپای مسیحی رفت؛ زیرا به گفته ی «آفاتول فرانس» _ داستان نویس فرانسوی _ حمله ی وحشی های شمال اروپا بر اسپانیا و نابود کردن دستگاه علمی اسلامی، دست کم پانصد سال اروپا را از پیشرفت های علمی عقب انداخت.(۳)

تنها در کتاب خانه ی بیت الحکمه ی بغداد چهار میلیون جلد کتاب موجود بود و در اسپانیا، سالانه هشتادهزار جلد کتاب گردآوری یا نوشته می شد. گروه های دانشجویی از انگلستان و فرانسه و کشورهای دیگر اروپایی به قصد آموزش های علمی به سوی مراکز علمی مسلمانان رهسپار می شدند. تأثیر تمدن

۱- وی نخستین کسی است که امویان اندلس او را امیرالمؤمنین خواندند. عبدالرحمن سوم پس از ۵۰ سال امارت در سال ۳۵۰ ه . ق در گذشت ۹۱۲ ه . ق ۹۶۱ میلادی.

۲- سرزمین اسلام، علی رضا گلی زواره، ص ۴۹۷.

۳- سرزمین اسلام، علی رضا گلی زواره، ص ۵۰۰، برگرفته از: عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، برگردان: علی رضا سعیدی، ص ۱۳۳.

اسلامی تا بدان جا بود که روی درب کلیسای «سن پیر» رُم شعارهای اسلامی «لااله الا اللّه » و «محمد رسول اللّه » نوشته شده بود.(۱) مسلمانان در پزشکی چنان پیشرفت کرده بودند که دشمن آنان سانچو ــ پادشاه لیون ــ در سال ۳۴۸ ه . ق برای درمان بیماری سخت خود، نزد پزشکان مسلمان در قرطبه رفت و بهبودی یافت. آنان ماهرانه کارهای خطیری چون جراحی چشم را با استفاده از سوزن های ریز و باریک انجام می دادند. ستاره شناسی از دیگر رشته های مورد علاقه ی مسلمانان در اندلس بود. به گونه ای که برای نخستین بار در جهان دانش کَلَف خورشید (لکّه های روی آن) را ابن رشد بررسی کرده و آن را دید. حتی بیضی شکل بودن مدار سیّاره ها و حرکت زمین به دور خورشید از جمله مسائلی است که پیش از کپلر(۲) ــ ستاره شناسآمانی ــ و کپرنیک(۳) ــ ستاره شناس لهستانی ــ دانشمندان مسلمان آن راکشفکرده بودند.(۴)

دگرگونی اقتصادی

اشاره

دگرگونی اقتصادی

گفته شد که وضعیّت اقتصادی اندلس، پیش از ورود مسلمانان به آن جا، بسیار آشفته و نابسامان بود. کشاورزان و صنعت گران و پیشه وران روز به روز وامانده تر می شدند. با ورود اسلام به اندلس، اقتصاد این کشور به طرز بی سابقه ای رو به شکوفا شدن نهاد و در مدت کوتاهی، مراحل پیشرفت را طی کرد و طولی نکشید که شکوفایی اقتصادی اندلس زبان زد خاص و عام گردید.

۱- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، زین العابدین قربانی، برگرفته از سرزمین اسلام، غلام رضا گلی زواره، ص ۴۷۶.

۲- kepler.

۳- copernic.

۴- تمدن اسلام و عرب، گوستا ولوبون، برگردان: محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص ۵۹۸.

در این جا پیشرفت اقتصادی اندلس پس از ورود اسلام را در چهار زمینه ی: کشاورزی؛ صنعت؛ تجارت و شهرسازی، بررسی می کنیم.

کشاورزی

کشاورزی

تقریبا کشاورزی اندلس در همه جا دیمی بود؛ چرا که در فلات مرکزی این تنها نوعِ ممکن کشاورزی بود. ولی در بخش جنوبی این سرزمین، یعنی اندلس آبیاری ممکن بود. آبیاری اختراع عرب ها نبود، ولی آنان روش های جدید را اختراع کردند و از این طریق بسیاری از زمین های بایر را آباد کردند. مسلمانان برنج، نیشکر و پنبه را به کشاورزی اسپانیا افزودند و حتی گُل هایی مثل یاسمن و یاس را از مشرق زمین به اندلس بردند و کشاورزی آن جا را رونق بخشیدند. بنابراین با روش های پیشرفته ی مسلمانان در کشاورزی و آبیاری آن جا، علاوه بر رفع کمبودها، تولید کشاورزی به اندازه ای رسید که مقداری از محصول نیز به خارج از کشور صادر می شد.(۱)

صنعت

صنعت

پیشرفت علمی مسلمانان در اندلس، دستاوردهای صنعتی فراوانی نصیب مسلمانان کرد. که یکی از آن ها گسترش صنعت کاغذسازی است.

با توجه به این که جامعه ی مسلمانان اندلس به علم، کتاب و کتاب خانه اهمیت بسیاری می داد، لذا نیاز شدیدی به کاغذ داشتند، ولی اروپای آن روز، چیزی از فن کاغذسازی نمی دانستند. از این رو مسلمانان اندلس برای جبران کمبود کاغذ، کارخانه های کاغذسازی را در چندین شهر از جمله «شاطبه» ایجاد

۱- اسپانیای اسلامی، مونتگومری وات، ص ۵۴ _ ۵۷ و سیمای اندلس، علی محمدی، ص ۹۹ و ۱۰۰.

کردند. پس از چندی شاطبه در داخل و خارج کشور معروف گشت و هنوز هم مرکز تولید کاغذ در اسپانیا به شمار می رود. از آن چه «ابن ابّار» شاعر و ادیب شیعی مذهب اندلس در کتاب «الحلل» خود نقل می کند، روشن می شود که در زمان حکومت «عبدالرحمن ناصر»(۱) صنعت چاپ نیز رواج داشته است. او می نویسد: پرده دار و دربانِ عبدالرحمن فرمان او را در یک برگ به خط خود و امضا و مهر عبدالرحمن تهیه می کرد و آن را به دیوان ویژه ای می فرستاد که در آن جا فورا به تعداد شهرهای اندلس و فرمانداران آن چاپ و تکثیر می شد.(۲)

دکتر «هونکه» در این باره می گوید:

ما خبر نداریم که وزیر عبدالرحمن سوم با چه دستگاهی نوشته های اداری اش را چاپ می کرد و به اداره های اندلس می فرستاد، ولی این مسلّم است که اعراب اسلامی با ماشین چاپ خود، اضافه بر پول کاغذی (اسکناس)، کارت نیز چاپ می کردند.(۳)

کشتی سازی از دیگر نمودهای پیشرفت صنعتی در اندلس بود. مسلمانان اندلس برای مقابله با دشمنانی که از راه دریا به آن ها حمله می کردند و برای صدور کالاهای تولیدی خود به خارج به صنعت کشتی سازی روی آوردند.

نخستین برنامه ی منظم کشتی سازی در اندلس، به همّت عبدالرحمن اول (۱۳۸ ــ ۱۷۲ ه . ق) در پایان حکومتش تصویب شد و در شهرهای طرکونه، قرطاجنّه و اشبیلیه بندرهای کشتی سازی بنا گردید. این صنعت با تأسیس «دارالصناعه» در شهر اشبیلیه، به دستور عبدالرحمن دوم ادامه یافت و در زمان

۱- عبدالرحمن سوم که از سال ۳۰۰ تا ۳۵۰ ه . ق خلافت کرد.

۲- اسلام درغرب، دکتر نورالدین آل علی، ص ۲۶۱.

۳- سیمای اندلس، علی محمدی، ص ۹۶. (به نقل از فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونکه، برگردان: مرتضی رهبانی، ص ۷۵).

عبدالرحمن سوم به اوج خود رسید. به دستور وی صنعت کشتی سازی گسترش یافت و این صنعت در شهرهای طرطوشه نیز راه اندازی گردید.(۱)

صنعت نساجی نیز رشد چشم گیری یافت و کارخانه های بسیاری در این راستا پدید آمد تا جایی که تنها در شهر طلیطله، پنجاه کارخانه ی پارچه بافی وجود داشت و تعدادی از این ها مخصوص بافتن پارچه های ابریشمی بود و حدود چهل هزار کارگر در این کارخانه ها مشغول به کار بودند. تولید پارچه های حریر، پنبه ای، پشمی و قلاب دوزی شده، فرش، انواع پتو و پوستین های تهیه شده از پوست سمور به حدّی رسید که علاوه بر بازار داخلی، به کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی نیز صادر می شد.(۲)

هم چنین مسلمانان اندلس در استفاده از معدن نیز به موفقیت های ارزش مندی رسیدند. آنان طلا را از ماسه و شِن رودخانه های لارده، شقر و تاجه به دست می آوردند. نقره را از معدن های مرسیّه، حمّه، قرطبه و باجه، و آهن را از شمال وادی الکبیر (در منطقه ای میان قرطبه و اشبیلیه) استخراج می کردند و از دامنه ی کوه های برانس و از أبال در نزدیکی قرطبه، جیوه تهیه می کردند. هم چنین مس را از معادن اشکونیه در نزدیکی لشبونه، سرب را از معدن های قبره، نمک را از معادن سرقسطه و سنگ مرمر را از کوه های مورنیا استخراج می کردند. همه ی این ها نشانِ پیشرفتی بنیادین در صنعت و معدن بود.(۳) احتمالاً در استخراج این معادن روش رومیان، در این دوره ادامه یافته است؛(۴) اگر چه

۱- اسلام در غرب، نورالدین آل علی، ص ۱۴۱ _ ۱۴۲ و ۲۶۲ _ ۲۶۳.

۲- تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ص ۷۶۲ و اسلام در غرب، نورالدین آل علی، ص ۲۵۶.

۳- اسلام در غرب، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۴- اسپانیای اسلامی، مونتگومری وات، برگردان: محمدعلی طالقانی، ص ۵۴.

تکمیل و گسترش آن کاملاً آشکار است.

تجارت

تجارت

با رشـد و گسترش اقتصادی انـدلس آن روز، بازرگانی و تجارت خارجی انـدلس رونق زیادی یافت و کالاهایی مانند اسلحه، ورقِ آهن، ظرف هـای چینی، مُذَهَّب و سفالین، کاشـی هـای رنگارنـگ، فرش، انواع پتو، انواع منسوجات و شـکر از همه ی شهرهـا به بنـدرهای تجاری اشـبیلیه، مالاگـا، دینیـا، بلنسـیه و المریه آورده می شـد و از این بنـدرها بـا کشتی هـای تجاری به کشورهـای اروپـایی، آفریقـایی و آسـیایی تا هنـد و حتی چین حمل می شـد(۱) و سـود(۲) سـرشاری از این راه نصـیب تـولید کنندگان داخلی، گردانندگان سیستم حمل و نقل و تاجران می گشت و روز به روز بر آبادانی اندلس می افزود.

سراهـایی برای تـاجران در حـال سـفر در شـهرها وجـود داشـت کـه امکـان آرامش و نگهـداری کالاهـای آن هـا را فراهم می کرد.(۳)

شهرسازی

شهرسازی

به نظر می رسد خدمت ویژه ی اسلام در زمینه ی شهرسازی، یکی از جلوه های بارز نهضت اقتصادی مسلمانان در اندلس بود.

در قرن شـشم میلادی و در دوران حکومت ویزیگوت ها زندگی شهری دچار رکود شده بود و طبقه ای از مالکان بزرگ پیدا شده بودند که بیش ترین قدرت و نفوذ کشور در دست آن ها بود. ورود عرب ها به اسپانیا با تجربه ی وسیعی که در اداره ی شهرها و امور مدنی در شرق داشتند، زندگی شهری را دگرگون کرد.

۱- اسلام در غرب، ص ۲۵۶.

۲- هفت قرن فرازونشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ایگناسیو اولاگوئه، برگردان: ناصر موفقیان، ص ۳۲۳.

۳- مونتوگومری وات، اسپانیای اسلامی، ص ۵۷.

هرچنـد عرب هـا از جهت نهادهـای اجتمـاعی و مردم سالاری چیزی نداشـتند، ولی ظاهرا احساس اصـیل شـهروندی را تشویق کردند.

مأمورانی مراقب بازارها بودند تا کارهای خلاف انصاف صورت نگیرد. اتحادیه های صنفی و بازاری وجود داشت که در رتبه های استادی، نیمه استادی و نوآموز به دقّت تنظیم شده بود.(۱)

مسلمانان باسـنگ فرش کردن خیابان های قُرطُبه و نصب و روشن کردن چراغ در دو طرف خیابان های آن، شهری رؤیایی را در اروپا به نمایش گذاشـتند. دروازه های شـهر با خیابان های بزرگی به یکدیگر متصل می شد. در داخل و خارج شهر قرطبه، پارک ها و باغ های وسیعی با نام «الشریعه» برای تفریح ساخته شده بود و در کنار آن جایگاهی به نام «مصلی» جهت برگزاری نماز عید در نظر گرفته بودند.(۲)

آب نوشـیدنی شـهر قرطبه از کوه های اطراف فراهم می شد که با لوله هایی سـربی به شـهر می رسـید و در محله ها تقسیم می گردیـد. مخزن هـای آب از مرمر یونـانی و ورق های برنجی و گاه از طلا و نقره ساخته می شـد که آب را از طریق لوله به این مخزن ها می رساندند. در وسط مخزن بزرگ شـهر، مجسمه ی شیری بود که با ورق طلا پوشیده شده بود در حالی که آب از دهانش ریزش می کرد و در کنار آن، مجسمه ی انسان غول پیکری بود که بر روی شیر، آب می ریخت.(۳)

«جان دراپیر»(۴) در تاریخ پیشرفت فکر در اروپا می نویسد:

۱- اسپانیای اسلامی، مونتگومری وات، برگردان: محمدعلی طالقانی، ص ۵۵ و ۵۶.

۲- اسلام در غرب، نورالدین آل علی، صص ۳۱۱ _ ۳۱۵.

۳- اسلام در غرب، نورالدین آل علی، صص ۳۱۱ _ ۳۱۵. (به نقل از آندلس، محمد ابراهیم آیتی، ص ۹۲).

۴- drpaer - john.w.

هفتصد سال بعد از این تاریخ (تاریخی که قرطبه چنین شکوهی داشت) هم حتی یک چراغ در راه های عمومی لندن و پاریس وجود نداشت و قرن ها پس از این تاریخ، افراد پیاده در شهر لندن و پاریس، در روزهای بارانی تا قوزک پا در گل فرو می رفتند.(۱)

اگر به مسجد جامع قرطبه، مسجد اشبیلیه و یا کاخ الحمراء در غرناطه سری بزنیم می توانیم بزرگی دستاورد مسلمانان را حدس بزنیم. یک تاریخ نویس غیراسپانیایی، مطلب را چنین خلاصه کرده است:

اگر شمال ـ یعنی اروپا ـ طالب بهترین چیزها در علم، پزشکی، کشاورزی، صنعت یا زندگی متمدن باشد، برای یاد گرفتن آن باید به اسپانیا برود.(۲)

آن چه گفتیم تنها گوشه ای از خدمات بی مانند مسلمانان در سرزمین اندلس بود و آثار معماری به جا مانده از دوران حکومت اسلامی در اندلس، سند انکارناپذیری بر نقش مسلمانان است.

تشیّع در اندلس

تشیّع در اندلس

باید گفت تشیع رایج در اندلس جدای از تشیع شیعیان دوازده امامی است؛ چرا که اندیشه ای از میراث فقهی ـ کلامی شیعه در آن نواحی دیده نمی شود.(۳)

از آن جا که اندلس پس از برچیده شدن بنی امیه در شام، به محلّی برای سکونت باقی مانده ی امویان تبدیل شده بود، جنبش شیعیان در این سرزمین چندان متبولر نبود. علاوه بر این که حاکمان سنّی مذهب آن جا، همواره بر

۱- اسلام در غرب، به نقل از اسلام در غرب، ص ۳۱۱.

۲- اسپانیای اسلامی، مونتگومری وات، ص ۵۷.

۳- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سوم.

سرکوبی مخالفان، به ویژه شیعیان، اصرار می ورزیدند. با این وجود شیعیان اندلس دو منشأ خیزش و بروز داشتند:

۱. خاندان های عربی که به اندلس می آمدند و از قبل، به پشتیبانی از آل علی علیه السلام اعتقاد داشتند؛

۲. قبیله های بربر که از فرقه های دیگر اسلامی خاطره ی خوبی نداشتند.

نخستین قیام عربی که با علویان ارتباط داشت، قیام «عبداللّه بن سعید بن عمار بن یاسر» بود،(۱) که به نتیجه ای نرسید.

دوم، قیام حسین بن یحیی بن سعد بن عباده خزرجی بود. وی در سال ۱۶۵ ه . ق (۷۸۲ م) در سرقسطه به پاخاست و عبدالرحمن را از خلافت کنار گذاشت. در این قیام سلیمان بن یقطان اعرابی نیز او را همراهی می کرد. اساسا تشیع از آغاز پیدایش خود _ همان گونه که در شرق، موالی(۲) ایرانی را به سوی خود جذب کرد _ در غرب نیز موالی بربر(۳) را به سمت خود کشاند. بدین ترتیب شمال آفریقا، سرزمین مناسبی برای تبلیغات شیعی گردید. نخستین نفوذ تشیع در اندلس در میان بربرهایی بود که در پیروزی ها با اعراب مشارکت داشتند و انحصارطلبی عرب ها را درگرفتن غنیمت های جنگی به چشم دیده بودند. بربرها

۱- عمار، جدّ او از خالص ترین یاران امیرمؤمنان علیع بود.

۲- موالی، جمع مَوْلی. یکی از معانی آن، پناهندگان و زینهاران است و این واژه در میان اعراب، به ویژه قرن های اولیه ی اسلام به مسلمانانی اطلاق می شد که از دیگر کشورهای به سرزمین های عرب، مانند عربستان و عراق هجرت می کردند و جهت امنیت، با فردی یا قبیله ای از عرب عقد موالاه می بستند از جمله موالی کوفه و عراق که بیشتر ایرانی تبار بوده اند. نک: معارف و معاریف، حسینی دشتی سیدمصطفی، ج ۹، ص ۶۵۸.

۳- عنوان «بربر» از طرف رومیان به مردم بومی سرزمین آفریقا داده شد. رومیان به هر لغت و زبان نامفهومی، بربر می گفتند. همان گونه که عرب به زبان غیرعربی، عجم گفته است. نک: اسلام در غرب، نورالدین آل علی، ص ۴۲.

بیشتر در مناطق کوهستانی همچون: الجوف و البیره استقرار یافته بودند.(۱)

فرهنگ شیعی از دو راه به اندلس وارد شد:

۱_ از طریق اندلسی هایی که به مشرق می آمدند و فرهنگ شیعی را به ویژه از عراق _ که محل اجتماع شیعیان بود _ مصر یا مغرب برمی گرفتند.

۲_ از طریق شرقی هایی که به طور مستقیم به عنوان «داعی» در اندلس فعالیت می کردند و یا در جست وجوی خواسته ی رهبران خود در آن جا رفت و آمد داشتند.

نخستین کسی که با سفر به شرق بخشی از فرهنگ شیعی را به اندلس منتقل کرد، «محمد بن عیسی قُرطُبی» معروف به اعشی (۲۲۱ ه . ق) است. او سفرش را در سال ۱۷۹ ه . ق آغاز کرد و برخلاف هم دوره ای های خود که برای آموختن فقه به مدینه نزد مالک بن انس و شاگردان او می رفتند، به عراق رفت. نتیجه ی این سفر انتقال برخی از کتاب های «وکیع بن جراح» به اندلس بود.

وکیع از بزرگ ترین محدثان شیعی بود و کتاب هایی هم در دفاع از اندیشه های زیدی داشت. در اندلس به محمد بن عیسی پیشنهاد قضاوت شد، ولی آن را رد کرد. او از فضیلت های امام علی بن ابی طالب علیه السلام سخن می گفت و او را در زندگی الگوی خویش قرار داده بود.

اکنون نقش داعیان فاطمی(۲) را در گسترش آیین تشیع در اندلس بررسی می کنیم: شرقیانی که به قصد تبلیغات شیعی به اندلس می آمدند، اهداف واقعی خود را در پوشش کارهایی مانند تجارت، دانش اندوزی و یا جهان گردی پنهان

۱- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سوم، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۲- مبلغان فاطمی مذهب که گرایش شیعی داشتند.

می کردند.

فاطمیان مغرب، در پی هجوم به مصر (در شرق) و اندلس (در شمال) بودند. به همین دلیل بسیاری از جاسوسان خود را روانه ی اندلس کردند تا اوضاع را شناسایی کرده و راه های دخالت در آن را بیابند و از نظام سیاسی، اقتصادی و دینی آن جا آگاه شوند. سپس داعیان خود را به آن ناحیه اعزام کردند.(۱)

با این حال باید گفت پیروزی فاطمیان در جذب یاورانی از اندلس بسیار ناچیز بود. دلیل این امر، قوت مذهب سنّی در آن دیار بود. البته کسانی چون «ابن ابی منظور» که عهده دار مقام قضاوت در حکومت اسماعیل منصور ــ سومین خلیفه ی فاطمی (۳۳۴ ــ ۳۴۱ ه . ق / ۹۴۵ ــ ۹۵۲ م) بود و شاعر البیری که سال هایی از جوانی خود را در اندلس به سر می برد، وقتی گرایش فاطمی او آشکار شد از آن جا طرد گردید. از نتیجه های تلاش فاطمیان، جذب پیروانی برای خود بود. البیری همان «ابن هانی اندلسی» (۳۶۲ ه . ق / ۹۷۲ م) بود که به خدمت معزفاطمی درآمد و پس از آن شاعرِ رسمیِ دعوت شیعی فاطمی شد. اشعار وی منبعی مهم برای شناخت آرای اسماعیلیان در مسایل گوناگون دینی ــ اعتقادی است.(۲)

تشیع در قالب دولت حمودی

تشیع در قالب دولت حمودی

وقتی خلافت امویان قرطبه در سال ۴۰۷ ه . ق به دست علی بن حمود (از

۱- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سوم، ص ۲۳۹.

۲- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سوم، ص ۲۳۹.

نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام) سقوط کرد(۱) و تمام کوشش ها در برگرداندن آن بی نتیجه ماند، زمینه ی تبلیغات شیعی که سال ها در اندلس سابقه داشت، فراهم گردید. در این زمان، علویان با استفاده از فرصت، به تشکیل نخستین دولت شیعی اقدام کردند که در اندلس به نام آن خطبه خوانده می شد. این دولت، دولتِ حمودی بود که تنها نصف قرن دوام آورد. اگرچه با وجود کوتاهی عمرش، حوادثی در آن رخ داد که به بررسی بیشتر نیاز دارد.

علی بن حمود نخستین خلیفه ی حمودی، با این که اصالتا عرب بود، بیشتر وقت ها به زبان بربری صحبت می کرد. امیرنشین های مستقل بربری هم، دعوت دولت حمودی را پذیرفتند، از جمله دولت بنی زیری صنهاجی در غرناطه که گرایش شیعی آن ها تا پایان دولتشان بر جای ماند. اندلسی ها در مقابله با دعوت شیعی، نوعی تجاوز پنهانی بربرها را می دیدند و به همین دلیل با تمام امکانات در برابر آن ایستادگی می کردند. شاید همین مسأله بربرها را به سوی اتحاد کشاند، تا ضربه ای از اندلسی ها بر آنان وارد نشود. در این دوره شاهد نوعی آزادی اندیشه هستیم که در تمامی دوران خلافت امویان از آن خبری نبود. این آزادی سبب شد تا بسیاری از باورداشت های شیعی آشکار شود. بدون آن که نیروی حکومتی خاصی آن را تحت فشار قرار دهد. در سایه ی این آزادی اندیشه گونه ها و اقسام فرهنگ های شرقی در اندلس رواج یافت.این درحالی بود که در خلافت امویان، در این زمینه رقابت سختی وجود داشت. امویان تنها

۱- ابوالحسن علی بن حمود در محرم سال ۴۰۷ ه . ق وارد قرطبه شد و سلیمان را همراه پدر و برادرش در هفتم محرم گردن زد و با لقب المتوکل علی اللّه امر قرطبه را به دست گرفت. (نک: آندلس، دکتر محمدابراهیم، آیتی، ص ۱۱۵).

آن چه را که موافق و هم آهنگ با روحیه ی حاکم بر اندلس بود اجازه می دادند.(۱) در یک جمع بندی کلی می توان گفت که با وجود موانع بسیار، از آن جا که فرهنگ شیعی دارای مواضع عدالت خواهانه و حق طلبانه بود و هم چنین مبانی اصولی و منطقی داشت، توانست درجامعه ی انـدلس جای پایی برای خود باز کند و حتی به ابراز وجود سیاسـی چند ساله نیز موفق شد، ولی آن چه مسلم است این که فرهنگ اصیل شیعه ی دوازده امامی، هیچ گاه در اندلس بروز جدّی نیافت.

یهود در اندلس

یهود در اندلس

طرح این موضوع در این جا، صـرفا بدین منظور است که ضمن توصیف وضعیت رقّت بار آنان در طول تاریخ اندلس، موهبت ها و حق حیاتی که مسلمانان برگردن آنان دارند، بیان گردد.

پیش از بیـان وضـعیت یهودیان قبل و بعـد از ورود اسـلام به انـدلس، شایسـته است به تاریخچه ی برخورد اروپاییان با این قوم اشاره گردد.

رویکرد دولت روم در برابر یهود دشـمنانه و همراه با اعمال فشار و بی رحمی بود. این دشـمنی روز به روز شدت می گرفت تا جایی که رومی ها در سال ۷۰ میلادی به حکومت یهود در فلسـطین پایان داده و بیت المقدس و معبد سلیمان را ویران کردند. در نتیجه، یهودیان در جای جای دنیا پراکنده شدند.

کلیسای مسـیحی، این نفرت را از امپراتوری روم به ارث برد. در قرن های نخستین تاریـخ مسـیحیّت، هنوز جنایت های یهود به مسیح و یارانش، در برابر

۱- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سوم، صص ۲۵۱ _ ۲۵۳.

چشم همه ی مسیحیان مجسم بود. ازاین رو، مسیحیان برای انتقام گیری، حریصانه در تعقیب یهودیان برآمدند.

البته در شرق، این جست وجو کم رنگ بود، ولی در غرب، کلیسای رم بر تعقیب و آواره کردن یهودیان همت گمارد. در نتیجه یهودیان به اسپانیا، شمال آفریقا و شهرهای شرقی که کلیسای مسیحی در آن جا نفوذ کمی داشت، گریختند.

شمار یهودیان در اسپانیا چندان زیاد شد که در روزهای پایانی عصر گوتی چندین شهر از جمله دو شهر جنوبی «لوسنا»(۱) و «الویرا»(۲) کاملاً یهودی نشینبودند. با قدرت یافتن روحانیون مسیحی در عصر ریکاردو، انجمن های «تولدو» سخت گیری به یهودیان را آغاز کردند. سومین انجمن تولدو بیانیه ای مبنی بر ضرورت غسل تعمید فرزندانی که از زوج های یهودی ــ مسیحی متولد می شوند، صادر کرد و سپس مسیحیانِ آنان را میان مسیحی شدن یا ترک اسپانیا آزاد گذاشت. در نتیجه بسیاری از یهودیان به ناچار کشور را ترک کردند و گروهی نیز به پذیرفتن مسیحیّت تظاهر کردند که آنان را «یهودیانِ در پرده»(۳) می نامند. گوت ها که از آزار این عده به تنگ آمده بودند، ضمن دستوردوباره ی غسل تعمید برای آنان، انجام دادن مراسم دینی یهودیان را ممنوع کردند و یک چهارم دارایی های کسانی را که بر یهودیت باقی مانده بودند، مصادره کردند. سرانجام فشار بر آنان به قدری شد که همگی به عنوان برده در میان مسیحیان توزیع گردیدند و حتی آزاد کردن آن ها به دست مسیحیان ممنوع اعلام شد.

۱- Lucena.

۲- Ileberis.

۳- Judaizantes.

با این اوضاع، یهودیان در پیِ آرامشی نسبی بودند.(۱) هنگامی که شهرهای اسلامی را در آن سوی تنگه، امن و آرام دیدند، بسیاری از آنان برای رهایی از روزگار سیاهی که داشتند، از اسپانیا فرار کرده و به آستان مسلمانان در آفریقا پناهنده شدند.(۲)

حمله ی مسلمانان به اندلس و تشکیل حکومت مسلمانان در آن جا، فرصتی به یهودیان داد تا نفس راحتی کشیده و در انجام مراسم های دینی شان آزاد باشند. به گونه ای که با تسامح و آسان گیری مطلق از سوی عرب های مسلمان روبه رو شدند. آنان در حکومت مسلمانان برای خود معبد داشتند و روحانیانشان آزادانه مراسم های دینی خود را انجام می دادند.

در دوره های اسلامی، از فشار و ستم به یهودیان خبری نبود. البته از آغاز قرن یازدهم، یعنی پس از سقوط خلافت و گسترش تفرقه و رواج هرج و مرج در این باره خبرهایی نقل شده است. اندلس در سراسر قرون وسطی، بهشت یهودیان بود. در آن زمان بعضی از آن ها به مقام وزارت رسیدند. مسلمانان به آنان به چشم برادر می نگریستند؛ تا جایی که اندلس به صورت پناهگاه یهودیان درآمد و حتی نهضت زبان و ادبیات «عبری» در میان مسلمانان و زیر نظر آنان در اسپانیا به وجود آمد و رشد کرد. همان گونه که مسیحیان برای خود قوانینی داشتند، یهودیان نیز قانون و قاضی های ویژه داشتند. دستگاه اداری مسلمانان در کارهای آن ها دخالت نمی کرد و حتی یهودیان حق داشتند احکام و کیفرهایی را که دادگاه هایشان صادر می کرد، اجرا کنند.

۱- سپیده دم اندلس، حسین مونس، برگردان: حمیدرضا شیخی، صص ۴۹۱ و ۴۹۲.

۲- آندلس، دکتر محمدابراهیم آیتی، ص ۸.

رابطه ی میان مسلمانان و یهودیان رابطه ای به دور از هر قید و بندی بود، به گونه ای که یهودیان به سرعت با جامعه ی مسلمانان درآمیختند و زبان شان عربی شد. حتی ظاهر و پوشش مسلمانان را به خود گرفتندو به مرور جمعیت های فراوانی از آن ها اسلام را پذیرفتند.

با این همه بزرگواری مسلمانان به یهودیان، سرانجام وقتی نبرد میان مسلمانان و مسیحیان بر سرنوشت اسپانیا آغاز شد، یهودیان بی وفا در کنار مبارزان مسیحی قرار گرفتند.

اگر بتوان رویکرد یهودیان را در برابر حکومت گوت ها توجیه کرد و آن را ناشی از ستم حکومت گوت ها بر آنان دانست، ولی خیانت آنان به مسلمانان چگونه تبیین خواهد شد؟

اما در مقابل مسیحیان اسپانیا، این خوش خدمتی یهودیان را به گونه ی دیگری پاسخ دادند؛ زیرا همین که اوضاع به نفع آن ها شد، پیش از آزار مسلمانان، به تعقیب و آزار یهودیان پرداختند و چنان بر آنان سخت گرفتند که سرانجام، ریشه ی آن ها را از سرزمینی که بارها بدان خیانت کرده بودند، برکندند. در نتیجه یهودیانی که فرار کرده بودند، به مغرب و نواحی اطراف دریای مدیترانه پناه بردند.(۱)

۱- سپیده دم اندلس، صص ۴۹۳ _ ۴۹۷.

بخش سوّم: علت های شکست مسلمانان در اندلس

اشاره

بخش سوّم: علت های شکست مسلمانان در اندلس

سفید است.

نقش کلیسا و ساکنان بومی اندلس

اشاره

نقش کلیسا و ساکنان بومی اندلس

زیر فصل ها

حکومت های محلی

کلیسا و حربه ی دینی

تهاجم فرهنگی دشمن

القای روحیه خود باختگی

ترویج فحشا و بی بند و باری

نفوذ در میدان های آموزشی

حکومت های محلی

حکومت های محلی

از عوامل مهمی که در شکست حکومت مسلمانان در اندلس نقش اساسی داشت، فعالیت حکومت های کوچک مسیحی در شمال اندلس بود. آنان حکومت های خود را با استفاده از تفرقه و اختلاف موجود بین حاکمان مسلمان، ایجاد کرده بودند.

لازم به یادآوری است که از زمانی که ارباب کلیسا، خطر گسترش و نفوذ اسلام را در اروپا احساس کردند، همسو با پادشاهان اروپایی همچون شارلمانی در فرانسه، خود را برای حمله به اندلس آماده کرده بودند، ولی وجود کوه های پیرنه در جنوب فرانسه و شمال اسپانیا، سدّی طبیعی در برابر آنان بود و جلوی نفوذ آنان را می گرفت. با این حال، آنان از پا ننشسته و به استحاله ی حکومت مسلمانان اقدام کردند. از سوی دیگر، حکومت های محلی را تقویت نمودند. از سوی دیگر همین حکومت محلی مسیحی با ایجاد ارتباط نزدیک با همدیگر و برقراری پیمان همکاری در میان خود، برای براندازی حکومت مسلمانان، گام های اساسی برداشتند.

برای مثال در سال ۸۷۴ ه . ق (۱۴۶۹ م) که آخرین روزهای حکومت مسلمانان در اندلس بود، «فریناند» پادشاهِ اراگون با «ایزابلا» ملکه ی قشتاله ازدواج کرد و هر دو هم فکر شده و برای پایان بخشیدن به حکومت اسلامی غرناطه کمر همّت بستند. در نتیجه، تمام مسیحیان تحت حاکمیّتشان برای حمله به مسلمانان آماده گردیدند.

این یگانگی و یکپارچگی فرصت مناسبی به دست مسیحیان داد. در مقابل برای مسلمانان واقعه ای تأسف انگیز و خطرناک بود. در بهار سال ۸۹۷ ه . ق فریناند با ۴۰ هزار لشگر پیاده نظام و ده هزار سواره نظام به غرناطه (آخرین پایگاه حکومتی مسلمانان) حمله کرد و به قتل و غارت دست زد؛ خرمن ها، درختان میوه و خانه ها را به آتش کشید و به شکنجه دادن و بریدن دست و پای مسلمانان پرداخت.

فریناند با دیدن پایداری مسلمانان، بی رحمانه راه آب و غذا را بر روی مردم شهر بست و سرانجام بر اساس پیمان صلحی که در ۲۵ نوامبر سال ۱۴۹۱. م برابر با ۲۱ محرم سال ۸۹۷ ه . ق میان مسلمانان و پادشاه مسیحی بسته شد، غرناطه در نخستین روزهای سال ۸۹۷ ه . ق (۱۴۹۲.م) تسلیم مسیحیان گردید. پادشاه مسیحی بر اساس چندین ماده از این عهدنامه متعهّد شد که با مسلمانان به نیکی و عدالت رفتار کند و آنان را در امور دینی آزاد بگذارد؛ ولی دیری نگذشت که مسلمانان دچار ذلّت و خواری بی سابقه ای در اندلس شدند. برخی از مواد آن عهدنامه ی ننگین از این قرار است:

۱ــ پادشاه غرناطه، رهبران، فقیهان، وزیران و همه ی کسانی که در غرناطه و البیازین و اطراف زندگی می کنند، متعهد می شوند که ظرف مدت شصت روز از تاریخ این پیمان با اختیار، قلعه های الحمراء، برج ها و دورازه های ورودی غرناطه

و البیازین را به شاه و ملکه ی کاتولیک یا به نمایندگان آن ها واگذار کنند. هم چنین، هیچ یک از مسیحیان حق ندارند از دیوارهای قصبه و البیازین بالا رفته و از حال مسلمانان با خبر شوند و اگر کسی چنین کند، کیفر خواهد شد.

۲_ شاه، ملکه و جانشنیان شان برای همیشه متعهد می شوند که ابوعبداللّه [حاکم غرناطه]رهبران، وزیران، فقیهان، نظامیان و دیگران را در عمل به امور دینی شان آزاد بگذارند و مساجد و عبادت گاه هایشان را تعطیل نکنند و اجازه دهند مسلمانان در دادگاه هایشان بر اساس احکام اسلام قضاوت کنند و عادات و رسوم خود را حفظ نمایند.

۳_ اگر ساکنان غرناطه، البیازین و مناطق دیگر بخواهند به مغرب مهاجرت کنند، حق دارند اموال منقولشان را به هر کس که می خواهند بفروشند.

۴_ باید سلطان ابوعبداللّه و ساکنان غرناطه، البیازین، البشارات و... هنگام واگذاری شهر، بقیه ی اسیران مسیحی را که در اختیار دارند، بدون باج خواهی، آزاد سازند.

۵_ در صورت درگیری میان مسلمانان، باید دشمنیِ میان آن ها بر اساس قوانین اسلامی و به حکم قاضی مسلمان برطرف شود.

۶_ همه ی مردم غرناطه، البشارات و منطقه های دیگر و کسانی که تا ۳۰ روز از روز تسلیم، با شاه و ملکه، اعلان دوستی کنند، تا مدت سه سال حق دارند از بخشودگی های دربار بهره مند گردند.(۱)

با بررسی دقیق این پیمان نامه مشخص می شود که در واقع قشتالی ها، مسلمانان را فریب داده اند؛ چرا که مسلمانان توان ایستادگی در برابر آن ها را

۱- خاطره ی سقوط اندلس، احمد رائف، برگردان: محمدرضا انصاری، صص ۹۹ _ ۱۰۵.

داشتند. جالب این که مسیحیان حتی یک ماده از پیمان نامه را اجرا نکردند و از همان روز نخست ورود به غرناطه، نماز عشای ربانی را در مسجد جامع آن شهر برگزار کردند. سپس مسلمانان کم کم به دست فریناند و جانشینانش، کزیمنس، فیلیپ دوم، پسر شارل پنجم و فیلیپ سوم، آزار و اذیت های بسیاری کشیدند و سرانجام فرمان معروف اخراج مسلمانان از اندلس و استقرار آن ها در سواحل مغرب صادر شد.(۱)

البته حاکمان مسیحی که بخشی از اندلس را در دست داشتند، شگردهای دیگری نیز برای ضعیف کردن و شکست دادن مسلمانان به کار بردند؛ از جمله میان حکومت های مسلمان تفرقه می انداختند و آن گاه به عنوان هم پیمان یکی، علیه دیگری اقدام نظامی می کردند. جالب این که گاهی، فورا هم پیمان اول خود را رها کرده و با دومی پیمان همکاری می بستند و علیه هم پیمان اول، وارد جنگ می شدند.

کلیسا و حربه ی دینی

کلیسا و حربه ی دینی

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ «زلاقه»(۲) سیاست برچیدن اسلام در اندلس، شدت بیشتری یافت و پاپ شخصا با تأثیرگذاری و نفوذ دینی گسترده اش در میان حاکمان غربی ــ وارد عمل شد.بر این اساس گروهی از کاردینال ها توانستند طرح ریزی کلی میدان های نبرد را تنظیم کنند. در جنگ عقاب(۳) در سال ۱۲۱۲میلادی که به رهبری محمد ناصربن ابی یعقوب ــ بزرگ ترین خلیفه ی

۱- خاطره ی سقوط اندلس، صص ۱۰۵ ــ ۱۰۶.
۲- محل وقوع جنگی میان لشکریان سلطان مرابط یوسف بن تاشفین و سپاه آلفونس ششم در نزدیک قُرطُبه در سال ۱۰۸۶ میلادی.
۳- محلی در نزدیکی «حصن سالم».

موحدین ــ اداره می شد، مسلمانان شکست سختی خوردند. از این زمان به بعد و پس از شکست های پی در پی مسلمانان در نبردها، دو و نیم قرن حاکمیّت مسلمانان در اندلس به پایان رسید. با وجودِ تفرقه و چند دستگی در جبهه ی مسلمانان و در حالی که حکومت های محلی مسلمان با هم درگیر جنگ قدرت بودند، با پشتیبانی کلیسا، گروه های دینی متعصب و نیرومندی در مسیحیت تشکیل یافت که با کنار گذاشتن مسائل اختلافی، به صورت انسجام یافته علیه مسلمانان وارد جنگ شدند. تنها عامل یکپارچگی میسحیان همان احساس عمیق مذهبی بود که بر اثر آن، ضربه های شکننده ای بر مسلمانان وارد ساختند. به جرئت می توان گفت که تأثیر این گروه ها بارها بیشتر از تأثیر لشکریان سیاسی ــ نظامی بود.

برای نمونه می توان ازگروه سربازان کلیسا، سربازان قدیس یوحنّا، و شاخه ی گروه سربازان کلیسا در آراگون در دوران آلفونس نام برد. چنان که «کنت ریمون»، نیز به این گروه ها پیوست و بر ضد مسلمانان اندلس نقش مهمی ایفا کرد. راهبان و کشیشان موفق شدند عملیات نظامی ویژه ای را در منطقه ی شمال شرقی اسپانیا انجام دهند. به این ها «گروه قدیس یولیان» می گفتند که بعدها «سوارکارانِ پل» نامیده شدند. نیرومندترین و گسترده ترین گروه های دینی، «سربازان قلعه رباح» بودند که مجموعه ای از کشیشان و راهبان پارسا را تشکیل می دادند. این گروه، مذهب را یگانه انگیزه ی مبارزه می دانستند و هرگز به خاطر ثروت اندوزی، رفاه طلبی و سلطه جویی نمی جنگیدند. تنها هدفشان برانداختن اسلام و بازگرداندن سرزمین ها به زیر سلطه ی کلیسا بود. در سال ۷۱۶ ه . ق (۱۳۱۷ میلادی) که مسلمانان در اطراف غرناطه شکست سختی از حکومت

مسیحی قشتاله خوردند. هیجان خاصی در میان مسیحیان به خاطر شکست کامل مسلمانان غرناطه ایجاد شد. پاپ نیز با استفاده از نفوذ دینی اش دستور داد سپاه بزرگی متشکل از سربازان انگلیسی، فرانسوی، فلاندر و دیگر کشورهای اروپایی و گروه های داوطلب، تشکیل شود که شهر غرناطه به محاصره ی این لشکر صلیبی درآمد. از سوی دیگر راهبان و کشیشان، سربازان و فرماندهان نظامی را به جنگ مقدس تشویق می کردند و به آن ها مقامی ارجمند را در جوار مسیح و آغوش اسقف ها بشارت می دادند. که سرانجام به جنگ سختی میان مسیحیان و مسلمانان انجامید. هرچند این جنگ، به دلیل از جان گذشتگی و شهادت طلبی مسلمانان، به شکست سختِ سربازان کلیسا منجر شد و حکومت اسلامی را تا یک و نیم قرن دیگر باقی نگه داشت، ولی بی تردید نقش آشکار و مهم کلیسا را در آن جنگ نشان داد.(۱)

عملکردهای کلیسا و پاپ به موارد یاد شده محدود نمی شود و بعدها نیز پاپ تهاجم نظامی و فرهنگی علیه مسلمانان را رهبری کرد، که این مجال را یارای پرداختن به همه ی آن ها نیست.

تهاجم فرهنگی دشمن

تهاجم فرهنگی دشمن

از دیگر زمینه های شکست مسلمانانِ اندلس رخت بربستن فرهنگ ملی ـ مذهبی آنان و خود باختگی شان در برابر فرهنگ بیگانه بود.

پیش از پرداختن به نمونه های این موضوع شایسته است از واژه ی «فرهنگ» تعریفی به دست دهیم. «تایلر»آمریکایی می گوید:

در روزگار ما این کلمه (فرهنگ) بر همه ی ابزارهایی که در اختیار ماست،

۱- خاطره ی سقوط اندلس، ص ۴۱ ـ ۴۴ و ۵۵ ـ ۵۷ و ۷۲.

دلالت دارد و (همچنین) بر همه ی رسم ها و باورها، دانش ها، هنرها، نهادها و سازمان های جامعه. انسان از گـذرگاه فرهنگ جامعه ی خود و به برکت آن، موجود اجتماعی می شود و بامردم پیرامون خود از صـدها جهت هم رنگی و هم نوایی می یابد و از مردم جوامع دیگر متمایز می شود.(۱)

«نیم کوف» جامعه شناس برجسته ی غرب دراین باره می نویسد:

فرهنـگ عصـاره ی زنـدگی اجتمـاعی است و در تمـام افکـار، امیـال، الفـاظ و تکاپوهای ما منعکس می شود.حتی در اطوار و حرکات خفیف چهره ی ما راه دارد.(۲)

امّاتعریف کامل تر فرهنگ که در جهت هدف مانیز می باشد، چنین است:

فرهنـگ مجموعه ی پیچیـده ای است متضـمن معلومـات، معتقـدات، هنرهـا، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمامی تمایلات، قابلیت ها و عادات که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می نماید.(۳)

با این تعریف واژه ی فرهنگ گستردگی و میزان تأثیر گذاری آن در مسائل جهانی کاملاً روشن می گردد.

نیز فرهنـگ را می توان به الهی و مـادی تقسـیم نمود؛ فرهنـگ مـادی فرهنگی است که برای ارزش هـای الهی جایگـاهی نمی شناسـد. انسـان در این فرهنـگ تنهـا موجودی مادی است. شـعار این فرهنگ، رفاه بیش تر، آزادی افسار گسـیخته و بهره وری هرچه بیش تر از غرایز است. در این فرهنگ هدف، وسیله را توجیح

۱- مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۱۸، برگرفته از فرهنگ و شبه فرهنگ، محمد علی اسلامی، ص ۱۱.
۲- مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۱۸، برگرفته از فرهنگ و شبه فرهنگ، محمد علی اسلامی، ص ۱۸، برگفته از فرهنگ و شبه فرهنگ محمد علی اسلامی، ص ۱۶.
۳- مرکز تحقیقات اسـلامی سپاه، ص ۱۸، برگرفته از فرهنگ و شـبه فرهنگ، محمد علی اسلامی، ص ۱۸، برگرفته از فرهنگ استقلال، جواد منصوری، ص ۹ و ۱۰.

می کنـد. بر همین اساس، پیروان این فرهنگ، برای رسـیدن به خواسـته هایشان، شخصـیت و حرمت و منزلت صاحبان فرهنگ های دیگر برای آنان مهم نیست. و حتی فرهنگ های دیگر را با تهاجم فرهنگی بی امانشان از صحنه بیرون می کنند.

امّا در فرهنگ الهی، انسان نه تنها از جنبه ی مادی، بلکه از حیث روحانی نیز مورد توجه است. کمالات انسانی از جمله تقوا و خـدا جویی، اساس این فرهنگ است. در فرهنگ الهی مفاهیمی ماننـد خـدامحوری و پرسـتش خـدای یگانه، عـدالت خواهی، مسـئولیت پذیری و انجام دادن تکلیف برای خدا و توجه به امور مسـلمانان و هم نوعان جایگاه ویژه ای دارد. بنابراین فرهنگ الهی هم جنبه اجتماعی زندگی انسان را در نظر می گیرد و هم به نیازهای اجتماعی و عقلانی انسان فردی توجه دارد.

در حـالی که فرهنـگ مادی به دلیل نادیـده گرفتن معنویات و باور به زنـدگی موقتی، با جنبه های عقلایی انسان و آرمان های اخلاقی و معنوی او هم داستان نیست.(۱)

حـال که به تفاوت ذاتی این دو فرهنگ پرداختیم، شایسـته است تا به جنبه های مشترک آن دو نیز اشاره کنیم؛ چرا که این امر در زمینه سازی برای تهاجم فرهنگی نقش اساسی ایفا می کنند.

اساسا همه ی فرهنگ ها «فراگرفتنی» و آموختنی هسـتند و تمامی فرهنگ ها در جامعه شـکل می گیرند و بارور می شوند. هم چنین هر فرهنگی با مرور زمان، پیوسـته در حال دگرگونی است و از نسـلی به نسل دیگر و یا از ملتی به ملت دیگر قابل انتقال است. با توجه به آنچه گفتیم، اگر ملتی فرهنگ قوی و اصولی

۱- پیشین، ص ۲۳، برگرفته از تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۶و۳۷.

نداشته باشد و یا قدر و اهمیت فرهنگ خود را نداند و به خود باختگی، سستی، بی تفاوتی، محافظه کاری و سطحی نگری دچار گردد؛ یعنی سیاست تساهل و تسامح در اصول اساسی فرهنگِ خود به کار بندد، بی تردید زمینه هجوم فرهنگ بیگانه و فروپاشی فرهنگ خودی را فراهم ساخته است. در چنین هنگامی دشمن، با یورش بی امان فرهنگی به گونه ی اساسی، باورهای ملی و مذهبی آن ملت را دچار دگرگونی می سازد و آن گاه با جایگزین کردن فرهنگ جدید بر مبنای پیشبرد هدف های اساسی خود، آن جامعه را در دام استعمار و استثمار خود گرفتار می کند.

در اندلس دشمن با تکیه بر زمینه های داخلی و خارجی نخست به تهاجم فرهنگی علیه مسلمانان پرداخت و آن گاه که مسلمانان را به وابستگی فرهنگی دچار کرد، ضربه های پایانی را بر آنان وارد ساخت.

با مروری بر تاریخ اندلس اسلامی، روشن می گردد که یکی از روش های تأثیر گذار در شکست مسلمانان به کارگیری ابزار شکننده ی تهاجم فرهنگی بود. این تهاجم به روش های زیر تحقق یافت:

القای روحیه خود باختگی

القای روحیه خود باختگی

وقتی سرزمین اسلامی اندلس از هم پاشید و گرفتار حکومت های مستقل ملوک الطوایفی گردید این موضوع به اوج خود رسید؛ چرا که در این زمان دولت های کوچک مسیحی، با یکپارچگی، نیروی محکمی را در برابر دولت های اسلامی تشکیل دادند و با نفوذ دادن جاسوسانشان در میان سران حکومت اسلامی آنان را دچار ترس و از خود باختگی در برابر سران مسیحی نمودند. از سوی دیگر توده ی مردم با دیدن سستی امیران و چند دستگی نیروها و دیدگاه ها، در پی

نگهـداشت زنـدگی عـادی و آرام خـود افتادنـد و رفته رفته روح برتری خـواهی مسـلمانان از میـان رفت که «النـاسُ علی دین، ملوکهم؛ مردم بر روش پادشاهان خود هسـتند». آنان عملاً دچار نوعی فروپاشـی سیاسـی فکری شده و نیروی تهاجمی خویش علیه مسیحیان را از دست داده بودند.

مسـیحیان انـدلس بـا تبلیغـات چینش شـده روز به روز مسـلمانان را به نـا امیـدی، ترس و احساس شـکست و خواری دچار می کردنـد. و آن گـاه که روحیه ای برای مبـارزه و تلاش ماننـد سـال هـای نخسـتین فتـح انـدلس بـاقی نمانـد، سـست و بی اراده گردیدنـد. واگـذاری قرطبه و بسـتن پیمان ننگین صـلح با مسـیحیان که پیش تر بـدان اشاره شد ـ نمونه ای بارز از این سـستی روانی مسلمانان و تأثیر گذاری تبلیغات مسیحیان بود.

ترویج فحشا و بی بند و باری

ترویج فحشا و بی بند و باری

شیوه ی دیگر دشـمن در این تهاجم فرهنگی رواج دادن انحرافات جنسـی و ضـعیف کردن مبانی اخلاقی مسـلمانان بود که در نتیجه ی آن حکومت هشـتصد ساله ی مسـلمانان نابود شد. وقتی مسیحیان دریافتند که با جنگ رویارو نمی توان در برابر توان رزمی مسـلمانان ایسـتاد، تصـمیم گرفتنـد تا با گستردن دام فساد و فحشا و گسترش بی بنـد و باری، نیروی محرکه ی حکومت مسـلمانان را که همان ایمان جوانان بود، از کار بیندازند. آنان برای تفریح و خوش گذرانی جوانان مسلمان پارک های زیبایی ساختند و دختران دلربای مسـیحی را به آن پارک ها گسـیل داشـتند و از آنان به عنوان شـیطان فسون گری برای فریب جوانان غافل مسـلمان بهره بردند. دختران مسیحی در پارک ها می گشتند و با طنّازی و عشوه گری جوانان مسلمان را تحریک نموده، آنان را در گرداب شهوت غرق می کردند. در نتیجه جوانانی که تا چندی پیش، تفریحشان تمرین تیر اندازی و

اسب سواری و شمشیر زنی یا گفت و گوهای علمی بود، به سوی این جایگاه های فساد و بی بند و باری کشیده شدند.

از سوی دیگر برای گمراه کردن جوانان مسلمان، کلوپ های شبانه ی مجلّلی آماده کردند که در آن ها دوشیزگان مسیحی به عنوان پیش خدمت از واردان پذیرایی می کردند. البته برنامه ریزان این توطئه برای انجام کامل هدف های شومشان، این کلوپ ها را شبانه روزی کرده بودند و رایگان از جوانان مسلمان پذیرایی می کردند.

حتی یکی از کشیشان با خرید انگورهای شهر قُرطبه، شراب می ساخت و قسم یاد کرده بود که آن شراب ها را جز به دانشجویان مسلمان ندهد. پاپ هم، سالانه یک هزار «فلورین» به امر گسترش می خوارگی میان مسلمانان، اختصاص می داد و این گونه در فریب جوانان مسلمان سنگ تمام گذارد.

تاجران مسیحی نیز با پرداختن به خرید و فروش انواع مسکرات به این حرکت سیاه شتاب بخشیدند و سرانجام مسیحیان توانستند با اقدام های یاد شده، زشتی گناه را در دید جوانان مسلمان بشکنند.(۱)

رفته رفته مسلمانان در باتلاق فحشا و فساد، غوطه ور شدند و روحشان با گناه و آلودگی ها عجین گردید و پاکی و صفای خود را از دست دادند. جوانانی که روزگاری برای آموختن اخلاق و تقوا و خود سازی بر یکدیگر پیشی می گرفتند و همواره در پی شهادت طلبی و پیش برد اسلام بودند اکنون همچون بیماران، دوای درد خود را در پارک ها و کلوپ های مستی و فساد و می خوارگی و ابتذال می جستند.

۱- اندلس سرزمین خاطره ها، علی محقق.

با این حال افرادی که شب و روز به خوش گذرانی و لذت های جنسی عادت کرده بودند، چگونه حاضر بودند این همه لذت ها را با جنگ و خون ریزی عوض کنند. در نتیجه آنان موافق هر گونه حکومتی بودند که مناسب حالشان باشد و وسایل مستی و می گساری آنان را فراهم کند.

نفوذ در میدان های آموزشی

نفوذ در میدان های آموزشی

سومین شیوه ی مسیحیان در شکست جامعه اسلامی نفوذ خزنده و گام به گام در حوزه های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بود.

بی تردید پایداری هر حکومتی به میزان توانایی نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن بستگی دارد. اگر ارتش کشوری نیرومند نباشد و سست و بی اراده باشند، چنین سپاهی را یارای ایستادگی در برابر دشمن نخواهد بود.

عرصه ی اقتصادی نیز از مهم ترین شاخص های پیروزی و کامیابی یک ملت است. از دیر باز به دلیل ارتباط تنگاتنگ زندگی مردم با اقتصاد و نقش تعیین کننده ی آن در پایداری ملت ها و حکومت ها، این موضوع همواره برای زیر فشار قرار دادن و شکست یک ملت ابزاری کار ساز بوده است.

بی تردید اگر ضعف اقتصادی و صنعتی دولتهای جهان سوم، به ویژه حکومت های مسلمانان نبود، هم اکنون دولت های اروپایی و آمریکا و دیگر قطب های صنعتی و اقتصادی جهان نمی توانستند دیدگاه های سیاسی ـ نظامی خود را بر آن کشورها تحمیل کنند. هر ملتی که اقتصاد و تجارتی نیرومند داشته باشد، می تواند ادعای استقلال همه جانبه بکند، ولی ملت های ضعیف همواره مجبورند دست گدایی به حکومت های استعماری دراز کنند.

همین عامل سبب وابستگی فرهنگی آنان نیز می گردد؛ چرا که با ورود کالاهای تجاری، فرهنگ استفاده ی آن نیز وارد می شود و این نخستین ضربه ی شکننده به فرهنگ ملی _ مذهبی ملّت ها است.

امروزه در سیاست جهانی نفوذ در سیاست خارجی و مدیریتی و برنامه ریزی کشورها نیز از شیوه های به نابودی کشاندن دولت های مستقل است. آنان با پرورش چهره های وابسته و نفوذ دادن آن ها به بدنه ی حکومتی دولت ها و با سیاست ترساندن و تهدید نظامی کارگزاران حکومتی کشورها را در جهت هدف های خود به کار می گمارند. کاری که در کشورهای از همه پاشیده ی بلوک شرق و آسیای میانه و افغانستان و برخی کشورهای عربی توسط آمریکا صورت می گیرد.

در اندلس آن روز نیز با بسته شدن صلح نامه میان مسیحیان و حاکمان شهر قُرطُبه مسیحیان توانستند مجوز آزادی افسار گسیخته را در تأثیرگذاری بر شئون مختلف جامعه ی اسلامی قرطبه و سرانجام تمام اندلس به دست بیاورند. آنان با استفاده از این فرصت طلایی شریان های اقتصادی اندلس را نیز به دست گرفتند؛ چرا که با بستن این پیمان، مناسبات بازرگانی میان مسیحیان و مسلمانان گسترش یافت و تاجران مسیحی رفته رفته بازار اقتصادی مسلمانان را به دست گرفتند. آنان به پشتیبانی کلیسا و پاپ نیاز داشتند که پاپ با حمایت مالی از تاجران مسیحی، تجارت مسلمانان را به انزوا و ورشکستگی کشانید. و بازرگانان مسیحی را بر بازار مسلمانان، چیره ساخت.

از سوی دیگر مبشران و کشیشان مسیحی بسیاری به اسپانیا سرازیر شدند و با نام های گوناگون مانند گردشگری، استادی در آموزشگاه ها و تجارت، با مسلمانان آمیزش نمودند. آنان در فرصت های مناسب در جایگاه های پرجمعیت

شهر، یـا مـدرسه ها و آموزش گاه ها، به تبلیغ و گسترش مسـیحیت و ضـعیف کردن عقایـد مسـلمانان پرداختنـد. این گروه که تعدادشان به ۱۴۸۵ نفر می رسید، در حقیقت جاسوسانی بودند که به عنوان چشم و گوش پاپ و کلیسا عمل می کردند.

در نخستین سال قرارداد، چهار دانشـگاه بزرگ با هزینه ی دوک ونیز فرمانـده ی لشـکر مسـیحی در انـدلس بنا شد که جوانان مسـلمان، رایگان در آن تحصـیل می کردند. متأسـفانه در این دوره به دلیل توجه نکردن سـران مسـلمان، مدرسه ها و دانشگاه هـای قرطبه، رو به ضـعف نهـاده و بیشتر کلاـس هـای آن جـا تعطیـل شـده بود. در نتیجه، جوانـان مسـلمان که پناهگاهی برای آموختن علم جز مدرسه های مسـیحی نداشـتند، به آن جا روی می آوردند. اسـتادان مسـیحی نیز با استفاده از فرصت به دست آمده، نقش خود را به خوبی ایفا می کردند. اندیشه ی جوانان در محیط مدرسه رشد می یابد و هر گاه فرهنگ و موسسه های آموزش و پرورش مبلغ فساد و فحشا باشند، سرنوشت دانش آموختگان آن معلوم است.

آنان در عرصه ی سیاسـی و نظامی نیز با خریدن وزیران و حاکمان مسلمان، و با نفوذ دادن افسران نظامی خود، دربار حکومت اسـلامی را نیز زیر سـیطره ی خود در آوردند و با ناامید کردن حاکمان و وزیران مسـلمان، آنان را در مبارزه با دشمن مسیحی سست می کردند.

مسـیحیان با پیروزی های پی در پی و فتـح سـنگر به سـنگر و گسترش منطقه ی حکومتی خود و کاسـتن از سـلطه ی مسـلمانان آنان را در فشار روانی قرار دادند به گونه ای که مسلمانان روز به روز جغرافیای اسلامی شان را از دست رفته می دیدند و تنها به گذشته ی درخشان خود اندوه می خوردند.

نقش مسلمانان

اشاره

نقش مسلمانان

زیر فصل ها

اختلاف حاکمان مسلمان

اختلاف حاکمان مسلمان

بزرگان فرموده اند آخرین چیزی که از دل مؤمن خارج می شود، حُبّ ریاست است.(۱) تاریخ گواه است که چه خون هایی به خاطر مقام خواهی برخی از خواص و سران ملّت ها، ریخته شد و چه آبروهایی که بدان جهت، پایمال شد. شکست تلخ اندلس داستان درد و اندوه مردمانی است که هر چه کشیده اند، از دست حاکمان بی لیاقت دنیاپرست و مقام طلب و خودخواهی بوده است که به خاطر چند روز ریاست زودگذر، امّتی را در سوگ نشاندند.

پرداختن به اختلاف ها و خیانت حاکمان یا وزیران مسلمان، مجال بیشتری می طلبد. ولی در این جا به گوشه هایی از این وقایع تلخ اشاره می گردد. از نخستین روزهای تشکیل حکومت اسلامی در اندلس میان دو گروه اعراب قیسی و یمنی اختلاف و دشمنی سربرآورد و هر چند گاه که قدرت به دست یکی از آن ها می افتاد، بر دیگری ستم می کرد و گروه مقابل نیز به کارشکنی می پرداخت. این اختلاف ها چنان ریشه ای بود که هر کس گامی برای صلح جلو می نهاد، در آتش این دشمنی خاکستر می شد چنانکه اگر برای برطرف شدن چنین آشوب هایی، عالمی در مسجد دعا می کرد، فورا کشته می شد.(۲)

۱- «و من کلام بعض الصالحین: آخرُ ما یَخْرُجُ مِن رئوس الصدیقین حبُ الریاسه». شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲- سیمای اندلس، علی محمدی، ص ۱۴۹؛ تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان، برگردان: علی دوانی، ص ۸۸.

اوج این اختلاف ها در زمان حکومت های کوچک _ ملوک الطوایفی _ است که هر دولتی برای گسترش قلمرو خود و تکیه ی طولانی تر بر اریکه ی قدرت، بایکی از پادشاهان مسیحی پیمان همکاری علیه همسایگانش می بست. گفتیم که حکومت مسلمانان را در اندلس می توان به دوره های هفتگانه تقسیم نمود:

۱_ اندلس جزئی از حکومت اموی شام.

۲ _ حکومت مستقل بنی امیه در اندلس.

۳ _ ملوک الطوایفی اول.

۴ _ مرابطین.

۵ _ ملوک الطوایفی دوم.

۶_ موحدون.

۷ _ ملوک الطوایفی سوّم.

در دوره ی اول که ۴۶ سال به طول کشید، ۲۰ نفر حکومت کردند. در این دوره، حکومت اسلامی اندلس به اوج قدرت خود رسیده بود، تا جایی که تا صد مایلی پاریس در داخل خاک فرانسه به تصرف مسلمانان در آمده بود. ولی دیری نپایید که به دلیل اختلاف میان اعراب یمنی و قیسی، قدرت این حکومت کم گردید و اعراب یمنی با شورش علیه حاکمان قیسی خود، عبدالرحمن بن معاویه را در سال ۱۳۸ه . ق به حکومت رساندند که بعدها این حکومت، به خلافت مستقل تبدیل گردید. در این دوره نیز ۱۶ نفر حکمرانی کردند که تا سال ۴۲۲ ادامه داشت. درنتیجه ی این چند دستگی ها و درگیری های قبیله ای اعراب در اندلس، این حکومت مستقل نیز روز به روز به سستی گرایید و در اثر بی لیاقتی حاکمانش، از نخستین سال های قرن پنجم هجری حکومت های

مستقلی در هر جایی تشکیل شد که دوران ملوک الطوایفی اول را پدید آورد. در ملوک الطوایفی اول نیز، اختلافات ادامه داشت و حتی به دلیل تعداد زیاد حکومت های مستقل، که به ۲۶ حکومت مستقل می رسید، این درگیری ها به اوج خود رسید. آنان برای گسترش قلمرو خود با همسایگانشان درگیر بودند و حتی در این راستا به مسیحیان شمال اسپانیا، باج می دادند تا همکاری آنان را جلب کنند. مسیحیان نیز، از این موقعیت مناسب برای حمله و سرکوبی شیرازه ی حکومت مسلمانان استفاده می کردند.(۱) مثلاً در درگیری میان مأمون (حاکم والنسیا) و ابن هود (حکمران سرقسطه)(۲)، مأمون پس از شکست خوردن از حاکم سرقسطه، از فرناندو _ پادشاه مسیحیِ کاستیل _ کمک خواست تا در صورت پیروزی، به او مالیات بدهد و با این تدبیر بر ابن هود چیره گشت. ابن هود نیز مدتی پس از این شکست که دوباره از سوی مأمون مورد هجوم قرار گرفته بود، از فرناندو درخواست کمک کرد و هدیه های فراوانی بر او فرستاد، تا این که با پشتیبانی وی، بر مأمون پیروز گشت. پس از این پیروزی، نیروهای ابن هود به تاراج سرزمین هایِ زیر سلطه ی مأمون دست زدند که مأمون با فرستادن هدیه هایی برای «گریسه» _ پادشاه ناوار و برادر «فرناندو» _ از وی درخواست کمک نمود. گرسیه به کمک مأمون شتافت و فرناندو نیز به پشتیبانی از ابن هود درمقابل او ایستاد. این جنگ ۳ سال به طول کشید.(۳) در دوره ی چهارم، مرابطین آفریقا، نخست در حمایت از حکومت های مستقل اندلس و بعد برای سیطره بر

۱- سیمای اندلس، ص ۱۲۷و اندلس سرزمین خاطره ها، ص ۴۶.

۲- سارا کوسا.

۳- صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، محمد عبداللّه عنان، برگردان علی دوانی، ص ۱۵۱ _ ۱۵۳.

کـل انـدلس، وارد آن جا شدنـد و از سال ۴۸۳ ه . ق بـه مـدت ۶۰ سال بر انـدلس حکومت کردنـد. باسـست شدن ارکان این حکومت، در کنار آن حکومت های مسـتقل جدیـدی پیـدا شدند که از آن ها به ملوک الطوایفی دوم یاد می کنند. این دولت های پنـج گانه، هم زمان با مرابطین از سال ۵۲۵ تا ۵۶۶ ه . ق بر اندلس حکومت کردند. در سال ۵۴۱ ه . ق نیز عبدالمؤمن بن علی، بنیـان گـذار سلسـله ی موحـدون وارد شـبه جزیره ی ایبری شـد و بـا شـکست دادن مرابطین و دیگر دولت های کوچک حکـومت را بـه دسـت گرفت. در طـول ۱۲۷ سـال حکومت موحـدون بر انـدلس، ۱۳ نفر حکمرانی کردنــد. در ایـن دوره نیز مسـیحیان به دلیل یکپارچگی مسـلمانان شکست سختی از آنان خوردند.(۱) امـا از نخستین سال های قرن هفتم هجری، سـستی در ارکان حکومت موحـدون رسوخ کرد و مسـیحیان لیون، ناوار و آراگون با حمله به محمـدبن یعقوب حاکم انـدلس، ضـربه سختی بر او وارد کردنـد. بـدین ترتیب بـا ضـعیف شـدن دولت مرکزی، برای بـار سوّم دولت هـای کوچـک در گوشه و کنار اندلس سـربرآوردند، و به گونه ای که در پایان کار موحدون، پنج دولت مسـتقل به اداره ی اندلس می پرداختند که گاهی به قلمرو یکـدیگر هم هجوم می بردنـد و در بسـتن پیمـان همکاری با مسـیحیان شـمال برای از میان برداشـتن رقیبان، از یکـدیگر سبقت می گرفتنـد. این دوران به نـام ملـوک الطـوایفی سوم معروف است که در حقیقت دوره ی پایـان استیلای مسـلمانان بر انـدلس است. پیـدایش ملوک الطوایفی سوم، بهترین زمینه را برای پادشاهـان مسیحی فراهم کرد تا ضـربه ی نهایی را بر پیکر حکومت اسلامی

۱- سیمای اندلس، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

اندلس وارد سازند و برای همیشه از خطر آن در امان بمانند.

از دردناک ترین حادثه های این دوران، همکاری دولت بنی نصر با فریناند برای از میان برداشتن دیگر حکومت های اسلامی است. چنان که در گشودن دروازه ی اشبیلیه و دره ی علیای وادی الکبیر و لشکرکشی های دیگر، با او همکاری نزدیکی داشت. با پایان گرفتن کار دیگر حکومت های اسلامی اندلس، نوبت به غرناطه ــ مرکز حکومت دولت بنی نصر ــ رسید و مسیحیان که چندین بار قصد تصرف آنجا را داشتند، ولی شکست خورده بودند، از سال ۸۷۴ ه . ق با ازدواج فریناند پنجم ــ پادشاه آراگون ــ با ایزابلا ــ ملکه ی کاستیل ــ برتری چشم گیری نسبت به مسلمانان به دست آوردند، به گونه ای که در پیِ بهانه ای برای دراختیار گذاشتن غرناطه ــ آخرین دژ مسلمانان در اندلس ــ برآمدند. در این هنگام «علی بن سعد» حاکم غرناطه، قرارداد پایان یافته ی صلحِ حاکم پیشین غرناطه با مسیحیان را کنار گذاشت و از پرداخت خراج به پادشاه مسیحی سرپیچی کرد. همین امر بهانه ای برای حمله ی مسیحیان به غرناطه گردید. آنان با هجوم به شهر «حَمّه» و تصرّف آن جا، حتی زنان و کودکان پناه گرفته در مسجدها را از دمِ تیغ گذراندند.

جالب این که در همین اوضاع خطرناک نیز، حاکمان غرناطه دست ازمقام خواهی خود برنداشتند و در حالی که علی بن سعد، با مسیحیان مشغول جنگ بود، پسرش محمد در غرناطه، شورش کرد و سرانجام در سال ۸۹۰ ه . ق حکومت را به دست گرفت.

از سوی دیگر خیانت محمدبن علی(۱) سبب شد که فریناندو ایزابلا با

۱- برادرزاده ی حاکم غرناطه که پس از اسیر شدن به دست مسیحیان با دادن قول همکاری به آن ها آزاد گردیده بود.

همکاری وی، یورش سنگینی را به غرناطه آغاز کنند، که نخست محمدبن علی ناحیه ی البیازین را در دست گرفت و آن گاه مسیحیان با استفاده از اوضاع آشفته، دروازه ی شهرهای البیره و رنده را گشودند. سپس شهر سبته را در پی محاصره ای سخت، به تسلیم واداشتند. محمدبن علی پس از آن که به کمک مسیحیان، عمویش را از حکومت بر کنار کرد و بر غرناطه دست یافت، در برابر فریناند ایستاد. او نیز دوباره به غرناطه هجوم آورد و پیرامون آن را به آتش کشید. فریناند یک سال بعد با ۴۰ هزار پیاده نظام و ده هزار سواره به غرناطه یورش برد و آن جا را محاصره کرد. با طولانی شدن مدت محاصره، مردم از نظر آذوقه در تنگنا قرار گرفتند و از آن جا که محمدبن علی بیش ازاین یارای مقاومت نداشت با تشکیل جلسه ای مشورتی با اطرافیان و بزرگان، تسلیم شد و ابوالقاسم عبدالملک را نزد فریناند فرستاده و آمادگی خود را برای بستن قرار داد صلح اعلام کرد. بدین ترتیب قرارداد تسلیم غرناطه و مسلمانان، بسته شد و پایان حکومت مسلمانان در سال ۸۹۷ ه . ق عملی گردید. سرانجام همان گونه که انتظار می رفت، مسیحیان به مفاد پیمان نامه ــ که پیش از این آوردیم ــ عمل نکردند و خاندان سلطنتی ابوعبداللّه محمدبن علی را تبعید کردند. بدین ترتیب آخرین زمامدار اسلامی اندلس، پس از مدتی اقامت در نقاط دیگر اسپانیا به آفریقا فرستاده شد(۱) و در سال ۹۴۰ (۱۵۳۸ م) در فاس درگذشت.(۲) مسیحیان به هیچ یک از مواد پیمان نامه عمل نکردند و مسلمانان اندلس از فریناند و ایزابلا

۱- اندلس سرزمین خاطره ها، ص ۵۰.

۲- اندلس، دکتر آیتی، ص ۱۹۹.

و کزیمنس(۱) و فیلیپ دوم و پسر شارلپنجم و فیلیپ سوم، رنـج ها و شـکنجه های بسـیار دیدند و قربانی دادند و هیچ یک از شورش هـای بعـدی آن هـا نیز به نتیجه ای نرسـید. آنان از سال ۱۴۹۹ میلادی، مسـلمانان را به برگزیدن آیین مسـیحی مجبور کردند و سـپس آن ها را به بهانه ی نفاق به محکمه ی تفتیش عقاید کشانیدند. این محکمه نخستین بار در سال ۱۲۹۰ میلادی در قشتاله(۲) تشکیل گردید و در سال ۱۴۸۰ میلادی،فریناند و ایزابلا آن را تکرار کردند. در سال ۱۴۸۱ نزدیک به ۳هزار نفر به حکم همین دادگـاه سوزانـده شدنـد و ۱۳ هزار نفر بـه مجـازات هـای دیگر رسـیدند. ولی از آن جـا کـه سوزانیـدن همه ی مسـلمانان کار دشواری بود، حکم اخراج دسـته جمعی آنان از انـدلس صادر گردیـد. اسـقف اعظم طلیطله ــ کزیمنس ــ رای داد که همه ی عرب های غیرمسـیحی را به همراه زن و فرزندشان ازدم تیغ بگذرانند. همین شخص پس از فتح غرناطه ۸۰ هزار جلد کتاب مسلمانان را آتش زد.

راهبی به نام بلـدا گفت: «شایـد اعراب مسیحی شـده در اظهار مسـیحیت، منافق باشـند، پس بایـد همه را کُشت تا خدا در روز حسـاب، بهشتی ودوزخی را از هم جـدا کنـد.» حکومت وقت این حکم را اجرا نکرد، ولی در سـال ۱۶۱۰ میلادی فیلیپ دوم، حکم اخراج مسلمانان را از کشور صادر کرد.

طبق گفته بلـدا، سه قسـمت جمعیت مسـلمانان در راه کشـته شدنـد. در یکی از مهاجرت ها که ۱۴۰ هزار نفر مسـلمان به سوی آفریقا می رفتند، صد هزار نفر آنان کشته شدند. به طور کلی در مدت چندماه، بیش از یک میلیون مسلمان از

۱- ximenes.

۲- gastilla.

آنـدلس اخراج شدنـد و براساس آمار سدیلو(۱) از فتـح فریناند(۱۴۹۲ م) تـا زمان اخراج مسـلمانان (۱۶۱۰ م) ۳ میلیـون نفر از جمعیت کشور کاسـته شـد. گوسـتاولوبون می نویسـد: «شایـد تاکنون هیچ یک از بی رحم ترین و وحشـی ترین کشورگشایان عالم، دامن خود را به چنین لکه ی قتل هایی آلوده نکرده باشد.» و با تأسف می گوید:

عـده ی جمعیت طلیطله که در دوره ی مسـلمانان، بیش از دویست هزار نفر بود، اکنون (سال ۱۸۸۴ م) تمام آن، به بیش از ۱۷ هزار نفر نمی رسـد و در قرطبه که یک میلیون جمعیّت بود، فعلاً به ۴۲ هزار نفر کاهش یافته است هم چنین از ۱۵۰ شهری که در شلمنقه(۲) آباد بود، به نظر نمی رسد بیش از ۱۳شهر باقی مانده باشد.(۳)

جرجی زیدان هم می نویسد:

مسـلمانان را میان انتخاب مرگ و مسـیحیت مخیر می ساختند و مسـلمانان ناگزیر، تغییر دین داده و مسـیحی می شدند و آن ها که از این حکم، سـرپیچی می ورزیدنـد، در آتش سوزانیـده می شدند. متهمان به صورت دسـته جمعی یا خانوادگی در آتش می سوختند.

و در جای دیگر می نویسد:

در محلی به نـام «کالی کوت» تعـدادی از کشتی هایی حاملِ آذوقه ی مسـلمانان، به دست مسـیحیان ضـبط می شود. مسـیحیان دست و گوش و بینی مسافران را بریده، سپس مثله شدگان را بی رحمانه به کشتی ها بازمی گردانند و کشتی ها را به

۱- sedillot.

۲- salamanca.

۳- آندلس، دکتر آیتی، ص ۱۹۸ _ ۱۹۹.

آتش می کشند تا جسدهای نیمه جان مسلمانان خاکستر شود.(۱) یوسف اشباح آلمانی در کتاب تاریخ اندلس می نویسد: نیروهای مسیحیان، سیل آسا به شهرها و روستاها سرازیر می شدند و آن ها را آتش زده و ویران می کردند. آنان به هر کجا که می رسیدند با آتش و شمشیر به جان مردم می افتادند و به مسجدهای مسلمانان بی احترامی می کردند و صلیب ها را بر فراز مناره ها نصب کرده از آن ها برای ناقوس ها استفاده می نمودند.(۲)

جامعه ی اندلس مسیحی، پس از اخراج و کشتار مسلمانان دچار انحطاط فوق العاده گردید، به گونه ای که گوستا ولوبون، تاریخ نویس فرانسوی می نویسد: انحطاط آندلس پس از اخراج عرب، به اندازه ای شدید بود که شاید در تاریخ قومی یافت نشود که با این سرعت به چنان انحطاطی رسیده باشند. علم و دانش، کشاورزی، حرفه و سرانجام همه ی چیزهایی که ابزار پیشرفت است، به یکباره رخت بربست. کارخانه های بزرگ بسته شد. کشاورزی یکسره مختل گردید. زمین های حاصل خیز بایر ماند. در نتیجه شهرها هم که بدون کشاورزی و سازندگی آباد نمی ماند، رو به خرابی نهاد.

جمعیت مادرید که بیش از چهار صد هزار نفر بود، به دویست هزار نفر کاهش یافت. در اشبیلیه که در حکومت مسلمانان ۱۶۰۰ کارخانه دایر بود و یکصد و سی هزار کارگر در آن ها کار می کردند، تنها ۳۰۰ کارخانه باقی ماند. کارخانه هایی که پارچه هایی ابریشمی می بافتند و چهل هزار نفر در آن ها کار می کردند، به کلی تعطیل شد. شهرهای دیگر هم این گونه رو به خرابی و ویرانی

۱- سرزمین اسلام، علی رضا گلی زواره، ص ۴۸۲، برگرفته از تمدن اسلام و عرب، جرجی زیدان، ص ۳۳۸.
۲- سرزمین اسلام، ص ۴۹۹.

نهادنـد. به گونه ای که وقتی در قرن هجـدهم در سـقوبیه یک کارخانه ی پارچه بافی تأسـیس گردیـد، چون از صـنعت گران گذشته کسی باقی نمانده بود، ناچار از کشور هلند نیروی ماهر آوردند. ودر جای دیگر به نقل از «کامپومانس»(۱) می نویسد:

تا سال ۱۷۷۶م در تمـام کشور، یک نفر شـیمی دان نبود که از عهـده ی ساختن دارو برآیـد، یا بتوانـد یک کشتی معمولی را تعمیر کند یا دست کم بادبان آن را بسازد.(۲)

خیانت وزیران و حاکمان

خیانت وزیران و حاکمان

بی تردید از نقش اساسـی حاکمان و وزیران حکومت اسلامی اندلس، در شکست مسلمانان نمی توان چشم پوشید. در این جا تنها به نمونه هایی از این مسـئله اشاره می کنیم. سـیدکمپیادر، مسـیحی جاه طلبی بود که پس از مـدتی خـدمت به آلفونس، از دربار وی رانـده شـد و به سوی مسـلمانان آمـد. وی نخست به دربار مقتـدربن هود ــ حاکم سرقسـطه ــ وارد شد و سـپس در دستگاه پسر بزرگتر او، یعنی مؤتمن، مقامی بلند یافت. آن گاه به دستگاه حکومتی مستعین، فرزند مؤتمن نفوذ کرد.

وقتی مردم والنسیا از دست القادر (حاکم مسـلمان آن جا) به تنگ آمده بودند، علیه او شوریدند و از حاکم شـهرهای لارده و طرطوشه، کمک خواستند و با همکاری هم شهر را به محاصره درآوردند.

۱- یکی از نویسندگان اسپانیا، campomans.

۲- آندلس، دکتر آیتی، ص ۲۰۰ به بعد.

القادر، برای رهایی از این تنگنا، از آلفونس مسیحی و مستعین یاری خواست و مستعین که در فکر به دست آوردن والنسیابود و فرصت را مناسب یافت، به همراه سیدکمپیادر به یاری القادر شتافت.

خطر محاصره ی دشمن برطرف شد و سیدکمپیادر پنهانی، هدیه هایی از القادر گرفت و در تصرف شهر و اطاعت از دستور مستعین، کوتاهی کرد و در واقع او را فریب داد. هم زمان پیامی برای آلفونس مسیحی فرستاد و اطاعتش را از او اعلام داشت، البته به شرطی که به او در تصرف شهرهای مسلمانان سخت نگیرد و آلفونس هم پذیرفت. از آن پس کمپیادر شهرهای بسیاری را به پرداخت وادار کرد. مدتی بعد که سپاه مرابطین به اندلس رسید، قاضی والنسیا با کمک آن ها، القادر رادستگیر کرد و به قتل رساند. سید کمپیادر به والنسیا یورش برد و سرانجام با جنایت های بسیارشان، این شهر تسلیم مسیحیان گردید. سیدکمپیادر، برخلاف قراردادش، قاضی را در آتش سوزانید و تمام خانواده اش را کشت و شکم زنان را درید.

از نمونه های دیگر این خیانت ها، هم دستی دولت بنی نصر با پادشاهان مسیحی بود که در نتیجه آن، سراسر اندلس به جز قلمرو بنی نصر به دست یهودیان افتاد. بعدها بنی نصر نیز که در غرناطه حکومت می کردند، به دست مسیحیان برچیده شدند. احمد رائف هم نوشته است: با دقّت در متن پیمان صلح غرناطه مشخص می گردد که مسلمانان هرگز در چنان واگذاری ها مجبور نبوده اند و روشن است که مسیحیان برای تنفیذ پیمان نامه، رشوه های هنگفتی پرداخته اند، بدون تردید سلطان ابوعبداللّه و وزیران او عامل اصلی تسلیم غرناطه بوده اند؛ چرا که مردم، حتی زنان با شیون و زاری از او می خواستند که با

مسیحیان جهاد کند تا شهر تسلیم نگردد. از سویی خود مسیحیان هم، از قدرت مسلمانان غرناطه آگاه بودند. بنابراین، واگذاری خودسرانه ی غرناطه، عملی کاملاً خائنانه است.(۱)

«براق بن عمار» از افسران بانفوذ دربار مالک بن عباد ــ فرمانروای قرطبه ــ در قرن پنجم هجری بود که مخفیانه، خود را به دستگاه پاپ و کلیسا فروخته و به ملت و آیین خود خیانت کرد. وی در ظاهر به عنوان رابط و پیام رسان میان پادشاهان مسلمان و مسیحی فعالیت داشت، ولی در واقع جاسوس واتیکان و دربار سلطنتی ایلدفونس در میان مسلمانان و دربار قرطبه بود. روزی در شورای کوچکی که تنها با حضور این افسر خائن مسلمان، ایلد فونس، دوک ونیز فرمانده سپاه مسیحیان تشکیل می شد، درباره ی حمله به اسپانیا و تسخیر آن گفت گو شد. ایلدفونس گفت پاپ می خواهد در مورد باز پس گیری اسپانیا، تصمیم خود را اعلام کند، برای همین، از براق نیز خواست تا آن ها را در این امر یاری نماید. براق که در میان مسلمانان اسپانیا بزرگ شده بود و از روحیه ی آنان کاملاً آگاه بود، گفت: جنگ شما با مسلمان ها در شرایط فعلی اشتباه است و سپاه و قدرت بارون های اروپا هر چه باشد، نمی تواند در برابر مسلمان ها بایستد؛ زیرا مسلمانان هرگاه مذهب و آیینشان را در خطر بینند، سرسختانه از آن دفاع می کنند و دشمن را ــ هر که باشد ــ نابود می کنند. از این رو، نخست باید شور فداکاری و دین داری و شجاعت را در مسلمان ها سست کرده، آن گاه آنان را از پای درآورید. بهتر است هم اکنون قرار داد صلحی با سه اصل مهم به آن ها پیشنهاد نمایید:

۱- خاطره ی سقوط اندلس، احمد رائف، ص ۱۰۶.

۱. آزادی مذهب؛

۲. آزادی آموزش و پرورش؛

۳. گسترش روابط تجاری و بازرگانی.

در نتیجه آزادی مذهب ،کشیشان و مبشران شما می توانند جوانان مسلمان را از راه بیرون کرده یا دست کم در دینشان لاابالی نمایند. با آزادی آموزش و پرورش و تشکیل مدرسه ها و آموزش گاه های مسیحی، جوانان مسلمان به شما به چشم استادی نگریسته و در دست شما خواهند بود. گسترش روابط تجاری سبب می شود که نشست و برخاست و آمیزش آن ها با شما زیاد شده، به طرف خواهش های نفسانی کشیده شوند؛ به ویژه می خوارگی و باده گساری که اکنون در میانشان ممنوع است، کم کم رواج یابد. آن گاه می توانید، آنان را مانند گوسفندان برانید و به سان خرگوش شکار کنید.(۱) این پیشنهاد در مجمع عمومی بارون های مسیحی مطرح گردید و به تصویب رسید. آن گاه به دربار مالک بن عباد فرستاده شد.

مالک پیشنهاد را در جلسه امیران شهرها، مطرح کرد که آنان صلح نامه را پذیرفتند و بدین سان بامزدوری و خیانت یک افسر مسلمانِ دین فروش، بر سر مسلمانان آن چه نباید می آمد، آمد. این عنصرِ خودباخته، بعدها، آخرین خوش خدمتی اش را نیز به لشگریان مسیحی نشان داد و با دسیسه بازی هایش موفق شد، یکی از پطرس ها به نام «شیل» را به عنوان «افسر رشید ارتش» به مالک بن عباد معرفی کند. او هم به این منظور که سربازان مسلمان از چگونگی تجهیزات نظامی مسیحیان وفنون جنگی شان آگاه شوند، وی را به عنوان«مشاور

۱- اندلس سرزمین خاطره ها، سیدعلی محقق، ص ۷۲.

نظامی» استخدام نمود و به او اجازه داد هر که را صلاح می داند، برای آموزش نظامی به خدمت ارتش مسلمانان وارد کند. با این نقشه ی خائنانه، ارتش اسلام هم یکسره در اختیار مسیحیان قرار گرفت.(۱)

در نتیجه ی این خیانت ها، هنگامی که هنوز چند سالی از بسته شدن آن پیمان نا مبارک نگذشته بود، در سال (۶۳۳ ه . ق/ ۱۲۳۶ م) ایلدفوس پس از فتح اشبیلیه (سویل) و چند شهر دیگر بر قرطبه دست یافت و بر تخت امارت آن جانشست سپس دستور داد تا مسجد جامع قرطبه را که بنایی بی مانند و از آثار تاریخی مسلمانان بود با خاک یکسان کنند و محل آن را مرکز فساد قرار دهند. کتاب خانه ی عمومی قرطبه را که بیش از ۸۰ هزار جلد کتاب داشت، به آتش کشید و چهار هزار نفر از ساکنان آن جا را قتل عام کرد. آن گاه بسیاری از دوشیزگان اشراف و بزرگان مسلمانان را در میان امیران ارتش مسیحی تقسیم نمود.(۲)

لازم به یاد آوری است که این شهرها هیچ گاه به دست مسلمانان باز نگشت و سقوط آن ها پیش زمینه ی سقوط تمام اندلس در ۵/۲ قرن بعد بود.

نقش توده ی مسلمانان اندلس

نقش توده ی مسلمانان اندلس

از مسائل تاسف آوری که پیش تر بدان اشاره گردید، دودستگی دیرینه ی اعراب قیسی و یمنی در مرکز خلافت اسلامی بود که دامنه ی این کشمکش ها بعدها به کارگزاران و دولت مردان و سرانجام به توده ی مسلمانان مانند مردم اندلس نیز

۱- اندلس سرزمین خاطره ها، سیدعلی محقق، ص ۷۳.

۲- اندلس سرزمین خاطره ها، ص ۷۳. برگرفته از تفسیر طنطاوی، الجواهر، ج ۲۱، ص ۱۸۳ به بعد.

کشیده شد(۱) همان گونه که گفتیم ریشه ی بسیاری از فجایع، ستم ها و خیانت ها گردید و در نهایت به شکست نهایی انجامید.

از سوی دیگر برتری جویی نژادی عرب ها (قیسی و یمنی) نسبت به بربرهای مسلمانان شمال آفریقا _ که بیش ترین تلاش در فتح اندلس داشتند و در این راه هزاران قربانی داده بودند _ سبب گردید که اختلاف ها و چند دستگی ها در میان توده ی مردم، بیش تر شود که در نهایت به سست شدن پایه های قدرت حکومت انجامید. اعراب، رفتار ناشایستی با بربرها در پیش گرفتند و آنان را کوچک انگاشتند به گونه ای که حتی سردار بزرگ و فاتح اندلس طارق بن زیاد _ که بنابر قول معروف از قبایل بربر بود _ مورد بی مهری موسی بن نصیر حاکم آفریقا قرار گرفت. آنان دست بربرها را از مقام های حکومتی کوتاه کردند؛ در حالی که عرب ها در فتح اندلس تنها چند صد نفر کشته داده بودند. هم چنین جمعیت آنان در اندلس، در مقایسه با بربرها بسیار کم بود.

انگیزه بدرفتاری عرب های اندلس با بربرها به دلیل برتری جمعیتی بربرها نسبت به اعراب بود، به گونه ای که آنان را به پرهیز از بربرها و دورنگه داشتن آن ها از حکومت و قدرت وا می داشت. حتی امیری همچون یزید بن ابی مسلم با بربرهای مسلمانی که نیروی محافظ شخصیّت های مسلمانان بودند به بدی رفتار می کرد و آنان را حقیر می شمرد.

این عوامل سبب جدایی توده ی مردم مسلمان اندلس از حکومت گردید.

و تخم کینه ی اعراب را در دل آنان کاشت و اختلاف ها را در میان مسلمانان ریشه دارتر گردانید.

۱- سپیده دم اندلس، دکتر حسین مؤنس، ص ۱۵۹.

به عنوان نمونه عبیداللّه بن حبحاب ــ با تعصّب شدید نژادی و قبیله ای ــ در سال ۱۱۶ ه . ق (۷۳۴ م) به حکومت افریقا و اندلس رسید. او که از طایفه ی قیسی ها بود، با اذیت و آزار عرب های یمنی و شکنجه ی آنان جور و ستم را در حق بربرها به نهایت رسانید.

حتّی عبیداللّه برای خوار شمردن بربرها تصمیم گرفت همه ی آن ها را (مسلمان و غیر مسلمان) غنیمت مسلمانان (اعراب) قلمداد کند. وی در راستای اجرای این تصمیم به کارگزارانش دستور داد۵۱ بربرها را به عنوان برده در اختیار گیرند.(۱)

هم چنین، سستی و تن پروری ــ که از عوارض زمان صلح است ــ در دولت مردان و گروهی از مردمان اندلس، رسوخ کرد و ناز و نعمت، فرصت اندیشیدن به حیله های دشمن زخم دیده را از آنان گرفت.

نتیجه گیری

نتیجه گیری

می توان خلاصه وار عوامل شکست مسلمانان در اندلس را این گونه جمع بندی کرد:

۱ــ تلاش پی گیر حکومت های محلی مسیحیان در سرنگونی حکومت اسلامی اندلس: این حکومت های محلی در اثر غفلت مسلمانان با پشتیبانی کلیسا شکل گرفتند و رفته رفته سرزمین های مسلمانان را باز پس گرفتند.

۱- سپیده دم اندلس، دکتر حسین مؤنس، ص ۱۶۰ به بعد.

۲ـ حمایت پاپ و کلیسا از جنبش های ضد اسلامی اندلس و پیوند دادن مسئله اندلس به حیثیت مذهبی مسیحیان و بسیج کردن نیروهای مذهبی برای این کار.

۳ـ اختلاف های داخلی حاکمان مسلمان و دامن زدن دست نشانده های مسیحی به آن.

۴ـ تجزیه ی حکومت یگانه ی اسلامی اندلس به دولت های کوچک و ضعیف. این سیاست در اثر هوای نفس و خوی مقام خواهی برخی سران مسلمان و در نتیجه تضعیف قدرت دفاعی مسلمانان صورت گرفت.

۵ـ رقابت حاکمان مسلمان برای برتری جویی بر هم کیشان دیگرش، که به ناتوانی روز افزون قدرت نظامی و دفاعی آنان انجامید.

۶ـ پشتیبانی نکردن جدّی و مؤثر حکومت های اسلامی مرکزی و آفریقا از حکومت های ضعیف شده ی اندلس.

۷ـ خیانت کردن وزیران و زمامداران ترسو و دین فروش.

۸ـ نژادپرستی عرب ها و کوچک شمردن مسلمانان دیگر مانند بربرها و افراد بومی اندلس که به بروز شکاف و چنددستگی در صف های واحد مسلمانان انجامید.

۹ـ نفوذ مشاوران و افسران ارشد نظامی مسیحی در ارتش مسلمانان.

۱۰ـ کم توجهی مسلمانان به امور فرهنگی که به رکود دانشگاه های مسلمانان منجر شد و جوانان به آموزش گاه های مسیحی روی آوردند و سرانجام در فرهنگ مبتذل بیگانه حل شدند.

۱۱ـ فروش باغ ها و زمین های کشاورزی به مسیحیان که به نفوذ و حضور هر چه بیشتر مسیحیان در جامعه مسلمانان انجامید.

۱۲_ غفلت و کم کاری مسلمانان در بازرگانی و تجارت که در نتیجه افسار مسلمانان را به عنوان اهرم فشاری در دست مسیحیان گذارد.

۱۳_ آزادی افسار گسیخته ی جوانان در مسایل اخلاقی که سرانجام بدنه ی فعال حکومت اسلامی را درمجلاب فساد غوطه ور کرد.

۱۴_ گستردن دام های شراب خوارگی و می گساری در میان جوانان.

۱۵_ نبودن محیط های سالم تفریحی و آموزشی برای جوانان و دانشجویان مسلمان.

۱۶_ دنیازدگیِ دوران صلح و حاکم شدن روحیه ی بی تفاوتی و راحت طلبی در مردم.

۱۷_ عدم نظارت بر کار روحانیون و مبشران مسیحی، که به شکل توریست و استاد دانشگاه و معلم و تاجر و غیره، آزادانه در حقیقت جاسوس کلیسا بودند.

۱۸_ حضور کم فقیهان و عالمان مسلمان در نقش آفرین نبودن آنان در جلوگیری از کج روی های جوانان.

سرنوشت ناگفتنی مسلمانان در اندلس تنها یک حادثه و اتفاق نیست، بلکه باید این قضیه را به عنوان یک مسئله ی حیثیتی برای مسلمانان در نظر گرفت، که سبب سرافکندگی تاریخی مسلمانان گردید.

داستان اندلس، مصرعی از قصیده ی شومی است که اربابان کلیسا در تاریکیِ خیالِ باطلشان برای همه ی مسلمانان سروده اند، قصیده ای که نخستین مصرع آن را به خون مسلمانان اندلس آغشته اند و هر بیتش را با پایان بخشیدن به زندگی مسلمانانِ دیگر عالم به فرجام خواهند رسانید.

داسـتان اندلس شـرح حالِ انسان های بریده از آرمان است. توصیف مسلمانان اسیر در بند شهوت و خودخواهی و کوته فکری است.

اکنون ماییم و این رُمانِ تلـخ تاریخی؛ ماییم و این همه عبرت های تاریخی. اکنون ماییم که فردا آیندگان درباره ی عملکرد ما داوری خواهند کرد که آیا مانند اندلسی ها عمل کردیم یا نه، حماسه آفریدیم.

بخش چهارم: تهاجم فرهنگی و انقلاب اسلامی ما

اشاره

بخش چهارم: تهاجم فرهنگی و انقلاب اسلامی ما

سفید است.

تعریف فرهنگ و تهاجم فرهنگی

تعریف فرهنگ و تهاجم فرهنگی

فرهنگ را این گونه می توان تعریف کرد:

فرهنگ عبارت است از مجموعه مایه هایی که رفتار انسان را از رفتار حیوانات مشخص و ممتاز می سازد.

بنابراین سه بخش اساسی برای فرهنگ می توان در نظر گرفت:

اول _ شناخت ها و باورها؛

دوم _ ارزش ها و گرایش ها؛

سوم _ رفتارها و کردارها.

تهاجم فرهنگی را نیز می توان چنین تعریف کرد: تلاش جامعه ای برای تحمیلِ فرهنگ خود بر جامعه ی دیگری که فرهنگی جداگانه دارد، یا دست کم، ایجاد نوعی دگرگونی در فرهنگ آن جامعه.

آیا هجوم فرهنگی، همیشه نامطلوب و زشت است یا ممکن است گاهی پسندیده باشد؟

این مطلب به جنبه ی ارزشی بحث مربوط است که باید آن را به تفصیل بررسی کرد. ولی، به طور اجمال می توان گفت که هجوم فرهنگی، همیشه زشت و نکوهیده نیست. اگر جامعه ای فرهنگ منحط، ارزش های دروغین، باورهای غلط و شناخت های نادرست داشته باشد و جامعه ی دیگری، به انگیزه ی الهی و به قصد اصلاح بکوشد باورهای غلط آن را به ارزش های صحیح تبدیل نماید،

این کـار ناپسـند و نکوهیـده نیست، ولی معمولاً ـ از تهـاجم فرهنگی، تأثیرگـذاری نـا به جـا و نـاحق اراده می شود که گروهی درباره ی جامعه ی دیگر انجام می دهنـد و می خواهنـد دگرگونی های نامطلوبی در آن جامعه به وجود آورنـد که از دیدگاه کسانی که از آن به هجوم تعبیر می کنند، این دگرگونی ها نامطلوب است.

دگرگون ساختن فرهنگ جامعه ی دیگر ممکن است در سه بخش اساسی خودنمایی کند:

الف) در بخش شناخت ها و باورها، بینش افراد را به خدا، جهان و انسان تغییر دهند؛

ب) در بخش ارزش هـا و گرایش هـا، غیر از شـناخت هـایی که انسـان ها به هر چیز دارنـد، لازم است در زنـدگی آنها ارزش هایی نیز مطرح باشـد؛ زیرا زنـدگی بدون اعتقاد به یک سلسـله ارزش ها، شـکل انسانی پیدا نمی کند. وقتی زندگی انسان، از زنـدگی حیوانات دیگر جـدا خواهـد بود که خوب و بد در آن مطرح باشد. کسانی که کارهایی را با عنوان خوب بودن انجام می دهنـد و کارهـایی را به عنوان این که بـد است ترک می کننـد، به ارزش هـای انسـانی پای بنـد هسـتند. ولی جامعه ها، در شناخت خوب و بد و ارزش و ضد ارزش، با هم اختلاف نظر دارند. حال اگر جامعه ای سلسـله ارزش هایی را پسندید و به آن ها دل بست، اگر دیگران در پی تغییر آن ارزش ها برآیند، این کار در بُعد ارزشی، هجوم فرهنگی است؛

ج) در رفتارها و کردارها: وقتی باورها و ارزش ها تغییر کننـد، خود به خود رفتار انسان ها هم دگرگون خواهـد شد. از این رو تهاجم کنندگان فرهنگی، می کوشند در الگوهای رفتاری افراد جامعه زیر تهاجم، تغییرهایی به وجود آورند.

خلاـصه این که منظور از تهـاجم فرهنگی در جـامعه ی مـا، این است که شـناخت مردم مـا را نسـبت به جهان و انسان و ارزش هایی که به آنها دل بسـته اند و شـیوه ی رفتار فردی و اجتماعی مان را، به گونه ای که به نفع خودشان باشد، تغییر دهند.(۱) و حاضـرند تـا برای برنامه های به اصـطلاح، اصـلاحی خود، دسـتورهای یکسان غربی، را که بر اساس فرهنگ غرب طرح ریزی شـده است. در ایران نیز به اجرا در آورنـد. بر همین اسـاس سـیاست تساهـل و تسامـح را پیشه ی خود سـاخته انـد. به نظر آنان رسیدن به هدف، وسیله را برایشان توجیه می کند. فرانس فانون در کتاب «دوزخیان روی زمین» می نویسد:

توجه به بیگـانه، ناشـی از احسـاس حقـارتی است که از سوی مهـاجم به مـدافع القـاء می شود و نتیجه ی چنین القایی، حصول بیزاری و انزجـار نسبت به فرهنـگ خود است، خودگریزی، خودزدایی، تقرب به بیگانه و تشـبه به او، وجوه مختلف بیزاری از خویش نام می گیرد.(۲)

زمینه های تهاجم فرهنگی

اشاره

زمینه های تهاجم فرهنگی

پس از بیان مقـدمه ای کوتاه درباره ی فرهنگ و تعریف آن، هم چنین تعریف تهاجم فرهنگی، اکنون زمینه های این تهاجم را که به دقت و تأمل فراوان نیازدارد، بررسـی می کنیم. البته برخی عنوان های این بحث، با شیوه های تهاجم تشابه ظاهری دارند که اندکی ژرف نگری، وجه تمایز این دو بحث را روشن می کند.

۱- تهاجم فرهنگی، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۷۱.

۲- تهاجم فرهنگی، سید مرتضی حسینی اصفهانی، ص ۶۷.

زمینه های داخلی

اشاره

زمینه های داخلی

اگر به دیده ی انصاف بنگریم، در درون کشور و نظام اسلامیمان کاستی هایی پدید آمده است که دشمن را بیش از پیش در هجمه ی ناجوان مردانه اش، امیدوار ساخته است. اکنون پس از سال ها شایسته است که ضعف ها و کاستی های موجود را بدون هیچ گونه سطحی نگری و قشری گرایی بررسی کنیم و صادقانه به اشکال ها و اشتباهات گذشته اعتراف کرده و درصدد جبران آن برآییم.

ضعف فرهنگِ اجتماعی و مذهبی مردم

ضعف فرهنگِ اجتماعی و مذهبی مردم

از دیرباز در اثر مسئولیت ناپذیری حاکمان این مرز و بوم و سیاست عقب نگهداشتن مردم از پیشرفت فرهنگی، به خاطر چند روز حکومت بیشتر بر آنان، توده ی مردم آن گونه که بایسته و شایسته است، درک عمیق از عظمت فرهنگی و ژرفای معارف دینیشان ندارند. گروهی بر این باورند که فرهنگ گذشته شان، نمی تواند آنان را به پیشرفت و تمدن برساند. بر همین اساس آنان تمدن غربی را که ظاهری آراسته دارد، الگویی برای خود تصور می کنند. بنابراین نداشتن درک درستی از فرهنگ خودی و سستی مبانی اعتقادی مردم، از زمینه هایی است که باعث می شود تمدن خودی را دست کم بگیرند و سرانجام سبب رویکرد آنان به ویژه برخی جوانان به فرهنگ های مهاجم می گردد. به دلیل همین آمادگی و پذیرش و حتی خواست مردم، دشمن فرهنگ خود را به آسانی در شکل های گونه گون وارد کشور می کند.

نبود قوانین اسلامی در اداره ی کشور

نبود قوانین اسلامی در اداره ی کشور

از آن جا که سال ها، پادشاهان جور و استبداد بر این مرز و بوم، حکومتی بر اساس قانون های اسلامی پیاده نکرده اند و حتی در رژیم گذشته نیز قوانین

اداره ی کشور همچون قانون اساسی، از کشورهای اروپایی الگوبرداری شده بود، به همین دلیل بسیاری از قوانین اساس غربی داشتند و حتی در نظام جمهوری اسلامی نیز برخی از قوانین پس مانده ی رژیم طاغوتی هستند، مانند نظام بانک داری.

کاربرد قوانین غیراسلامی و نبود قانون های اسلامی، از دلایلی است که سبب بی اعتمادی عامه ی مردم، به ذخیره های فرهنگی دینی خود، می شوند و در نتیجه آن را در اداره ی جامعه، ناکارآمد می پندارند. همین موضوع سبب می گردد آنان پذیرای قوانین غربی شوند. بنابراین کوتاهی دریافتن قوانین اسلامی، از عوامل گرایش مردم به فرهنگ بیگانه و سرانجام نفوذ و تهاجم آن فرهنگ به درون کشور است.(۱)

الگوپذیری از قوانین کشورهای غربی و شرقی

الگوپذیری از قوانین کشورهای غربی و شرقی

یکی از بلاهایی که دامن گیر این مرز و بوم شده است، وابستگی فکری برخی تحصیل کردگان در غرب و تأثیرگذاری های آنان در برنامه ریزی های کلان کشور براساس همان اندیشه های دیکته شده ی غربی است.

دوره ی شکل گیری اندیشه، بسیاری از مدیران، زمانی بوده است که آنان به آموختن دانش مدیریتی و برنامه ریزی بر اساس نظام سرمایه داری غربی مشغول بوده اند. دانشگاه ها و استادان غربی ملزم اند آموزه های اساسی نظام سرمایه داری را به عنوان نیروی پویایی این نظام به دانش پژوهان بیاموزند.

کسانی که تحصیلات خود را در غرب گذرانده اند، در پی اجرای آموخته های شان در کشور می باشند؛ در حالی که اساسا زیر ساخت های

۱- روزنامه ی جام جم، حسین انتظامی، ۱۰/۴/۸۱، ص ۱۳.

فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی ما با آموخته های آنان، تفاوت ماهوی دارد. البته بسیاری از آنان دارای تعهد و حس وطن دوستی و ملی گرایی هستند، و قصد خیانت ندارند، ولی ناخواسته چنان روش های اشتباهی را در پیش گرفته اند، به رَغم حُسن نیت آنان، این کار خسارت های سنگینی بر اقتصاد و فرهنگ کشور زده است و فرهنگ مدیریتی غربی را وارد کشور کرده است. اساسا یکی از دلایل عمده ی نفوذ فرهنگ غربی، همین برنامه ها و قانون های دیکته شده غربی هستند که به دست عناصر داخلی غرب زده، اجرا می شوند.

کم رنگ شدن ارزش های انقلاب و اسلام

کم رنگ شدن ارزش های انقلاب و اسلام

آفتی که همواره بسیاری از انقلاب ها را تهدید و زمینه را برای تهاجم فرهنگی فراهم می کند، واپس گرایی و دور شدن از آرمان های نخستین و هدف های بلند آن هاست. تجربه نشان داده است که در بیشتر انقلاب های جهانی، با گذر زمان، اهداف انقلاب نیز فراموش شده و حتی بنیان گذاران اصلی آن نیز به مسلخ پای بندی به آرمان شان، ذبح گردیده اند. تنها انقلابی که هیچ گاه هدف و آرمان آن دست خوش فراموشی نگردید، انقلاب بزرگی امام حسین علیه السلام است که پس از سال ها، امروزه راه گشای آزادگان جهان است. هم چنان که ماهاتما گاندی ــ رهبر انقلاب هندوستان ــ الگوی خویش را در مبارزه با ظلم و استبداد، امام حسین و قیام خونین او معرفی می نماید.

انقلاب اسلامی ما نیز اگرچه الهام گرفته از انقلاب سرخ حسینی است، ولی با گذشت زمان و به دلایل گوناگون از جمله، دنیاپرستی و مقام پرستی برخی مسئولان و توطئه های جهانی دشمن و... با خطرهای جدی رو به رو است. واقعیت این است که به رغم وجود رهبری شجاع و الهی و بصیر و مدیر و مدبر

و پایـداری گروهی از نیروهـای انقلاب، بسـیاری از شـعارهای اساسـی اوّل انقلاب، همچـون حمـایت از محرومـان، عـدالت اجتماعی، کم شدن فاصـله ی طبقاتی، آموزش و پرورش رایگان، اجرای حدود و احکام اسلام، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، و... تا انـدازه ای به فراموشـی سپرده شده است. بر همین اساسـی رهبر معظم انقلاب، حضـرت آیت اللّه خامنه ای مدظله العالی همواره بر اجرای هدف های اولیه ی انقلاب تأکید کرده و خطر بزرگِ فراموشی آرمان ها را با گفتار و کردارشان گوشزد می کنـد. دوری از آرمان ها و بـدقولی به مردم سبب ناامیدی برخی از مردم از انقلاب گردیده است. هر جامعه ای نیازمند ارزش هـای اجتمـاعی است وقتی که این ارزش هـای ملی و مـذهبی، خوار شـمرده شـده و ناکارآمـد معرفی شونـد، چگونه می توان مردم، به ویژه جوانان را به فرهنگ و آیین خودی امیدوار نگه داشت.

رفاه طلبی مسئولان و مردم

رفاه طلبی مسئولان و مردم

رفاه طلبی مردم هم از عواملی است که به روی آوردن آنان به فرهنگ بیگانه کمک می کند.

در صـدر اسـلام نیز در اثر همین بی تفاوتی و دنیاطلبی و رفاه جویی مردم و مسـئولان، دیری نپایید که حکومت عدل اسـلامی حضـرت علی علیه السـلام از بین رفت و حکومت ظلم و جور بنی امیه سراسـر سـرزمین اسـلامی را فراگرفت و فرهنـگ اصـیل اسـلامی نابود گردیـد و می خوارگی و دنیا پرستی پادشاهان، شـیوه ی رایج حاکمان جور در سـرزمین های اسـلامی گردید و فرهنگ عمومی مردم نیز رو به دیگرگونی نهاد.

اکنون نیز بـا روی آوردن مردم به ثروت انـدوزی و فخرفروشـی مـادی و رفاه زدگی و بی تفاوتی، ترس این هست که فرهنگ ملی و مـذهبی مان نیز تأثیر پـذیرفته و فرهنگ ابتذال جای گزین آن شود؛ چرا که ذاتا رفاه طلبی و دنیا پرستی با فرهنگ غربی رابطه ی مسـتقیم و با فرهنگ ملی و دینی ما ارتباط معکوس دارد. بنابراین هر چه این ویژگی در مردم بیش تر گردد، به همان مقـدار از فرهنگ خودی دور، و به فرهنگ بیگانه نزدیک تر خواهیم شد. این همان تجربه ی تلخی است که مسـلمانان اندلس نیز آن را آزموده و طعم تلخ آن را چشیدند.

عملکرد بد برخی از مسئولان

عملکرد بد برخی از مسئولان

بـا کمـال تـأسف برخی از مسـئولان نظـام که بر سـر سـفره ی خون شـهیدان و ایثارگری ایثارگران و... نشسـته انـد، خواسـته یا ناخواسته، آرمان های اصـیل انقلاب را از یاد برده و در اثر نشـست و برخاست با بیگانگان، خویشتن را باخته و هویت خود را گم کرده انـد. ثروت انـدوزی و مقام پرستی را پیشه ی خود ساخته انـد و بـدین سان زمینه بدبینی مردم را به کُلیّت نظام فراهم آورده اند. گروهی نیز با خیانت به بیت المال و دست اندازی به آن، رشوه خواری، تبعیض، فامیل سالاری، مدیریّت و خلاصـه باظلم و سـتم به محرومان و سـتمدیدگان، سبب نارضایتی مردم شده و آنان را به ارکان نظام بدبین کرده اند. در واقع دامنه ی فساد و تبانی و سوءاسـتفاده ی مسـئولان از سرمایه های عمومی به اندازه ای است که کشور ما دچار نوعی آنارشیسم(۱) پنهان شده است و خلاف کاران به

۱- «آرْشْ» در لغـت یونـانی بـه معنی حکـومت است و «آنارشـی» یعنی «بـدون حکـومت یـا زمامـدار و لـذا معـاف از مصـایب اجتماعی». طبق فلسـفه ی آنارشـیسم، هر قـدرت سیاسـی متمرکز، بـدون اسـتثناء به ظلم و سـتم گری در جامعه می انجامد. لذا حکـومت و دولـت، مـورد لزوم نیست. به عقیـده ی ایشـان مردم خـود می تواننـد به وسـیله ی تشـکیل دسـته هـای هم کـاری، کارخانجات و مزرعه ها و فروشگاه ها را به نحو آزاد و با هم آهنگی اداره کنند. بدون لزوم حکومت یا هر نوع آژانس مجری قانون. پیشوای آنارشـیسم جدید، پیرژوزف پرودون (pierre joseph proudhon) فرانسوی است که به پدر آنارشیسـم معروف است. نک: مکتب های سیاسی، بهاءالدین پازارگاد، ص ۳۳.

گونه ای، دست به دزدی و غارت می زنند که انکارترسی از دستگاه نظارتی ندارند. با این شرایط، مردم محروم و ستمدیده، که بدنه اصلی جامعه هستند، به این نتیجه می رسند که روحانیت و دین نمی تواند با متخلفان برخورد کند و باید از غربی ها الگو گرفت.

تندروی ها در آغاز انقلاب

تندروی ها در آغاز انقلاب

در آغاز انقلاب، برخوردهایی گاه غیرمنطقی با مردم صورت گرفت و کج روی هایی به نام انقلاب انجام می پذیرفت که سبب دل زدگی گروهی از مردم به انقلاب گردید. زشتی این عملکردها آن گاه شدیدتر گردید که آن را به نام اسلام و امام و حزب اللّه انجام دادند. بی تردید با هر عمل افراطی که به نام اسلام و انقلاب و امام و حزب اللهی انجام می شد، عده ای از مردم از صف به هم پیوسته ی ملت انقلابی جدا شده و نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی و روحانیت و حکومت دینی دید منفی پیدا می کردند. عوامل بیگانه نیز با بزرگ نمایی برخی کارهای نادرست، به این آتش نیم افروخته، دامن زدند و اسلام را، خشن و زورگو و مستبد معرفی کردند. سرانجام همین کارهای غیرمنطقی زمینه ی توجه دادن عده ای از مردم به حکومت ها و فرهنگ های اروپایی را فراهم

کرد؛ چراکه آنان تصور می کردند کرامت انسانی و آزادی بیان در فرهنگ غربی، بهتر و بیش تر محترم است.

البته باید گفت: حسابِ اجرای احکام حیات بخش اسلام در آغاز انقلاب از این مقوله جداست و اعدام تبه کارانی چون هویدا و سران خون خوار رژیم پهلوی برگ زرینی است که بر تارک افتخار مسئولان نظام می درخشد.

وجود خواص منفی گرا

وجود خواص منفی گرا

در هر نظامی، افرادی هستند که برای رسیدن به خواهش های نفسانی شان به هر گونه همکاری با بیگانگان حاضر هستند و کمترین پای بندی ملّی و مذهبی ندارند. این عناصر زبون به شکل های مختلفی همچون ملی گرایی و تشکل های دانشجویی و احزاب و... پیدا می شوند و با شعارهای فریبنده ی هواداری ازمردم و آزادی و غیره برخی افراد بی اطلاع را به خود جذب کرده و آن گاه با ایجاد شک و شبهه و بزرگ نمایی نقطه ضعف های نظام، مردم را به عملکرد حاکمان اسلامی بدبین می کنند. وظیفه ی اینان که یا دستور از بیگانه می گیرند و یا شالوده ی فکری شان را بیگانگان طرح ریزی کرده اند، این است که عملکرد نظام اسلامی را ناموفق و غیرعقلانی و نادرست جلوه دهند و در همین راستا با نفوذ در ارکان مدیریتی و برنامه ریزی کشور، به عنوان خواص شمرده شده و با قیافه ی اپوزیسیونی(۱) که از لحاظ روانی گیرایی هم دارد، سعی در انحراف مردم دارند. این مقدمه ی خطرناکی برای نفوذ افکار غربی در جامعه ی ماست. با

۱- پوزیسیون(opposition): به معنای مخالفت یا مخالفان می باشد. مجموعه ای از احزاب یا گروه ها که در برابر حکومت و قدرت مندان قرار می گیرند و با روش های گوناگونی مانند سخنرانی، شرکت در اعتصاب ها، استفاده از قانون اساسی برای رسیدن به اهداف ویژه و کوشش برای تشکیل دولت فعالیت می کنند. (نک: واژه نامه ی سیاسی، نعمت اللّه همایونی، ص ۵).

نگاهی به تاریخ مشروطه و حتی روزهای آغاز انقلاب اسلامی و حوادث پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، آشکارا می یابیم که چنین کسانی برای پیشبرد اهداف شومشان، روزنامه ها و دانشگاه ها را به عنوان بهترین و پرثمرترین راه انتخاب کرده اند و با به کارگیری این مجموعه ها، افکار عامه ی مردم را به اسلام و انقلاب خدشه دار می کنند. بنابراین نفوذ این خواص منفی گرا و عملکردهای شوم آنان از عواملی است که برای حضور فرهنگ بیگانه و مهاجم در کشور زمینه سازی می کنند.

عقب ماندگی علمی و صنعتی

عقب ماندگی علمی و صنعتی

علم و صنعت برگ برنده ای است که دولت های قدرتمند آن را برای استعمار ملت های ضعیف به کار گرفته و می گیرند. ریشه ی پیشرفت غربی ها، دانشی است که آنان از مسلمانان به ارث برده اند. فیزیک، هندسه، ریاضی، ستاره شناسی، پزشکی، معماری و هنر و صنعت نساجی و شهرسازی و بهداشت و غیره، همگی، دانش هایی هستند که به گواه کتاب های تاریخی اسلام و غرب، اروپاییان آن ها را از پیشینه ی شرقی ها آموخته اند.

بنابراین غربیان به اصطلاح متمدن که روزی گالیله را به خاطر طرح علمی اش، یعنی «ثابت بودن خورشید و حرکت زمین به دور آن» به مرگ یا توبه محکوم کرده بودند، در اثر ارتباط با مسلمانان به چنان پیشرفت هایی رسیدند؛ این نشان افتخاری است که تاابد بر تارک شرقیان خواهد درخشید.

با تأسف فراوان، به دلیل بی کفایتی حاکمان و سستی توده ی مردم مسلمان، در مسیر پیشرفت علمی و صنعتی تمدن اسلامی، وقفه ای، پیش آمد که از آن پس غربی ها با استفاده از توان علمی و فرهنگی مسلمانان گوی سبقت از آنان ربودند. البته تداوم این انقلاب علمی و صنعتی غرب نیز مرهون توان علمی و

اندیشه ی دانشمندان مسلمانی است که بسیاری از آنان از کشورهای شرقی هستند که با نام مغزهای فراری در غرب خدمت می کنند.

در اثر فرهنگ غربی و تبلیغات دروغینش، نوعی احساس حقارت و عقب ماندگی فرهنگی ـ تمدنی در جوانان مسلمان پدید آمد که روح و اندیشه ی آنان را که محور اصلی پویایی هرجامعه است، تسلیم فرهنگ غرب نمود و همین حالت خود کم بینی، زمینه ی فاجعه ی بزرگی هم چون تهاجم فرهنگی را ایجاد کرد.

فراموشی نسل جوان

فراموشی نسل جوان

از مسایل مهم نظام اسلامی، توان بالقوه ی جوانان است. در دوران دفاع مقدس از این نیرو به بهترین وجه بهره برداری شد و با تکیه بر نیروی توانای جوانان ایران زمین، هشت سال در برابر انواع سلاح های پیشرفته ی دشمن ایستادگی کردیم. ولی با پایان جنگ و سرگرم شدن مسئولان نظام به حل مشکلات دیگر از جمله بازسازی خرابی های جنگ، اصلاح صنعت و بازبینی در سیاست خارجی و...، سال ها جوانان کشور، فراموش شدند و بدین گونه نیروی خلّاق جوان کشور به حال خود واگذاشته شدند و از توان آنان در راه پیشرفت کشور استفاده نشد. از این رو، آنان این انرژی را در مسیر انحراف و عوامل مشکل زای دیگر صرف کردند.

با استفاده از این فرصت، دشمنان دست کم یک نسلِ ما را از فرهنگ خودی بیگانه کردند و ما تازه دریافته ایم که دچار چه غفلت بزرگی شده ایم.

بنابراین، بهترین راه ایستادگی در برابر تهاجم بی امان فرهنگی غرب، درک کردن نسل جوان و پرداختن به مشکلات اساسی آنان است.

زمینه های خارجی

اشاره

زمینه های خارجی

علاوه بر زمینه هـای داخلی، بسترسازی هایی هم در خارج ازکشور صورت می گیرد که در تهاجم فرهنگی نقش مهمی دارد. اساسا دشمنی که در پی استعمار جهانی است و برای ملت های دیگر ارزش قایل نیست و دنیا را دهکده ی جهانی می داند که خود کدخدای آن است، برای این هدف، تدبیرهای لازم را هم اندیشیده است. در همین راستا به برخی زمینه ها که از آن ها به زمینه های خارجی تهاجم فرهنگی یاد می شود؛ اشاره می گردد.

تبلیغات

تبلیغات

امروزه، از تبلیغات به عنوان عاملی تعیین کننده استفاده می شود و برنامه ای به نتیجه می رسد که تبلیغات ابتدایی آن گسترده و درست انجام یافته باشد. مثلاً اگرکشوری قصد حمله به کشور دیگری را داشته باشد، نخست باید به دلایل حمله اشاره کرده و حمایت جهانی را از این کار جلب نماید و در همین راستا باید در توجیه عمل خود، تبلیغات همه جانبه ی جهانی صورت دهد.

غربی ها با تبلیغات گسترده چنین وانموده اند که مدینه ی فاضله ای که شرقیان در پی آن هستند، در پرتو فرهنگ غرب به دست می آید. آنان آزادیِ افسارگسیخته و متضاد با آرامش اجتماعی را درجهت کرامت انسانی معرفی کرده و برآوردن غریزه ی جنسی را به هر نحو ممکن، پاسخی طبیعی و منطقی به خواهش های نفسانی انسان می پندارند. آنان عملکردهای وحشیانه و غیرمنطقی اربابان کلیسا در قرون وسطا را عَلَم می کنند و سپس عملکرد آنان را با آموزه های بزرگان اسلام، هم نواخت معرفی می نمایند. و این گونه می کوشند پیشینه ی ملی ــ مذهبی جوانان را بسان فرهنگ قرونِ وسطا بشناسانند. سارتر در مقدمه کتاب «دوزخیان روی زمین» نوشته ی فرانس فانون می نویسد:

عـده ای از جوانان آفریقایی و آسـیایی را چنـد ماهی به آمستردام، پاریس، لنـدن و بروکسل می آوریم و می گردانیم، پس از چند روزی آنان را لباس اروپایی می پوشانیم و اصـطلاحات اروپایی را به دهانشان می ریزیم و از محتویات فرهنگ خودشان، خالی می کنیم. آن گاه اینان شـکل بلنـدگوهای پوچی را می گیرنـد که ما باید به کشورهایشان باز گردانیم. آن وقت این ها، ماننـد طوطی، هر چه را بگوییم، بـدون آن که معنایش را بفهمنـد، باز می گویند و آن چه را بکنیم در حدّ ادا در آوردن می کنند و می پندارند که خودشانند که می گویند و می کنند.(۱)

برتری علمی، صنعتی، نظامی و سیاسی

برتری علمی، صنعتی، نظامی و سیاسی

گفـتیم که از قرن هجـدهم میلادی به بعـد، یـک خیزش علمی و صـنعتی و به دنبـال آن نظـامی و سیاسـی به وقـوع پیـوست و اروپاییان رفته رفته از مسلمانان پیشی گرفتند.

در کنـار این پیشـرفت، آنـان بـا سوء اسـتفاده از وابسـتگی مسـلمانان به علم و صـنعت فرهنگشان را نیز ضـمیمه ی فن آوری و صنعتشان کردنـد و به کشورهای اسـلامی فرسـتادند. چرا که هر کدام این مقوله ها، فرهنگِ مصـرفِ ویژه ای دارند، که در هر جا که باشـند، همان تأثیر فرهنگی اش را نیز بر جا خواهنـد نهاد. مثلاً اگر مسـلمانان بخواهند از علم و صـنعت غرب بهره برند، طبیعتا واژگان غربی و چگونگی کاربرد هر صـنعت پیشـرفته که با فرهنگ غرب همساز است نیز، در قاموس فرهنگی مسلمانان وارد خواهد شد. این مطلب در دو مقوله ی نظامی و سیاسی نیز حاکم است.

تهاجم فرهنگی و شیوه های آن

تهاجم فرهنگی و شیوه های آن(۲)

دشمن در این تهاجم همه جانبه از شیوه های زیر بهره می جوید:

۱ـ تربیت دست آموزها؛

۱- نک: راه های تهاجم فرهنگی، حسین اصفهانی، ص ۶۹.

۲- تهاجم فرهنگی، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۱۱۰ ـ ۱۳۷.

۲ــ ارایه ی الگوها و نمونه ها؛

۳ــ جدا کردن جوانان از باورهای دینی؛

۴ــ ارایه ی معیارهای فرهنگ غرب؛

۵ــ تبلیغ فراماسونری؛

۶ــ تشکیل مسابقه های ادبی، هنری، علمی و ورزشی در سطح جهان منطبق بر ارزش های غربی؛

۷ــ نفوذ مستشاران خارجی و شرکت های چند ملّیتی؛

۸ــ مطرح کردن دموکراسی و حقوق بشر به شیوه ی غرب؛

۹ــ تلاش برای نابودی اندیشه های مخالف؛

۱۰ــ ادعای دلسوزی برای آزادی مطبوعات؛

حال به توضیح مختصر هر یک از شیوه های فوق می پردازیم:

۱ــ به طور کلی تمام کسانی که بر مردم تأثیرگذارند، بهترین عوامل نفوذ و گسترش فرهنگ بیگانه می باشند. این عده معمولاً در امور فرهنگی، علمی و سیاسی مشغولند. این گروه اگر از هویت فرهنگی و ملی خود بریده، و به مهره های دست استعمار تبدیل گردند، با زبان و قلمشان می کوشند تا فرهنگ غرب را جای گزین فرهنگ ملی ــ بومی خود نمایند. «تقی زاده» ــ بیگانه پرست عصر مشروطیت ــ در مجله ی «کاوه» می نویسد:

به عقیده ی نویسنده امروز چیزی که به حد اعلا برای ایران لازم است و همه ی این وطن دوستان ایران با تمام قوا باید در آن راه بکوشند و آن را بر همه چیز مقدم دارند، سه چیز است که هر چه درباره ی شدت و لزوم آن مبالغه شود، کمتر از حقیقت گفته شده است. نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید، و تسلیم مطلق شدن به اروپا، و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگانی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا... و خلاصه این که

ایران باید ظاهرا، باطنا، جسما، و روحا فرنگی مآب شود و بس.

۲ـ ارایه ی الگوی غربی برای افراد جامعه از شیوه های دیگر تهاجم فرهنگی است. غربی ها با استفاده از وسایل ارتباط جمعی مانند: کتاب، مجله و روزنامه و رسانه های گروهی راه ورود جنس ها و الگوهای دلخواهشان، همچون لباس و آرایش و شکل های گوناگون دکوراسیون و تزیین خانه ها ویلاها، باغ ها و گل خانه ها و مدل های گران قیمت خودروهای غربی را فراهم می نمایند. بر اساس الگوهای تحمیلی غربی یک زن تنها آن گاه زیبا می شود که سراپا غرق در آرایش به شیوه ی غربی باشد یا یک ساختمان آن گاه کامل خواهد بود که به طور دقیق بر اساس روش های مهندسی غرب ساخته شده باشد. هرچند بر طبق نیازهای واقعی صاحبان آن نباشد. به طور کلی شخص با تمدن کسی است که راه و رسم برخورد با دیگران و غذا خوردن و صحبت کردن اروپایی را تقلید کند.

مصرف گرایی یکی از شاخص های الگوپذیری از غرب بود که پیش از انقلاب به شدت ترویج می شد و غربی ها و دست نشانده ی آنان برای بازاریابی کالاهای اروپایی با تبلیغات خود در مردم احساس نیاز دروغین به کالاهای خود ایجاد می کردند که این نیز یکی از شیوه های تهاجم فرهنگی بود.

۳ـ به فساد و تباهی کشاندن جوانان از شیوه های دیگر تهاجم فرهنگی دشمن است؛ چرا که آنان نشان پویایی و نشاط جامعه هستند و با به انحراف کشاندن آنان جامعه نیز پذیرای هر گونه فساد و بی بند و باری خواهد گشت، لجام گسیختگی و گستردن دام شهوترانی رایج ترین و شاید آسان ترین روش به فساد کشاندن این قشر مهم جامعه است.

۴ـ از دیگر روش های عملی دشمن در راستای نابودی فرهنگ ملی و اسلامی ارایه ی معیارهای ارزشی فرهنگ غرب و القای آن به افراد جامعه است. معیارهای زندگی غربی عبارتند از: رفاه مادی، بهره جویی و لذت جویی افسار گسیخته و سرانجام زندگی در چهارچوب حیات مادی و حیوانی به دور از معنویات و اخلاق و انسانیت. بنابر معیار ارزشی غرب، انسان با تقوا اگر از امتیازهای مادی بی بهره باشد، ارزش ندارد. بی توجهی به آینده و روزمرّه بودن از معیارهای دیگری است که خطرهای شومی برای اجتماع بشری دارد؛ چرا که بی توجهی به معاد و روز واپسین و حساب و کتاب آن جا سبب هر ظلم و جوری می تواند باشد.

۵ـ فرهنگ و هنر انقلابی ریشه ی حقارت و از خود بیگانگی را در جامعه می خشکاند. و مانع بزرگی برای سلطه گری استعمارگران به شمار می آید. از این رو استعمار می کوشد با گوشه گیر کردن ادب و هنر انقلابی، هنر بازدارنده ی غرب را مطرح سازد و بدین وسیله هنرمندان روشن اندیش و روشن گرا را با برچسب های گوناگون از صحنه ی هنر و اندیشه ی جامعه حذف نماید؛ چرا که با گوشه نشین کردن این عناصر مسلمان، شجاع و میهن دوست است که به هدف شیطانی خود که نابودی فرهنگ و تمدن ملت هاست، می تواند برسد.

۶ـ اعزام مستشاران خارجی در سطح نظامی و اقتصادی و تأسیس شرکت های چند ملیتی توسط قدرت های غربی هم چون آمریکا و انگلیس، یکی دیگر از عوامل گسترش غرب گرایی در ملت های دنیاست. مأموریت این مستشاران این است تا با نفوذ در ارکان نظامی و اقتصادی ملت ها، کنترل و هدایت، بازوهای حیاتی آنان رابه دست گیرند و روحیه ی مصرف گرایی، بی بند و باری، تنبلی، روآوردن به دنیا و دوری از معنویات و اخلاق را در آنان پرورش

دهد. مثلاً در ایرانِ پیش از انقلاب نزدیک به ۵۰ هزار مستشار آمریکایی وجود داشت که به وظیفه ی سیاسی ـ فرهنگی خود در جهت تخریب باورهای ملّی ـ مذهبی مردم ما می کوشیدند.

۷ـ یکی دیگر از روش های هجوم فرهنگی دشمن طرح و تفسیر مفاهیمی همچون، آزادی و دموکراسی و.... به شیوه ی غربی است. این مفاهیم معانی گوناگونی دارند. نظام های استعماری با تفسیر این مفاهیم مطابق با اهداف خود در راه گمراه کردن یا تحریک توده ی مردم تلاش می کنند.

۸ـ نابودی هر گونه اندیشه و باور مخالفی که سلطه گری غرب را به زیر سؤال برد، از دیگر روش های این تهاجم شیطانی است. بر همین اساس بود که کتاب آیات شیطانی به دستور استکبار جهانی نوشته شد و باورهای دینی مسلمانان جهان را به تمسخر گرفت تا به این ترتیب این عقیده مخالف را از قداست انداخته و از قدرت نفوذ آن بکاهد.

۹ـ ادعای دلسوزی برای مطبوعات از دیگر شیوه های تهاجم فرهنگی است. غرب با شعار آزادی مطبوعات می کوشد تا کشور ما را مخالف آزادی مطبوعات و اهل قلم جلوه دهد و با این کار نظام اسلامی را در موضع انفعال قرار داده و بدین وسیله مجوز آزادی قلم به دستان غافل یا مزدور را بگیرد و روزنامه ها و مجله های کشور را ترجمان اندیشه های پلید خود سازد.

البته شیوه های دیگری غیر از آن چه گفتیم نیز وجود دارد که دشمن در تهاجم بی امان فرهنگی خود از آن ها سود می جوید که فرصت پرداختن به آن ها نیست.

در این مجال به برخی ابزاراهای دشمن در تهاجم فرهنگی خلاصه وار اشاره می کنیم:

ص:۱۰۹

۱ـ خبرگزاری های جهانی؛

۲ـ مطبوعات؛

۳ـ رسانه های دیداری و شنیداری؛

۴ـ سینما و تئاتر؛

۵ـ مواد مخدر؛

۶ـ کالاهای صادراتی.

امروزه، مردم در پی آنند تا خبرهای جای جای دنیا را فورا دریافت کنند و این مهم، جز با حضور خبرنگاران و ابزار و وسایل فنی پیشرفته و نظام خبررسانی گسترده حاصل نمی شود. از آن جا که نیل به این مقصود برای بیشتر دولت های موجود جهان میسر نیست سازمان های جاسوسی دنیا با در اختیار گرفتن خبرگزاری های مهم با سازمان دهی هزاران خبرنگار ،به بازتاب خبرهای تأمین کننده ی منافع خودشان اقدام می کنند و از درج هر گونه خبر مغایر با هدف های استکباری شان، پرهیز می نمایند. بدین سان مردم و رسانه های خبری دیگر کشورها، تنها مصرف کننده ی اخبار جهت دار استعمارگران می گردند. آسوشیتوپرس، یونایتدپرسِ آمریکایی، رویتر انگلیسی و فرانس پرس فرانسوی، از جمله ی این بنگاه های خبری استعماری می باشند.

غرب با رسانه های گروهی اعم از کتاب و مجله و روزنامه و بولتن ها و ارسال آن ها به کشورهای دنیا که بیشتر در قالب مطالب علمی و فرهنگی و پژوهشی و پزشکی و غیره صورت می گیرد، می کوشد تا فرهنگ جهان سومی ها را از آنان بگیرد.

رادیو و تلویزیون به عنوان فراگیرترین رسانه ی گروهی ابزار مهمی برای پیشبرد اهداف تهاجم فرهنگی به حساب می آید. مردم با چهره های رادیو و

تلویزیونی، احساس وابستگی و نزدیکی می کنند و از این رو، حرکات و رفتار و گفتار آنان در مردم اثر می گذارد و در فرهنگ عمومی مردم نفوذ می کنند. دشمنان در این راستا کوشیده اند تا فرهنگ خویش را در همین قالب به مردم دنیا تحمیل کنند و از این روست که همواره برنامه های رادیویی و ماهواره ای را با هزینه های هنگفتی، تولید و پخش می کنند. امام خمینی رحمه الله دراین باره می فرماید:

دستگاه رادیو و تلویزیون چنان چه من کرارا گفته ام، یک دستگاهی است که حساس ترین دستگاه های تبلیغاتی هر کشوری است که هم از طریق بصر و هم از طریق سمع از آن استفاده می کنند و آن طوری که مردم به رادیو و تلویزیون توجه می کنند، به هیچ دستگاهی آن طور توجه نمی کنند. از دستگاه کوچکی که برای بچه ها گذارده می شود تا آن برنامه هایی که برای دیگران.

استکبار غربی هم چنین با بهره گیری از هنر سینما و تئاتر و شیوه های پیچیده تولید فیلم، مفاهیم کلیدی خود را که همواره نقش تخریب کنندگی ارزش های فرهنگ های دیگر را به عهده دارد، در قالبی زیبا و گیرا در میان مردم ترویج می کنند و این گونه راه را برای نفوذ و چپاول دیگر ملت ها هموارتر می کنند. در سینمای کنونی کشورمان نیز گروهی از عناصر نادان یا غرض ورز با پرداختن به مفاهیم ضد ارزشی وزنده کردن فسیل های فکری غربی پیش از انقلاب، دقیقا به عنوان مزدور افتخاری غرب عمل می کنند که جای بسی تأمل و تأسف است.

یکی از آسان ترین و گسترده ترین روش های غارت فرهنگی کشورها، به کارگیری مواد مخدر است. سرمایه داران غربی شرقی های متعهد به اصول انسانی را همچون آتشفشانی خاموش می بینند که روزی برای آنان خطر آفرین خواهد بود، لذا می کوشند تا با گستردن دام اعتیاد به مواد مخدر، جوانان این کشورها را به سستی و تنبلی اندازند و آنان را از تأثیرگذاری های کارساز

بازدارنـد. آنان خوب می داننـد که این معتادان دیگر تولیدکننده ی فکر و اندیشه و هادی جامعه ی خویش نخواهند بود. آنان با این کار راه نفوذ فرهنگشان را هموار می کنند. امام رحمهم اللهدر این زمینه می فرماید:

شما این رایک مسئله اتفاقی ندانید که من باب اتفاق یک دسته ای هرویین فروش شده اند و یک دسته ای هم مبتلا شده اند. این همه یک توطئه ای است که قدرت های بزرگ به این وسیله ضربه می زنند.

قـدرت های افسون گر غرب، کالاهای صادراتی شان را نیز ابزاری برای پیشبرد هـدف های فرهنگی خود قرار داده اند. آنان با سوء اسـتفاده از فقر مـادی و نیازهـای علمی، صـنعتی و فنی کشورهـای جهـان سوم، و بـا ترفنـدهای گونـاگون، زمینه ی ورود فرهنگ خودشان را فراهم ساخته و با دست های پنهان و آشکار خویش به چپاول منابع ارزنده ی آنان می پردازند.

آنان با تشدید و ترویج این گسستگی فکری، ملت ها را استحاله ی فرهنگی کرده و در دام های استعماری خود اسیر می کنند. ورود این کالاهـای تجـاری غربی علاـوه بر بار فرهنگی همراهش، انـدیشه و سـرمایه های این کشورها را در راه سازنـدگی به تعطیلی می کشانـد. مردم در مواجهه بـا کالاهـای مصـرفی ارزان قیمت غربی، از یـک سو انگیزه ی تولیـد درداخل کشوررا از دست می دهند، و از سویی دیگر با فرورفتن در گرداب فسادانگیز رفاه طلبی از تفکر در آرمان های اصیل و پشتیبانی از آن ها باز می ماند. این همان نتیجه ای است که دشمن در پی آن است.

دیدگاه امام و رهبری درباره ی تهاجم فرهنگی

دیدگاه امام و رهبری درباره ی تهاجم فرهنگی

گفتار و کردار بزرگان و راهنمایان الهی، در تاریخ همچون مشعل فروزانی، راه گشای حقیقت جویان بوده است. در زمینه ی فرهنگ و تهاجم فرهنگی نیز دو پیشوای آگاه انقلاب امام خمینی رحمهم اللهو آیت اللّه خامنه ای مدظله العالی، رهنمودهای روشنی بخشی دارند که از آن ها در این زمینه سود می جوییم.

امام خمینی در وصیت نامه ی الهی ـ سیاسی شان، با بر شمردن افتخارهای ملی ـ مذهبی مسلمانان، آنان رابه پیروی شایسته از امامان معصوم علیهم السلام و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی آنان فرا می خوانند.(۱) ایشان با تأکید بر بی نیازی مسلمانان و جامعه اسلامی به فرهنگ استعماری غرب می فرماید:

از جمله نقشه ها که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش، و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است؛ به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را هیچ گرفتند و غرب و شرق ـ دو قطب قدرتمند ـ را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند و قصه ی این امر غم انگیز، طولانی، و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کُشنده و کوبنده است و غم انگیز این که آنان ملت های ستم دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگهداشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرف های خود و قدرت های شیطانی شان ترسانده اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تُهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم. بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم،

۱- صحیفه ی انقلاب، امام خمینی، ص ۵۳.

نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده ی بی فرهنگ، آن ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد، با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی، آن ها را به خورد ملت ها داده و می دهند. فی المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه ی فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده ی آن را دانشمند و روشن فکر به حساب می آورند و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه ی غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود.(۱)

و در ادامه می فرماید:

وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصا طبقه ی جوان به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزیینات و تجملات و بازی های کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر که خود داستان های غم انگیز دارد و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوان ها که عضو فعال هستند، با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده ها و ده ها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگه داشتن کشورهاست.(۲)

ایشان در بیان دیگری درباره ی یکی از مراکز مهم فرهنگی کشور، یعنی دانشگاه ها می فرماید:

... و اما در دانشگاه، نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولت مردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند، تا به دست آن ها هر چه می خواهند انجام دهند. اینان کشور رابه غارت زدگی و غرب زدگی بکشانند. و قشر روحانی با انزوا و منفوریّت و شکست، قادر بر جلوگیری نباشد و این بهترین راه است برای عقب نگه داشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه...(۳).

۱- صحیفه ی انقلاب، امام خمینی، ص ۷۰.

۲- صحیفه ی امام، ص ۷۲.

۳- صحیفه ی امام، ص ۷۳.

و آن گاه می فرماید:

نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.(۱)

این بیان گوهربار نیز از اوست که:

باید ملت غارت شده بداند که در نیم قرن اخیر آن چه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است، قسمت عمده اش از دانشگاه ها بوده است. اگر دانشگاه ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارت زده، تحمیل نمی شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی شد و هرگز ذخایر ایران و طلای سیاه این ملت رنج دیده در جیب قدرت های شیطانی ریخته نمی شد... اگر مجلس و دولت و قوه ی قضاییه و سایر ارگان ها از دانشگاه های اسلامی و ملی سرچشمه می گرفت، ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود و اگر شخصیت های پاك دامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش... از دانشگاه ها به مراکز قوای سه گانه راه می یافت، امروزِ ما غیر امروز، و میهنِ ما غیر این میهن... بود.(۲)

حضرت امام در فراز دیگری خطاب به مسؤلان وزارت ارشاد می فرماید:

ما اکنون در این زمان که دست ابرقدرت ها را از کشورخود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرت های بزرگ هستیم. چه دروغ ها و تهمت ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت ها به این جمهوری اسلامی نو پا نزده و نمی زنند... قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانید که امروز جهان، روی تبلیغات می چرخد و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشن فکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آن که در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهی ها و فرصت طلبی ها و انحصارجویی ها به آنان مجال نمی دهد که لحظه ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند... و مسئله ی تبلیغ تنها به عهده ی وزارت ارشاد نیست، بلکه وظیفه ی همه ی دانشمندان و

۱- صحیفه ی امام، ص ۷۴.

۲- صحیفه ی امام، ص ۸۴.

گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است.(۱)

آن گاه خطاب به وزارت امورخارجه می فرماید:

باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه ها نشریّات تبلیغی داشته باشند و چهره ی نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ی ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمی های دوستان، خودنمایی نماید، اسلام جهان گیر خواهد شد.(۲)

رهبر کبیر انقلاب در وصیتنامه ی خود چنین می آورد:

رادیو تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت ها، خصوصا نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیربه ویژه نیمه ی دوم آن، چه نقشه های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضدروحانیت خدمتگزار و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد و از آن ها برای درست کردن بازار کالاها استفاده گردید، به طوری که افتخار بزرگ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن به ویژه در خانم های مرفّه یا نیمه مرفه بود و در آداب و معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیر ممکن... بود. فیلم های تلویزیون از فراورده های غرب یا شرق بود که طبقه ی جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بی خبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشِ [خود سوق می داد.(۳)]

آن گاه در بیانی بسیار مهم درباره ی مقابله با تهاجم فرهنگی می فرماید:

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رییس جمهور و رؤسای جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه های خبری و مطبوعات و مجله ها از اسلام و

۱- صحیفه ی امام، ص ۸۳.

۲- صحیفه ی امام، ص ۸۴.

۳- صحیفه ی امام، ص ۸۹.

مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ی ما و همه ی مسلمانان جلوگیری از آن ها واجب است و از آزادی های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آن چه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می باشند و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند.(۱)

مقام معظم رهبری ــ حضرت آیت اللّه خامنه ایمدظله العالی ــ نیز بارها با تبیین موضوع تهاجم فرهنگی، دیدگاه روشنی دراین باره ارایه داده اند. ایشان با جدا دانستن تهاجم و تبادل فرهنگی می فرماید:

تبادل فرهنگی لازم است و هیچ ملتی از این که معارفی را در تمام زمینه ها از جمله فرهنگ و مسایلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می شود، از ملت های دیگر بیاموزد، بی نیاز نیست. در همیشه ی تاریخ هم همین طور بوده و ملت ها در رفت و آمد هایشان با یکدیگر، آداب زندگی، خلقیات، علم، نحوه ی لباس پوشیدن، آداب معاشرت، زبان، معارف و دین را از هم فراگرفته اند. این مهم ترین مبادله ی ملت ها باهم بوده که از تبادل اقتصادی و کالا هم مهم تر بوده است. بسیار اتفاق افتاده که این تبادل فرهنگی به تغییر مذهب یک کشور، انجامیده است. مثلاً در شرق آسیا بیشترین چیزی که اسلام رابه کشورهایی مثل اندونزی، مالزی و حتی قسمت های مهمی از شبه قاره برده، دعوت مبلغین نبود، بلکه رفتار آحاد ملت ایران بود. تجار و سیّاحان ایرانی به این مناطق رفتند و شما می بینید در سایه ی همین رفت و آمدها یک ملت بزرگی که امروز شاید بزرگ ترین ملت اسلامی در آسیا باشد، یعنی کشور اندونزی، مسلمان شدند... این معنی تبادل فرهنگی است که خوب و مطلوب است.(۲)

۱- صحیفه ی امام، ص ۹۰.

۲- روزنامه ی کیهان، حسین شریعتمداری، ص ۱۸، ش ۱۴۵۴۸، ۲۲/۵/۱۳۷۱.

آن گاه می فرماید:

تهاجم فرهنگی به این معناست که یک مجموعه ی سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت به بنیان های فرهنگی آن ملت هجوم می برند. آن ها هم چیزهای تازه ای را وارد این کشور و ملت می کنند، اما به زور، و به قصد جای گزینی کردن آن ها با فرهنگ و باورهای ملی، آن ملت که نام این، تهاجم فرهنگی است.(۱)

رهبر معظم با بر شمردن وجه تمایز تبادل و تهاجم فرهنگی می فرماید:

در تبادل فرهنگی، هدف بارور کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است، ولی در تهاجم فرهنگی، هدف ریشه کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است. در تبادل فرهنگی، ملتِ گیرنده ی فرهنگ، چیزهای مطبوع، دل نشین، خوب و مورد علاقه را می گیرد. فرض کنید ملت ایران می بیند اروپایی ها ملتی هستند سخت کوش و دارای روح خطر کردن، اگر ملت ما این صفات را از آن ها یاد بگیرد، خیلی خوب است... در تبادل فرهنگی، ملتِ فراگیرنده، نقاط درست و چیزهایی که فرهنگ او را کامل می کند، تعلیم می گیرد؛ مثل یک انسانی که ضعیف است و دنبال غذا یا دوای مناسب می گردد تا آن را مصرف کند و سالم بشود. در تهاجم فرهنگی، چیزهایی را که ملت مورد تهاجم، می دهند، خوب نیست و بد است. مثلاً وقتی اروپایی ها تهاجم فرهنگی را به کشور ما شروع کردند، روحیه ی وقت شناسی، شجاعت، خطر کردن در مسایل و تجسس و کنج کاوی علمی را برای ما نیاوردند و سعی نکردند تا با تعلیمات و تبلیغات و پی گیری، ملت ایران، یک ملتِ دارای وجدان کارو وجدان علمی بشود. آن ها فقط بی بند و باری جنسی را وارد کشور ما کردند. ملت ما در طول هزاران سال دوران اسلامی، دارای مبادلات جنسی، یعنی رعایت های مربوط به زن و مرد بود. اروپایی ها که همیشه و در تمام مدت شب و وروز میخانه ها و می گساری هایشان برقرار بود، می خواستند این عادت شوم و فاسد را وارد جامعه ی ما بکنند.(۲)

و در ادامه می افزاید:

در تهاجم فرهنگی، دشمن نقطه ای از فرهنگ خود را به این ملت می دهد و وارد

۱- روزنامه ی کیهان، حسین شریعتمداری، ص ۱۸، ش ۱۴۵۴۸، ۲۲/۵/۱۳۷۱.

۲- روزنامه ی کیهان، حسین شریعتمداری، ص ۱۸، ش ۱۴۵۴۸، ۲۲/۵/۱۳۷۱.

این کشور می کند که خود می خواهد.

...در بحث تهاجم فرهنگی بایـد ملت مورد تهاجم را به بیماری تشبیه کنیم که به زمین افتاده و نمی توانـد حرکتی انجام دهد و دشـمن او می آیـد، آمپـولی رابه او تزریـق می کنـد. معلـوم است آمپولی را که دشـمن به او تزریق می کنـد چیست؟... تبـادل فرهنگی از طرف مـاست، ولی تهـاجم فرهنگی از طرف دشـمن انجـام می شـود تـا فرهنـگ خودی را ریشه کن کنـد... تبـادل فرهنگی در هنگام قوت و توانایی یک ملت است، ولی تهاجم فرهنگی در روزگار ضـعف یک ملت است؛ لـذا شـما در تاریخ می بینید که وقتی استعمارگرها در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین وارد شدند، قبل از آن که سیاست مدارها و سربازها و قزاق های خود را به آن مناطق وارد بکنند، میسیون های مسیحی و هیئت های تبشیری مسیحی شان راوارد کردند. سرخ پوست ها و سیاه پوست ها را اول مسیحی کردند و بعد طناب استعمار را به گردنشان انداختند.(۱)

ایشان با بیان ناکامی های گوناگون دشمن در مبارزه علیه انقلاب اسلامی می فرماید:

دشـمن بایک محاسـبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی شود از بین برد... لذا فهمیدند که باید عقبه ی ما را بمباران کنند... عقبه ی ما در مبارزه با قلدری استکبار جهانی، فرهنگ ما بود.

منطقه ی عقبه ی ما اخلاق اسـلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسـلام بود... دشمن هم کور نبود و این ها را دید و تحلیل کرد... یکی از کارهای آن ها تحقیر و منزوی کردن جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی در کشور بود.(۲)

آن گاه می فرماید:

بنـده احتمـال می دهـم کـه این مجـامع (هنری غربی) حـتی جـایزه ی نوبـل را هم بدهنـد به یکی از همین عناصـر به اصـطلاح فرهنگی ضد اسلامی و ضد انقلابی، برای این که آن ها را در دنیا بزرگ و عناصر انقلابی را منزوی کنند. این تهاجم فرهنگی نیست؟ تهاجم فرهنگی مثل خود کار فرهنگی ،یک کار آرام و بی سر و صدا

۱- روزنامه ی کیهان.

۲- روزنامه ی کیهان.

است. یکی از راه های تهاجم فرهنگی این بود که سعی کنند جوان های مؤمن را از پای بندهای متعصبانه به ایمان، منصرف کنند. مانند همان کاری که در قرن های گذشته در «اندلس» کردند. جوان ها را ریختند در عالم فساد شهوت رانی و می گساری. این کارها در حال حاضر دارد انجام می گیرد.(۱)

سپس در بیان دیگری می فرماید:

حذف روحانیت یکی از ابعاد تهاجم فرهنگی است. این تهاجم فرهنگی گاهی هم متأسفانه به وسیله ی خودی ها انجام می گیرد.(۲)

زیباترین بیدار باش قافله سالار انقلاب این عبارت اوست که فرمود:

دشمن از راه اشاعه ی فرهنگ غلط، فساد و فحشا سعی می کند جوان های ما را از دست ما بگیرد. کاری که از لحاظ فرهنگی، دشمن می کند، نه تنها یک تهاجم فرهنگی، بلکه باید گفت یک شبیخون فرهنگی است.(۳)

۱- روزنامه ی کیهان.

۲- روزنامه ی رسالت، احمد آذری قمی، ص ۵، ش ۱۷۱۵، ۲۴/۹/۱۳۷۰.

۳- ریزش و رویش در تاریخ اسلام و انقلاب، سعید طالبی نیا، ص ۴۹.

بخش پنجم: رسانه و ایجاد مصونیت فرهنگی

اشاره

بخش پنجم: رسانه و ایجاد مصونیت فرهنگی

سفید است.

روش های ایجاد مصونیت در مقابل تهاجم فرهنگی

اشاره

روش های ایجاد مصونیت در مقابل تهاجم فرهنگی

صدا و سیما به عنوان رسانه ی ملی، نقش مهمی در پیش گیری از تهاجم فرهنگی دشمن دارد. امروزه مردم رادیو و تلویزیون را عضوی از خانواده خود می دانند و این رسانه را امین زندگی خود می پندارند؛ بسیاری از بحث های آن را با جان و دل می پذیرند و بسیاری خواسته های خود را با صدا و سیما در میان می گذارند. از همین روست که امروزه تلویزیون، جزء ضروری ترین لوازم زندگی است. بسیاری از گفتارها و کردارهای مجریان و هنرمندان صدا و سیما، جنبه ی عمومی یافته و در اندک زمانی در سطح جامعه پخش می گردد. بی تردید این اندازه تأثیرگذاری غیر از آثار مثبت، آثار زیانباری نیز در پی دارد؛ چرا که گاه، در اثر غفلت تهیه کننده یا نویسنده یا کارگردان یک برنامه یا فیلم یا نبود کارشناسی دقیق و غیره، یک سری الگودهی های نادرست و غیرمنطقی به بینندگان یا شنوندگان ارایه می گردد که آثار آن، فورا در سطح اجتماع آشکار می گردد.

در راستای مبارزه با تهاجم بی امان فرهنگی که از رسالت های سنگین مسؤولان صدا و سیما است، شیوه های زیر می تواند در ایجاد مصونیت فرهنگ خودی در سطح جامعه به کار گرفته شود:

تبیین موضوع

تبیین موضوع

اولین وظیفه ی رسانه در رویارویی با این موضوع، بررسی زمینه ها و علل بروز و رشد همه جانبه ی آن می باشد. اساسا اگر موضوع برای مردم مبهم باشد، هیچ گاه زیان های آن را نمی توانند درک کنند. امروزه برخی اقشار جامعه، به اهمیت موضوع پی نبرده اند و اساسا طرح و چاره اندیشی درباره ی تهاجم فرهنگی را، کاری بیهوده و نوعی توهم می پندارند. بنابراین صدا و سیما می توانـد با به کارگیری روش های گوناگون، موضوع تهاجم فرهنگی و بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی آن را تبیین کنـد. از راه های تحقق چنین امری، برپایی میزگرد و گفت وگوی علمی با حضور مسؤلان و کارشناسان ماهر و دردآشنا می باشد.

روش دیگر بهره گیری از فیلم های مستند درباره ی ماهیت فرهنگ غربی است. صدا و سیما می تواند واقعیتهای ضد اخلاقی فرهنگ غربی را به طور مستند پخش کرده و مردم را با حقیقت موضوع پشت پرده آشنا سازد. مجموعه ی هویت که در آن به برخی گمانه زنی های شیفتگان غرب، پاسخ مستند داده شده بود، نمونه ای زیبا از عملکرد رسانه است.

استفاده از طنز از شیوه های دیگر تبیین موضوع است. از آن جا که هراثری در قالب هنر، ماندگار می شود، شایسته است بُعد ناپسند فرهنگ غربی نیز در قالب فیلم یا تئاتر ویا گزارش طنزی برای مردم به تصویر کشیده شود.

تقویت فرهنگ خودی

اشاره

تقویت فرهنگ خودی

یکی از عواملِ گریز مردم از فرهنگ خودی ناآگاهی آنان از دیرینه، ارزش و قـدرت فرهنگ ملی و مـذهبی خود است. بیشتر کسانی که در دام غرب گرفتار می آیند، افرادی اند که با فرهنگ خودی آشنایی کاملی ندارند و به نوعی

احساس خود کم بینی دچارند. از همین روست که در رویارویی با یک فرهنگ پر زرق و برق مهاجم، رنگ و روی باخته و دست بسته، تسلیم آن می گردند. بنابراین پر کردن کاستی ها و شناساندن برتری های گوناگون فرهنگ ملی و مذهبی به مرم به ویژه تحصیل کرده ها وجوانان، رسالت اصلی گردانندگان صدا و سیما است. در زیر به مواردی از برجستگی های فرهنگ ملی و مذهبی که مسؤلان رسانه می توانند بیش از پیش در معرفی آن تلاش نمایند، اشاره می گردد.

ترویج سنت های غیرمتعارض با دین

ترویج سنت های غیرمتعارض با دین

برخی از سنت های اجتماعی و فردی در تاریخ ایران هست که نشان از فهم بلند مردم است. این در حالی است که در غرب قضیه، برعکس است. مثلاً مفهوم خانواده و جنبه ی عاطفی اعضای آن با یکدیگر در کشور ما غیر از برداشت غربی ها از آن در فرهنگشان است.

یا مثلاً نوع دوستی ایرانیان در غرب، تبلور کمتری دارد، ایرانیان دیگر اعضای جامعه را از خود می دانند و هر گونه غم و اندوه آنان را، در وجود خود نیز احساس می کنند. کمک و همدردی به هم نوعان حتی در سطح جهانی، را وظیفه ی اخلاقی و انسانی خود می پندارند.

برگزاری جشن عاطفه ها، کمک به زلزله زدگان کشورهای دیگر، کمک به مردم فلسطین، لبنان، افغانستان، آذربایجان و پناه دادن به میلیون ها آواره ی افغانی و عراقی و کرد و عرب، از نمونه های بارز این ادعا است.

حتی در ورزش نیز، ورزش های باستانی ایرانی، تقویت کننده ی روح جوانمردی و ایثار و غیرت هستند؛ در حالی که بسیاری از ورزش های غربی، تولیدکننده ی خشونت و درگیری، ایجاد کننده ی روحیه ی دشمنی نسبت به دیگری و... می باشند.

در موسیقی و آواز نیز، موسیقی ایرانی، لطیف و هم آهنگ و دارای روح آرامش و معنویت است؛ در حالی که بسیاری از موسیقی های غربی هم چون پاپ، هوی متال و... ذاتا خشونت گری و نگرانی را در جامعه می گسترانند.

صدا و سیما می تواند با گسترش و بزرگ نمایی این گونه نمونه های زیبا از آداب و سنن ایرانی در قالب های جذاب، روح و جان جوانان را در دایره ی فرهنگ خودی نگاه دارد.

معرفی تاریخ فرهنگی کشور

معرفی تاریخ فرهنگی کشور

از راه های ایجاد اعتماد به نفس و تکامل شخصیتی ملت ها آن است که از گذشته ی درخشان فرهنگی خویش آگاه باشند. اگر ملتی بداند که در گذشته تمدن و فرهنگی قدرتمند داشته است، همیشه می کوشد تابه آن ابهّت از دست رفته و به آن تمدن گذشته ی خود باز گردد.

تاریخ تمدن ایران نشان می دهد که ایرانی ها جزو نخستین ملت هایی بوده اند که تشکیل حکومت داده و دارای فرهنگ و تمدن ویژه گردیده اند. زمانی که آریایی ها ومادها دارای حکومت و شهر و لشکر بوده اند، حتی از بسیاری کشورهای اروپای فعلی خبری نبوده است.

معرفی سندهای افتخار ملی

معرفی سندهای افتخار ملی

تاریخ کشور ما پر از بزرگانی است که در زمینه های گوناگون علمی و هنری و ورزشی و غیره، قله های افتخار را فتح کرده اند. ابوعلی سینا، رازی، سعدی، حافظ، شیخ طوسی و امام خمینی تا جهان پهلوان تختی، دکتر حسابی، حاج همّت، باکری، فهمیده و هزاران نام آور دیگر همگی برای این مرز و بوم افتخار آفریده اند و هر کدامشان گواه گویایی بر غنای فرهنگی کشورمان هستند.

رسانه می توانـد به شـکل هـای گونـاگون و بـا شـیوه های مختلف هنری، علمی، خبری، تحلیل و غیره، جایگاه حقیقی این نام آوران را در برابر دیدگان مردم و جوانان ترسیم نماید، تا آنان دریابند که وارثان چه مشاهیر ارزش مندی هستند.

تبیین جایگاه نظام در سطح جهانی

اشاره

تبیین جایگاه نظام در سطح جهانی

بی تردید کشور پهناور ایران از دیرباز قدرت و جایگاه خاصـی در جهان داشـته و نام ایران، آشنای تاریخ جهان است. جهانیان همواره به ایران، با دیده ی احترام و وارثان تمدنی بزرگ نگریسـته اند. اگر چه در چند صد سال گذشته به دلیل بی کفایتی و تن پروری و سوء مدیریت شاهان، این دیدگاه، رنگ باخته بود.

با پیروزی انقلاب اسـلامی و تشـکیل حکومت مسـتقل مردمی، جهانیان دیگربار به این تمدن اصـیل توجه کردند و با گذشـت زمـان و صـدور انقلاـب به جهـان، دنیـا، هرچه بیشتر به بزرگی این انقلاـب و تمـدن ایران اسـلامی پی بردنـد. بر همین اسـاس امروزه، سـیاست مـداران و اندیشـمندان دنیـا، مردم و نظام ما را با تمـدنی سترگ و با ویژگی آزادی خواهی به چشم الگو می نگرند و بسیاری از آنان همواره در رویکردهای خود پیرو ایرانیان گردیده اند. با نگاهی به موج اسلام خواهی در سراسر جهان بی شـک تأثیرگـذاری هـای مسـتقیم و غیر مسـتقیم نظـام مردمی مـان را خواهیم دیـد. حتی بسـیاری از خیزش های مردمی در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا علیه استعمارگران، از انقلاب اسلامی ایران و آرمان های آن الهام گرفته اند. پیروزی مردم لبنـان و فلسـطین و... همگی مرهون الگوپـذیری از نظـام اسـلامی ایران است. امروزه جهانیـان، مـا را به چشم یک نظامی مردم سالار و موفق می نگرند. فهماندن این موضوع به جوانان کشورکه برخی به خودباختگی در برابر فرهنگ غربی دچار شده اند. کمک بزرگی به رفع

این کاستی می کند و آگاهی از این جایگاه جهانی، برخود باوری و امید و اعتماد به نفس مردممان می افزاید. از این رو، رسانه باید پیوسته در شبکه های گوناگون و با نام های مختلف از زبان ایرانی و غیرایرانی، این جایگاه بزرگ را برای ایرانیان معرفی نماید.

گسترش سنت های اسلامی

گسترش سنت های اسلامی

بسیاری از کسانی که شیفته ی فرهنگ غربی و ویژگی های جزئی آن هستند، معمولاً ـ آگاهی های کمی از آداب و رسوم زندگی اسلامی دارند و همین ناآگاهی، سبب خودباختگی در فرهنگ غرب می گردد.

اگر شیفتگان فرهنگ غربی به آداب و رسوم اسلامی خویش آگاه گردند، دیگر خود خواسته در دام فرهنگ بیگانگان نمی افتند.

صدا و سیما در این زمینه می تواند با مقایسه ی فرهنگ اسلامی با آداب و رسوم غربی به شکل فیلم و سریال و تئاتر و مسابقه و طنز و گزارش و غیره، مردم کشورمان، به ویژه جوانان را نسبت به برتری تمدن اسلامی متوجه سازد.

تبیین برتری دین اسلام

تبیین برتری دین اسلام

معرفی کامل دین مبین اسلام و اثبات برتری و کامل بودن آن نسبت به ادیان دیگر از راه های مصونیت بخش به فرهنگ خودی است. البته در این گونه برنامه های مقایسه ای باید از هر گونه اهانت به ادیان دیگر و پیروان آن ها پرهیز گردد؛ چرا که به آشوب و درگیری مذهبی می انجامد. در این زمینه به جای ارایه ی مفاهیم قرآن و تاریخ پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام از زبان روحانیون و استادان دانشگاه، می توان از جوانان با باورهای مختلف بهره برد، به گونه ای که جوانان دریابند که می توان به قرآن نزدیک شد و در آن اندیشید. استفاده از

قالب های تکراری در عرضه ی برنامه های مذهبی و پایین بودن امکانات فنی و هنری آن، به نوعی به گسستگی روانی جوانان و این گونه برنامه ها انجامیده است.

تبیین نتیجه ی عمل به قانون ها و احکام اسلامی

تبیین نتیجه ی عمل به قانون ها و احکام اسلامی

یک عامل دین گریزی و روی آوردن مردم به تمدن غربی، یافتن راهی برای آزادی، آرامش و امنیت روحی است. آنان می پندارند با گریز از دین و روی آوری به فرهنگ غرب به خواسته ی خود که راحتی و آسایش است، خواهند رسید. در صورتی که اساسا خواسته ی حقیقی آنان در پرتو عمل به احکام نورانی اسلام نهفته است. آرامش و امنیت و.. واژه هایی هستندکه قرآن و روایت های اسلامی، به طور گسترده بدان پرداخته اند. دو شعار «با یاد خدا دل ها آرام می گیرد» و «نماز انسان را از کارهای زشت و ناشایست باز می دارد». از مبانی اصلی اسلامی است.

آرامش و آسایش، امنیت فردی و اجتماعی، رسیدن به کمالات مادی و معنوی و رسیدن به مدینه ی فاضله، از اموری است که در سایه ی عمل به اسلام به دست می آید.

معرفی مفاهیم ارزش اسلامی از زبان چهره های محبوب مردم در صدا و سیما ساده ترین راه است.

مثلاًـ اگر جوانـان از یـک کشتی گیر یـا بـازیکن فوتبـال بشـنوند که در سایه ی نماز و روزه و خمس و زکات و... موفق شـده است، بی شک در آنان تأثیر عملی خواهد گذاشت.

تبیین هدف های دشمن در این تهاجم

تبیین هدف های دشمن در این تهاجم

طراحان تهاجم فرهنگی با کشـیدن پرده ی خیرخواهی و نوع دوستی بر هـدف های شوم و ابزار سیاسـی خود، برخی جوانان ما را به اشـتباه انـداخته، پیرو خود کرده انـد. آنـان برای رسـیدن به خواسـته هـای نامشـروع خود، با ایجاد مؤسـسه ها، کانون ها و انجمن های گوناگون و نهادن نام های بشردوسـتانه بر آن ها، توانسته اند برخی ساده دلان را به سوی خود بکشانند. بسیاری از شیفتگان فرهنگ غرب، بی تردید از دام های خطرناک غربیان در پشت صحنه ی ماجرای تهاجم فرهنگی آگاه نیستند.

کتاب نامه

کتاب نامه

(قرآن

(نهج البلاغه

۱- آل علی، نورالدین؛ اسلام در غرب، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، آذرماه ۱۳۷۰.

۲_ آیتی، محمد ابراهیم؛ آندلس، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۴۰.

۳_ ارسلان، شکیب؛ خلاصه تاریخ اندلس، منشورات دار مکتبه الحیاه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ه . ق.

۴_ ______________________؛ تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، برگردان: علی دوانی، چاپ خانه ی علمیه ی قم، انتشارات کتابفروشی بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۴۸.

۵_ اسلامی زاد، حمید؛ اسپانیا، مؤسسه ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، اول، ۱۳۷۵.

۶_ الجیّوسی، سلمی الخضراء؛ الحضاره العربیه الاسلامیه فی الاندلس، مرکز

دراسات الوحده العربیه، چاپ، بیروت ،لبنان، ۱۹۹۸.

۷_ المقری، احمد بن محمد؛ نفح الطیب من غضن الاندلس الرطیب، دکتر احسان عباس، دارصادر، بیروت ۱۳۸۸ ه / ۱۹۶۸م.

۸_ اولاگوئه، ایگناسیو؛ هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا،برگردان: ناصر موفقیان، ایران چاپ، شباویز، اول ۱۳۶۵.

۹_ پازارگاد، بهاءالدین؛ مکتب های سیاسی، انتشارات اقبال.

۱۰_ جعفریان، رسول؛ تشیع در اندلس (مقالات تاریخی دفتر سوم)، چاپ خانه ی صدر انتشارات انصاریان، اول، ۱۳۷۶.

۱۱_ جَیّوسی، سلمی خضرا؛ میراث اسپانیای مسلمان، گروه زبان های اروپایی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۸۰.

۱۲_ حسینی اصفهانی، سیدمرتضی؛ راه های تهاجم فرهنگی و مبارزه ی با آن، چاپ خانه ی دفتر انتشارات اسلامی، انتشارات فرهنگ قرآن، اول، ۱۳۷۹.

۱۳_ حسینی دشتی، سید مصطفی؛ معارف و معاریف، صدر قم، دوم، ۱۳۷۶.

۱۴_ حَوْمَد، اسعد؛ محنه العرب فی الاندلس، المؤسسه العربیه الدراسات و النشر، الطبعه الثانیه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۸م.

۱۵_ خمینی، روح اللّه (امام خمینی رحمهم الله)؛ وصیت نامه ی الهی سیاسی.

۱۶_ دیون پورت، جان؛ عذرتقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، سیدغلامرضا سعیدی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم، ۱۳۴۸.

۱۷_ رائف، احمد؛ خاطره ی سقوط اندلس، محمدرضا انصاری، امیرکبیر، تهران، اول، ۱۳۷۰.

۱۸_ زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، برگردان: علی جواهر کلام، چاپ خانه ی

سپهر تهران، انتشارات امیر کبیر تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۹.

۱۹_ خاتمی بروجردی، هادی؛ نقد تاریخ تمدن اسلام و عرب، کتاب خانه ی صدر تهران.

۲۰_ سیف آزاد، عبدالرحمن؛ خلفای فاطمی، چاپ خانه ی دو هزار، دنیای کتاب، دوم، ۱۳۶۸.

۲۱_ شاملویی، حبیب اللّه ؛ جغرافیای کامل جهان، بنیاد، دوم، ۱۳۵۴.

۲۲_ طالبی نیا، سعید؛ ریزش و رویش در تاریخ اسلام و انقلاب، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۰.

۲۳_ عبداللّه عنان، محمد؛ صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، علی دوانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۲۴_ علی الحجّی، عبدالرحمن؛ التاریخ الاندلسی من الفتح الاسلامی حتی سقوط غرناطه، دارالقلم للطباعه و النشر و التوزیع، دمشق، حلبونی، ص ب: ۴۵۲۳، الطبعه الثالثه، (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷)

۲۵_ عُنان، محمد عبداللّه ؛ دوله الاسلام فی الاندلس، مطبعه المدنی، مکتبه الخانجی بالقاهره، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۱ ه . ق.

۲۶_ قریب، عبدالجواد؛ غروب آفتاب اسلام در اندلس، چاپ خانه ی فردوسی، ۱۳۲۱ش.

۲۷_ کالمت، ژوزف؛ تاریخ اسپانیا، برگردان: امیر معزّی، چاپ آشنا، اول، ۱۳۶۸.

۲۸_ گلی زواره؛ سرزمین اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی قم، اول، بهار ۱۳۷۲.

۲۹_ گوستاولوبون؛ تمدن اسلام و عرب، برگردان: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴.

۳۰_ محقق، سید علی؛ اندلس سرزمین خاطره ها، مطبوعاتی هدف قم، نسل جوان، چهاردهم، ۱۳۷۱.

۳۱_ محمدی، علی؛ سیمای اندلس، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶.

۳۲_ محمدی نیا، اسداللّه ؛ بهشت جوانان، نصایح، ۱۳۷۸.

۳۳_ مرکز تحقیقات اسلامی سپاه؛ تهاجم فرهنگی، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم، سپاه، سوم، ۱۳۷۸.

۳۴_ مصباح یزدی، محمدتقی؛ تهاجم فرهنگی، عبدالجواد ابراهیمی، دفتر انتشارات اسلامی، انتشارات مؤسسه ی آموزش و پژوهش امام خمینی رحمهم الله، اول، ۱۳۷۶.

۳۵_ وات، ویلیام مونتگمری؛ اسپانیای اسلامی، محمد علی طالقانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹.

۳۶_ مؤسسه ی در راه حق؛ برخی از مسایل زندگی ساز اسلامی، قم، ۱۳۶۱.

۳۷_ مؤنس، حسین؛ اطلس تاریخ اسلام، دکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ و انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، اول، بهمن ۱۳۷۵.

۳۸_ ____________________؛ سپیده دم اندلس، حمیدرضا شیخی، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، اول ۱۳۷۳.

۳۹_ نعمت اللهی، همایون؛ واژه نامه ی سیاسی، رفاه، انتشارات عباسی، اول، ۱۳۷۹.

۴۰_ CD قافله (حاوی برخی سخنرانی های مقام معظم رهبری).

سفید است

فرم نظرخواهی

سفید است

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹